



مسائل بین المللی

۲

خرداد - تیر

سال ۱۳۶۴



ما اکنون حکومت را در دست داریم ؛ این حکومت شوروی است . این حکومت که از طرف خود مردم پیشنهاد شده ، امر سترگ صلح تمام خلقها را در زمینهٔ مساعدی قرار میدهد . و. ای. لینن

پوستر از نقاش شوروی : ا. ماسلیاکف

فهرست مقالات این شماره :

صفحه	عنوان	نویسندگان مقاله ها
۱۸ - ۳	مشى لنينى در سياست خارجى	آندره ى گروميكو
۲۹ - ۱۹	پيشتازبودن يعنى چه	هارالد نوپبرگ
۲۹	در مراحل پيشرفته ترقى اجتماعى	-
۴۲ - ۳۰	تأملى در گذشته براى زمان حال	از كيا س. پاپايوانسو
۴۴ - ۴۳	دست دژخيم را کوتاه كنيد !	مهرا ن بينا
۵۶ و ۴۴	خبرهاى کوتاه	-
۴۷ - ۴۵	بانگ رساى ميهن پرستان ايران برغم تضيق و فشار د يكتاتورى	در آئينه مطبوعات
۵۶ - ۴۸	ثمرات تلخ ستمگيرى سرمايه دارى	ساتيا جاسوديمان
۶۵ - ۵۷	برابرى حقوق زنان شعار است يا واقعيت	ماريسا كابرهلوا
۷۰ - ۶۶	آنتى كونيسم را ميتوان عقب راند	-

مشی لنینی در سیاست خارجی

آندری گرومیکو

عضو پروسی سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست
اتحاد شوروی، معاون اول صد رشورای وزیران
اتحاد شوروی و وزیر امور خارجه اتحاد شوروی

جهان دوران ما، دارای منظره ای ناهمگون و پهن رخ است و بر آن جو سیاسی وخیم و متشنجی حکمفرما است. آهنگ پیشرفت رویداد های بین المللی پر شتاب است و گاهی هم حالت متلاطمی بخود میگیرد.

درگذشته هیچوقت تعداد چنین زیادی از کشورهای در سیاست جهانی شرکت نداشتند. بطور مثال، اینک بیش از ۱۵۰ کشور در سازمان ملل متحد نماینده دارند.

انسان هر روز ناگزیر با سبلی از مسائل روبرو میشود که دامنه آنها از قمر اقیانوس تا فضای کیهانی کشیده شده است. این حالت در درجه اول مربوط به عمده ترین مسائل، یعنی مربوط به دفاع از صلح و در ساختن ابرهای تیره خطر جنگ از آنست، زیرا این مسئله اینک بیش از هر زمان دیگری بمحدودترین مسئله حائز اهمیت برای تمام جامعه بشری مبدل شده است.

کمانده است سیاره ما زیر بار سنگین سلاحهای که گرد آمده و قدرت تخریبی عظیمی را در خود متمرکز ساخته خم شود. اگر تصادفاً این سلاحها بکار انداخته شوند، آنوقت خود موجودیت زندگی روی کره زمین زیر علامت سؤال قرار میگیرد، میدانیم در عرصه بین المللی هستند نیروهایی که سیاست میلیتاریستی آنها جهان را بسوی بلیه ای عظیم میکشاند.

با توجه به این خصلت وضع کنونی بین المللی، درک صحیح آنچسبیدارد و توانائی سمتگیری

روشن و دقیق در این جریان بویژه مهم است. برای این کار، ما کمونیست ها وسیله ای صدیق و آزمون شده در اختیار داریم که امکان میدهد اهرمهایی را که جریان رویدادها در جهان و سیاست این یا آن کشور را بحرکت در میآورد ببینیم و بنا بر این در امور بین المللی با اطمینان و یقین عمل کنیم.

مطمئن ترین وسیله شناخت این یا آن واقعیت در شرایطی که ما زندگی میکنیم و فردا هم زندگی خواهیم کرد ، همان تئوری مارکس ، انگلس ، ولنین است . حزب و حکومت ما در تمام فعالیت خود و از جمله ، بدیهی است در عرصه سیاست خارجی هم ، همواره بطور پیگیر از مارکسیسم - لنینیسم ، این ایدئولوژی خلاقیته انقلابی و صلح پیروی کرده اند و پیروی میکنند .

امسال ، کمونیست های شوروی ، احزاب کمونیست برادر ، جنبش کارگری بین المللی و تمام جامعه بشری مرفعی صد و پانزدهمین سال تولد و . ای . ولنین ، متفکر نابغه ، رهبرانقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر ، بنیانگذار و رهبر حزب بلشویکها و نخستین حکومت کارگران و دهقانان در تاریخ را با مقیاسی گسترده و باشکوه برگزار میکنند .

خدمات ولنین در جهت تکامل و غنای تمام اجزای متشکله مارکسیسم و تحقق پیگیری آن در شرایط تازه تاریخی را نمیتوان تمام کمال ارزشیابی کرد . لنینیسم ، مارکسیسم در دوران امپریالیسم و انقلابها پرولتری ، دوران اضمحلال استعمار و پیروزی جنبش های ملی آزاد بیخش و زمان گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم و ساختمان جامعه کمونیستی است . لنینیسم سلاح پیروزمند پرولتاریای جهانی و تمام کسانی بود و هست و خواهد بود که علیه دنیای کهن مبارزه میکنند و در کار ساختمان آینده ای روشن هستند . ک . او . چرننکو یاد آور شد که " لنینیسم سرچشمه زنده جاویدی است که ما از آن اندیشه ها و پند و اندرزهای خردمندانه ای کسب میکنیم " (۱) .

راز جوانی و سرسبزی و نیروی زیست پایان ناپذیر آموزش ولنین و مارکسیسم - لنینیسم بطور کلی در این است که اصول و آرمانهای آن به میلیونها و میلیونها انسان نزدیک و برای آنها قابل درک است و هر نسل بشری برای مسائلی که آنها را نگران میسازد در آن پاسخی مییابند .

I

در باره کارستورگی که ولنین هم پیش از انقلاب و هم در دوران پس از اکتبر برای تعیین و مستدل ساختن علمی هدفهای عمده و اصول و جهات اساسی فعالیت بین المللی حزب کمونیست و حکومت شوروی انجام داد ، نمیتوان بدون تحسین و تمجید صحبت کرد . او در همین رهبری این فعالیت طی چندین سال ، برای نخستین بار تئوری کمونیسم علمی را با پراتیک سیاست خارجی کشورشورهاها بهم پیوند داد .

از این درهم آمیختگی ثمربخش سیاست خارجی سوسیالیسم پدید آمد که از هنگام اکتبر کبیر به تکیهگاه اطمینان بخش خلقها در مبارزه در راه صلح ، آزادی و استقلال و ترقی اجتماعی مبدل شد .

لنین برای برخورد علمی جدی به پدیده‌های زندگی بین‌المللی و سیاست خارجی که با اراد و گراشی بی‌توجهی به اصول و برخورد های سطحی و تئوری باقی سفسطه آمیز دیکجا نمیگنجد اهمیت قدر اولی قائل بود . او نوشت : " مارکسیسم از ماد قیق ترین محاسبه بطور عینی قابل کنترل تناسب طبقات و ویژگی های مشخص هر لحظه تاریخی را میطلبد . ما بلشویکها همواره کوشیده ایم به این خواست که برای مدلل ساختن علمی هرگونه سیاستی بدون قید و شرط ضروری است صادق باشیم " (۱) .

لنین که سیاست خارجی کشورها را بمنزله بیان منافع طبقات حاکم در آن و ماهیت سیاست جهانی را بمثابة مبارزه طبقاتی سیستم هائی میدانست که از لحاظ اجتماعی - اقتصادی متضاد هستند ، همواره در هر مسئله بین‌المللی هسته اصلی طبقاتی آنها ، هر قدر هم که عمیقاً مخفی مانده بود ، با بصارت عریان و برملا میساخت . او تأکید میکرد " وقتی آشکارا دیده نمیشود کدام گروهها ، نیروها و شخصیت های سیاسی و یا اجتماعی از پیشنهادها و تدابیر معینی (و یا مانند اینها) پشتیبانی بعمل میآورند همیشه باید این سؤال را مطرح ساخت که " بسود کیست ؟ " . . . در سیاست اینقدرها مهم نیست که چه کمی از نظریات معینی دفاع میکند . مهم این است که این نظریات این پیشنهادها و این تدابیر بسود کیست " (۲) .

از نخستین سالهای موجودیت حکومت شوروی ایجاد جامعه نو تأمین شرایط خارجی مساعد برای این رالنین د و دیده ای که دارای وحدت ارگانیک و ارتباط متقابل دیالکتیکی است در نظر میگرفت . او خا طرنشان میساخت که " جدا کردن " سیاست خارجی " از سیاست بطور کلی با بطریق اولی سیاست خارجی را در نقطه مقابل سیاست داخلی قرار دادن اندیشه ایست از بیخ و بن نادرست ، غیر مارکسیستی و غیر علمی " (۳) .

لنین تأکید میکرد که وضع امور و ارتباط با انقلاب سوسیالیستی در روسیه باید اساس تعیین تمام وظائف بین‌المللی حاکمیت شوروی را تشکیل دهد و باید همه چیز را تابع منافع دفاع و تحکیم دست آورد های سوسیالیستی در کشورها ساخت . او همینطور هم عمل میکرد .

لنین سهم اساسی در تهیه و تدوین تاکتیک و استراتژی سیاست خارجی سوسیالیسم و تشکل دیپلماسی آن ادا کرد . پیش بینی علمی جریان مبارزه انقلابی و آزاد بیخش ، استفاده از تضاد های

۱ - و . ای . لنین ، مجموعه کامل آثار (بزبان روسی) ، جلد ۳۱ ، صفحه ۱۳۲ .

۲ - همانجا ، جلد ۲۳ ، صفحه ۶۱ .

۳ - " جلد ۳۰ ، صفحه ۹۳ .

میان کشورهای سرمایه داری و انطباق ماهرانه تمام زخایر اشکال ، شگرد ها و شیوه های دیپلماسی شوروی همه در اینجا جمع است .

لنین تمام مسائل سیاست خارجی شوروی و امور دیپلماتیک را ، از بزرگ تا کوچک ، مورد توجه قرار میداد . او توجه مداومی به جنبه دیپلماتیک فعالیت های دولتی مبدول میداشت : پیام هایی برای سران کشورهای اولت ها میفرستاد ، مذاکرات راهبردی میکرد و خود در انجام آنها شرکت میورزید ، با تعداد زیادی از نمایندگان خارجی ، دیپلمات ها ، شخصیت های اجتماعی ، روزنامه نگاران ، نویسندگان ملاقات و مذاکره میکرد . صد ها مدرک و سند در باره مسائل مربوط به سیاست خارجی وجود دارد که بقلم لنین است : از فرمان صلح ، یعنی نخستین سند سیاست خارجی حکومت شوروی گرفته تا دستوراتی که به هیئت های نمایندگی شوروی که در کنفرانس های بین المللی شرکت جستند و یاد داشت ها و دستوراتی که به نمایندگان مادر خارج داده میشد . این اسناد با اندیشه های ژرف و همیشه باشکلی فوق العاده دقیق و سراسم شخص میشوند .

لنین برخوردی واقع بینانه و هشیارانه به واقعیت بسیار متنوع مناسبات بین المللی را خاطر نشان میکرد . استعداد دیدن چند گام و چند حرکت جلوتر در پیشرفت رویداد ها در این مناسبات اساسی نر مشر تاکتیکی وی را تشکیل میداد و این چیزی بود که معاصران لنین را دچار شگفتی میکرد . مشی را که او برای اقدامات خود معین میکرد ، اغلب کسانی را که هنوز هم مانند گذشته می اندیشیدند و نمیدیدند که وضع تغییر یافته ، غافلگیر میکرد . این خصوصیات لنین بد رخشان ترین وجهی در لحظات پر مسئولیت تاریخ ، مانند صلح برست ، کنفرانس گنوتز و قرارداد با آلمان در پاللوبورگز کردند .

لنین بهره گیری از تضاد های میان امپریالیست ها را قاعده تغییر ناپذیر سیاست خارجی شوروی بشمار میآورد . نمونه درخشان چنین استفاده ای را او در دوران انعقاد صلح برست نشان داد . در آن هنگام بچنگ آوردن تنفسی که بی اندازه برای کشور ما لازم بود و در ضمن قرار گرفتن در حفاظ یک درنده امپریالیستی در برابر دیگرمپریالیست ها امکان پذیر گردید .

اگر مهارت تشخیص گرایش ها و تفاوتهای در محافل بورژوائی و عدم تشابه منافع کشورهای امپریالیستی وجود نداشت (و باید گفت این مهارت در تشخیص رالنین به آموخت) ائتلاف ضد هیتلری با مشترک اتحاد شوروی ، انگلستان ، ایالات متحد ه آمریکا و فرانسه هم وجود پیدا نمیکرد . اگر چه در این ائتلاف بطوریکه میدانیم ، کارها بدون برخورد و اختلاف نظر جریان نمی یافت ، در تاریخ و خاطره خلقها بمنزله نمونه همکاری کشورهای علیه دشمن مشترک باقی مانده است ، که به سیستم های اجتماعی مختلف تعلق داشته اند . فعالیت لنین در عرصه سیاست خارجی درخشان ترین نمونه حزبیت ، اصولیت فوق العاده و فن ارزشیابی پروسه ها و پدید ه های اجتماعی ، اقتصادی و سیاسی در ارتبباط

ناگسختی و تضاد آنها و واکنش نشان دادن بموقع نسبت به تغییرات انجام شده است که اهمیت خود را کاملاً حفظ کرده است .

معلوم است ، وضع کشور ما در جهان و شرایط بین المللی در مقایسه با دورانی که لنین در رأس حکومت شوروی قرار داشت از بیخ و بن فرق کرده است . سیستم سوسیالیستی جهانی که در شرایط پیروزی مردم شوروی در جنگ کبیر میهنی بوجود آمد و اکنون کشورهای از سه قاره اروپسا ، آسیا و آمریکا در آن نمایندگی دارند سیماى سیاره ما را تغییر داده و دگرگون کرد .

از لحاظ تاریخی ، مضمون اساسی و سمت اصلی پیشرفت جامعه بشری را سوسیالیسم معین میکند . سوسیالیسم تکیه گاه اطمینان بخش صلح ، دموکراسی و ترقی است . خود زندگی ، بدین ترتیب پیش یعنی حکیمانۀ لنین را بطور مقنصی تأیید میکند که سوسیالیسم نیروی بین المللی خواهد شد که قادر است " بر تمام سیاست جهانی تأثیری قاطع داشته باشد " (۱) .

قدرت و ارج و اعتبار بین المللی حکومت شوروی نسبت به دوران لنین بمیزان بسیار زیادی افزایش یافته است . در امور بین المللی عنوان کشوری بزرگ ، بدون چون و چرا برای آن پذیرفته شده است ، کشوری که بدون آن هیچ مسئله نسبتاً بزرگی نمیتوان حل و فصل شود . از جمله قراردادهای یالتا و پتسدام هم بر این گواهی میدهند . این نکته در اساسنامه سازمان ملل متحد هم بازتاب یافته است . طبق این اساسنامه ، اتحاد شوروی بمنزله یکی از اعضای ثابت شورای امنیت در حفظ صلح همگانی مسئولیت ویژه ای بعهده دارد .

ولی ، اکنون هم ، وقتی مرتباً مسائل تازه و تازه تری در عرصه سیاست بین المللی در برابر ما مطرح میشود ، ما عمیقاً طرفدار برخورد روشی هستیم که برای امروز و صایا و پند های لنین منتج میگردد . سیاست خارجی اتحاد شوروی که از انقلاب سوسیالیستی بوجود آمده در خدمت دگرگونی بنیادی انقلابی در کشور ما بوده و هست . این يك سیاست انترناسیونالیستی است ، زیرا منافعی مردم شوروی با منافع زحمتکشان در تمام کشورهای جهان مطابقت میکند . این سیاست مشحون از روح همبستگی با تمام نیروهای انقلابی و مترقی دوران معاصر است .

سیاست خارجی اتحاد شوروی را دموکراتیسم واقعی ، قبول برابری حقوق تمام کشورهای و برابری تمام نژاد ها و ملت ها مشخص و متمایز میسازد . این سیاستی است که مضمون آنرا انسان دوستی تشکیل میدهد ، زیرا سیاستی بطور بیگیری صلح و ستانه است . سوسیالیسم هد فهای دیگری غیر از توجه به منافع خلق نمیشناسد و همین مقدم بر هر چیز مستلزم مبارزه خستگی ناپذیر برای جلوگیری از

جنگ است .

خصلت طبقاتی و سوسیالیستی و مضمون سیاست خارجی اتحاد شوروی در اصول بنیادی
لنینی آن یعنی در انترناسیونالیسم پرولتری و همزیستی مسالمت آمیز کشورهای که دارای نظامهای
مختلف اجتماعی میباشند تجسم مییابد .

II

با پیروزی انقلاب اکتبر انترناسیونالیسم پرولتری زیربنای سیاست خارجی کشور شوروی میشود
و در پشتیبانی پیگیر از جنبش انقلابی و آزاد پیخش توده های زحمتکش و خلقهای ستمدیده بروز میکند .
لنین در تشریح ماهیت این اصل نوشت " سرمایه یک نیروی بین المللی است . غلبه بر آن نیازمند
اتحاد بین المللی کارگران و برادری بین المللی آنان است . ماباد شمنی ملی ، نفاق ملی وجدانهای
و گوشه گیری ملی مخالفیم ، ما طرفدار دوستی بین ملت ها و انترناسیونالیست هستیم " (۱) .

انترناسیونالیسم پرولتری در انطباق به مناسبات میان کشورهای سوسیالیستی به عالیترین
شکل خود بمنزله انترناسیونالیسم سوسیالیستی میرسد . این مرحله قانونمندانۀ پیشرفت و تکامل
همبستگی بین المللی طبقه کارگر در جهان شرایط تاریخی است که طبقه حاکم مبدل گردیده ، حزب
مارکسیستی - لنینیستی آن در بسیاری از کشورهای حزب حاکم است و در برابری آنها در مقطع عملی و وظائف
تازۀ ساختمان سوسیالیسم و کمونیسم ، تعمیق و تکامل مناسبات طراز سوسیالیستی بین کشورهای
تحکیم مواضع سیستم جهانی سوسیالیسم و دفاع مشترک از دست آورد های سوسیالیستی قرار دارد .
سوسیالیسم جهانی هم برغم تمام موانعی که دشمنان طبقاتی میکوشند بر سر راه آن بوجود آورند
به استحکام همه جانبه خود ادامه میدهد و با اطمینان نیرومند ترمیشود .

سوسیالیسم طی مدت تاریخی کوتاهی برتریهای اصولی خود را نسبت به سرمایه داری بمنزله
نظام اجتماعی بطور مقنعی نشان داد . اگر با اختصار میکوشیم ، این برتریها عبارتست از برابر حقوقی
اجتماعی و ملی ، پیشرفت اقتصاد طبقه برنامه ، یکپارچگی ایدئولوژیک جامعه ، توجه به وضع
زندگی انسان ها ، تکامل همه جانبه شخصیت که زمینه مستحکمی برای غنای مداوم شیوه زندگی
سوسیالیستی ، تکمیل سیستم سیاسی سوسیالیسم و موکراسی سوسیالیستی فراهم میکند .
د موکراسی سوسیالیستی بنوبه خود گسترده ترین حقوق و آزادیها و امکان دست یافتن به قله های
دانش و ارزشهای فرهنگی را برای انسان ها عملاً تضمین میکند .

دنیای سرمایه که قادر نیست از بحران های عمیق اقتصادی و تکنیکهای شدید اجتماعی -
سیاسی خود رارهائی بخشد ، نمیتواند در برابر دست آورد های چنین بنیادی چیزی عرضه کند .

جامعه‌کشورهای سوسیالیستی در جریان پیشرفت و تکامل روزافزون روابط متقابل چند جانبه میان کشورهای سوسیالیسم بنیانگذاری شد. این جامعه مجموعه ای از کشورهاست که همکاری احزاب کمونیست حاکم و ارگانهای دولتی و سازمانهای اجتماعی، بسط و تکامل فزاینده همپیوندی سوسیالیستی، دامنه بسیار گسترده همکاری در تمام عرصه‌های زندگی و از جمله هم‌آهنگی شمریک‌ش فعالیت سیاست خارجی بر پایه اصول مارکسیسم - لنینیسم از خصوصیات آنهاست. میان این کشورها مناسبات طراز نوری برقرار شده است. در ردیف برابر حقوقی کامل، عدم مداخله در امور داخلی یکدیگر، احترام متقابل به استقلال، حق حاکمیت و تمامیت ارضی، دوستی برادرانه و کمک متقابل رفیقانه هم از ویژگیهای آنهاست.

اینهاروی هم‌رفته هسته اصلی انترناسیونالیسم سوسیالیستی را تشکیل میدهند. پروتئینی قانونمندانه نزدیکی همه‌جانبه کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی کسه بوسیله نوع واحد و مشابه نظام سیاسی، اجتماعی - اقتصادی، وحدت جهان بینی، اشتراک هدفها و آرمانها در مبارزه در راه صلح و سوسیالیسم بهم پیوسته اند، به یکپارچگی هر چه بیشتر آنها می‌انجامد. همکاری نزدیک این کشورها که در آن منافع ملی و بین‌المللی با هم بطور موزونی تلفیق میگردد، اینک به اتحادی برادرانه مبدل شده است.

اینک سی سال است که پیمان ورشو از دست آورد های سوسیالیسم حراست میکند. این پیمان بطور اطمینان بخشی مصالح امنیت بین‌المللی را حفظ میکند و نیروبخش ابتکارهای جمعی کشورهای عضو در جهت حفظ صلح است.

شورای تعاون اقتصادی و سیله‌مؤثری برای همپیوندی اقتصادی کشورهای سوسیالیستی و تقسیم کار بین‌المللی سوسیالیستی است. در ضمن سیستم قرارداد های دو جانبه دوستی، همکاری و کمک متقابل هم ایجاد گردیده است.

تاریخ آشکارا درستی کامل این نتیجه‌گیری لنین را نشان میدهد که "یکپارچگی سوسیالیسم در نیروی بین‌المللی واحدی" در افزایش "تعداد مسائلی که نیازمند حل و فصل یکسان اصولی در کشورهای مختلف است" (۱) باروشنی ویژه ای نمایان میگردد.

جامعه کشورهای سوسیالیستی ارگانیم سالم و نیرومندی است که در جهان معاصر نقش مفید عظیمی ایفاء میکند. این جامعه مانع عمده بر سر راه سیاست تجاوزکارانه امپریالیسم و در عین حال پیشتاز جنبش انقلابی و آزاد بیخشن ملی خلعها و جنبه گسترده نیروهای ضد جنگ است.

کشورهای سوسیالیستی برادرین را عمیقاً درک میکنند که تأثیر سیاست خارجی سوسیالیسم و موفقیت در محافظ صلح بمیزان چشمگیری وابسته بدین است که مساعی آنها در عرصه بین المللی تا چه اندازه پرتوان ، هدفمند و هم آهنگ است . آنها در راه همکاری در عرصه سیاست خارجی تجربه بسیار اندوخته اند . اکنون ، در دوران ماهم ، میتوان از استراتژی واحد این کشورها در سیاست جهانی سخن گفت .

مکانیسم هم آهنگ ساختن فعالیت بین المللی کشورهای سوسیالیستی بوجود آمده و دقیق کار میکند . در اینجا اجلاسیه های کمیته سیاسی مشورتی کشورهای عضویمان و روش مقام ویژه ای دارد . در اجلاسیه های کمیته سیاسی مشورتی بود که مهمترین پیشنهادها در باره مسائل بنیادی سیاست اروپا و سیاست بین المللی تهیه و تدوین گردید . بسیاری از این پیشنهادها اساس بحث و بررسی هائی را در سازمان ملل متحد و سایر مجامع بین المللی تشکیل دادند و با در یک سلسله موافقت نامه ها و قرارداد های بزرگ با زتاب یافتند که با شرکت کشورهای که دارای نظامهای اجتماعی مختلف میباشند با مضا^۱ رسید .

کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی با اتکا^۲ به درک روشن مسئولیت تاریخی خود در سرزشت صلح و سوسیالیسم وحدت خویش را همانند مردك چشم خود حفظ میکنند . آنها بطور پیگیری برای دست یافتن به یکپارچگی هرچه بیشتر صفوف خود کوشش بعمل میآورند . استحکام دوستی و همکاری با کشورهای برادر در آینده ، نیز در سیاست بین المللی حزب کمونیست اتحاد شوروی و حکومت شوروی بمنزله یکی از سمت های اصلی آن باقی خواهد ماند .

III

لنین تأکید میکرد که " انقلاب سوسیالیستی ، فقط و بطور عمده مبارزه پرولتاریای انقلابی در هر کشور علیه بورژوازی نخواهد بود " ، بلکه " مبارزه تمام مستعمرات و کشورهای که امپریالیسم بر آنها ظلم و ستم روا داشته و مبارزه تمام کشورهای وابسته علیه امپریالیسم بین المللی خواهد بود " (۱) اکتبر کبیر مبارزه پرولتاریا در راه سوسیالیسم را با جنبش ضد استعماری خلقهائی که امپریالیسم با سارت و بردگی در چار کرده بود ، در جریان واحدی بهم پیوست و بدین ترتیب نشان داد که این خلقهائی نیروی فعال ضد امپریالیستی و متحد انقلاب سوسیالیستی میباشند .

یکی از دست آوردهای تاریخی اندیشه لنین این است که اوقات نومندی های اساسی پیشرفت جنبش آزاد بیخش خلقه را تعیین کرد ، اجتناب ناپذیری زوال سیستم استعماری را پیش بینی

نمود ، اندیشه راه رشد غیر صرما به داری را مدلل ساخت و مسئله ساختن جامعه نود کشورها ی کم رشد را بررسی و حل کرد .

لنین وظائف مشخص سیاست و دیپلماسی سوسیالیسم را نسبت به کشورهای که مدت درازی هدف غارت و چپاول استعماری و مستعمری بودند تعیین کرد . او این وظیفه را پشتیبانی از معاصی آنها در راه تحکیم استقلال ملی و یاری در تمام اقدامات مترقی ، کمک در رفع عقب ماندگی اقتصادی و فرهنگی ، مراعات اکید برابری حقوق ، عدم مداخله در امور داخلی ، درک سنن ملی و تاریخی آنها و محترم شمردن این سنن ، کمک به اشتراک آنها در حل و فصل مسائل بین المللی با حقوق کامل و همبستگی با آنها در مبارزه با نیروهای امپریالیسم میدانست .

سیاست خارجی کشور شوروی ، در ادامه امری که در زمان حیات لنین آغاز شده بود ، نیروی فراوانی برای نیل به این هدف صرف کرد که زمان پیروزی مبارزه آزاد پیخش خلقهای آسیا ، آفریقا و امریکای لاتین را نزدیک سازد . این مبارزه تحت تأثیر انقلاب اکتبر نیروی محرکه پرتوانی بدست آورد و در نتیجه پیروزی که در جنگ بر آلمان فاشیستی و ژاپن میلیتاریستی ، ۴ سال پیش با شرکت تعیین کننده اتحاد شوروی بدست آمد مرحله تازه ای از اعتلای خود را آغاز کرد .

خواست برابری حقوق و حق تعیین سرنوشت خلقها که در اساسنامه سازمان ملل متحد گنجانده شده و اتحاد شوروی بر سر آن اصرار میورزید ، برای تمام کسانی که درگیری و مبارزه با استعمار گران در انتظارشان بود تکیه گاه نیرومندی بشمار میآمد . اعلامیه سازمان ملل متحد در باره واگذاری استقلال به کشورهای مستعمره و خلقهای مستعمرات که در سال ۱۹۶۰ با بتکرات اتحاد شوروی به تصویب رسید رویداد برجسته ای در راه انقای میستم ننگین استعماری بود .

بارها اقدامات قاطع اتحاد شوروی به کشورهای نواستقلال امکان داد در برابر مداخله امپریالیستی در امور داخلی آنها ایستادگی کنند . امکان اتکا به همبستگی و کمک اتحاد شوروی اکنون هم برای بسیاری از آنها اهمیت حیاتی خود را حفظ میکند .

کشورهای آسیا و کشورهای آزاد شده از لحاظ سیاسی ، اقتصادی و غیره کمک میکند . یک سلسله قراردادهای دوستی و همکاری که اتحاد شوروی با هندوستان ، سوریه ، آنگولا ، اتیوپی ، افغانستان ، جمهوری دموکراتیک خلق چین و سایر کشورهای با مضامین رسانده شاخص سطح عالی گسترش مناسبات اتحاد شوروی با این جمیع کشورهاست . اینها قراردادهایی هستند که بین کشورهای برابر حقوق مستقل و صلح دوست با مضامین رسیده است .

اتحاد شوروی و جامعه کشورهای سوسیالیستی بطور استوار از چنان نظام حقوق بین المللی و مناسبات میان کشورهای جهان پشتیبانی بعمل میآورند که در پرتو آنها مردم در هر یک از کشورهای

جهان ، خواه بزرگ ، خواه کوچک ، بتوانند در شرایط آزاد و استقلال واقعی بسربرد و خود سرتو خویشت را تعیین کنند .

هیچ کشوری حق ندارد در مورد اخلی کشور دیگری مداخله کند و به خلقهای دیگر نظامی راکه برای آنها بیگانه است تحمیل نماید . هر اقدامی از خارج بمنظور تغییر جبری نظامهای اجتماعی کشورها ، متزلزل ساختن آنها و یا سرنگونی دولت‌های قانونی آنها غیر مجاز است .

ولی این قبیل اقدامات ، این‌اواخر ، هرچه بیشتر از طرف کسانی صورت میگیرد که میخواهند بر سر جهان حکومت کنند و هر نوع ابراز اراده آزاد خلقها را برای خود نامطلوب بشمار می‌آورند .

آنها کار را به تخریب امکاناتی میکشاند که برای تأمین خصلت مسالمت آمیزی برای مناسبات میان کشورها و برقراری اعتماد متقابل میان آنها ضروری است .

نقض ابتدائی ترین موازین رفتار و کردار و نورمهای اخلاقی با این خشونت بویژه در قرن هفتمی غیر قابل تحمل است ، زیرا این قبیل اقدامات میتواند پی آمدهای صهلکی ، نه فقط برای آزادی خلق ها ، بلکه برای خود موجودیت آنها هم داشته باشد .

اکثریت قاطع کشورهای عضو این سازمان نظرخویش را نسبت به این قبیل اقدامات با صراحت در سی و نهمین اجلاسیه مجمع عمومی سازمان ملل متحد ابراز داشتند . قطعنامه ای که بر پایه طرح اتحاد شوروی بتصویب رسید اصل مجاز نبودن سیاست تروریسم دولتی را اعلام داشت . این مرحله نمایانی در مبارزه در راه حفظ حق حاکمیت کشورهای مستقل و حقوق حقه خلقها است .

اشغال گرنادا از طرف امریکا ، مداخله خشونت آمیز ایالات متحده امریکا در مورد اخلی سالوادور برای حفظ رژیم ضد خلقی و جنگ اعلام نشده ایالات متحده علیه نیکاراگوئه که انواع گوناگون مظاهر سیاست ترور دولتی میباشد بشدت محکوم گردیده است .

سیاست تجاوز و مدام تل آویزنده کشورهای عربی که مورد تشویق و ترفیب واشنگتن است ، بار دیگر باننگ و رسوائی محکوم گردید . مشی رژیم نهادهای پرست پرتوریا که از آخسوی اقیانوس مورد پشتیبانی قرار میگیرد و از هیچ کوششی برای نگهداشتن خلق نامیبیا در زنجیر اسارت استعماری فروگردارنمیکند و به اقدامات مداخله گرانه علیه کشورهای همسایه ادامه میدهد بشدت محکوم گردید .

خلقها هیچوقت به خود کامگی های امپریالیستی تن در نمیدهند . آنها طرز تفکر آن و شیوه اقدامات سیاسی را با خشم و غضب رد میکنند . به همین سبب هم " دیکتات " (اعمال نظر) امپریالیستی مشی است که تاریخ آنرا بزوال محکوم کرده است .

جلوگیری از پیدایش کانون های خطرناک تشنج و درگیریهای نظامی و از میان بردن آنها را میدانیم که این امپریالیست ها نتیجه اجتناب ناپذیر آن مشی است (اتحاد شوروی بمنزله ابراز

همبستگی بین المللی با کشورهای و خلقهای آسیا، افریقا و امریکای لاتین و مباحثه بخش مهمی از مبارزه در راه تحکیم صلح همگانی بشمار میآورد.

ما اشتراک در همکاری با کشورهای مستقل در زندگی بین المللی را با حقوقی کامل و همچنین فعالیت روز افزون آنها در دفاع از صلح را با رضایت و خرسندی پذیرا میشویم. باید نقش مثبتی را که کشورهای عضو جنبش عدم تعهد در سیاست جهانی ایفا میکنند بویژه مشخص ساخت. این جنبش به نیروی مؤثر ضد جنگ و ضد امپریالیستی مبدل گردیده است. اتحاد شوروی برای این جنبش چنانکه باید ارزش قائل است.

حزب کمونیست اتحاد شوروی و دولت شوروی بطور پیگیر از مشی پیروی میکنند که لنین بر سرای تحکیم مناسبات دوستی و همکاری با کشورهای در حال رشد و استحکام هر چه بیشتر اتحاد سوسیالیسم جهانی و جنبش آزاد بیخشم ملی توصیه کرده است.

IV

قانون رشد ناموزون سرمایه داری در مرحله امپریالیسم که لنین کشف کرد با امکان داد پیروزی سوسیالیسم، ابتدا در تعداد کمی از کشورهای پادریک کشور جداگانه و بنابراین ناگزیری همزیستی مسالمت آمیز و سیستم اجتماعی متضاد یعنی سیستم های سوسیالیستی و سرمایه داری، را نتیجه بگیرد. بیکار این دو سیستم مضمون اساسی دوران را که مادر آن زندگی میکنند تشکیل میدهد. لنین با تأکید بر سرشت تجاوزگر امپریالیسم (که مرحله عالی پیشرفت سرمایه داری و نظام اجتماعی است که از لحاظ تاریخی محکوم بزوال است و به همین سبب آئین و مصلک اعمال زور را تبلیغ و به میلیتاریسم اتکا میکند) در عین حال این تصورات قضا و قدر گرایانه را که چنین بیکاری گویا بطور اجتناب ناپذیر به جنگهای بدون وقفه میان کشورهای سرمایه داری و سوسیالیستی می انجامد رد میکرد. و امکان و ضرورت همزیستی مسالمت آمیز آنها را خاطر نشان میساخت.

لنین یاد آور میشد که پرولتاریا راه را "بصوی سوسیالیسم، هموار میکند و فقط سوسیالیسم است که به خلقهای رنج و عذاب کشیده از جنگ صلح، نان و آزادی میدهد" (۱). انقلاب اکتبر که "صلح به خلقها!" از شعارهای عهد آن بود "نخستین پیروزی امرنابودی جنگها" (۲) گردید. با پیدایش سوسیالیسم موجود در سیمای کشورشوراها جنبش ضد جنگ خلقها، جنبش در راه صلح نیروی محرکه عظیمی کسب کرد. زیرا مشی اصلی فعالیت بین المللی آن سیاست صلح گردید که از ایدئولوژی مارکسیسم - لنینیسم و نیاز به ساختمان جامعه نوسرچشمه میگرفت.

۱ - و. ای. لنین، مجموعه کامل آثار (بزبان روسی)، جلد ۳۱، صفحه ۲۲.
۲ - همانجا، جلد ۴۴، صفحه ۱۴۹.

اینکه فرمان لنین همزیستی مسالمت آمیز کشورهای را که دارای نظامهای اجتماعی گوناگون میباشند یکی از اصول اساسی سیاست خارجی کشور شوروی اعلام کرد قانونمندانه است. از آن هنگام ما بطور پیگیر از این اصل دفاع میکنیم و خواستار تعمیم آن در پیرامون مناسبات بین المللی هستیم.

مباحثه ای که میان سوسیالیسم و سرمایه داری بر سر امکان همزیستی مسالمت آمیز کشورها صرف نظر از نظام اجتماعی آنها، در جنبه های جنگ داخلی و مبارزه علیه مداخله خارجی آغاز گردیده و در جنگ با آلمان هیتلری و متحدین آن ادامه یافته بوسیله تاریخ حل و فصل شده است. این مباحثه بسود برسمیت شناختن سوسیالیسم و سیاست خارجی آن که لنین طرح ریزی کرده حل و فصل شده است.

همزیستی مسالمت آمیز شکل ویژه مبارزه طبقاتی سوسیالیسم با سرمایه داری است. این مبارزه در عرصه های اقتصاد، سیاست وید و ن تردید در عرصه ایدئولوژی هم جریان داشته و خواهد داشت، زیرا جهان بینی و هدفهای طبقاتی دو سیستم اجتماعی متضاد هستند. ولی این مبارزه باید با شکالی انجام گیرد که راه را بردرگیرهای نظامی ببندد.

اختلاف در نظام اجتماعی کشورها نباید بمنظور عدم مراعات موازین رفتار و کردار مورد قبول همگان در امر بین المللی مورد استفاده قرار گیرد. اختلاف نظرهای ایدئولوژیک را نباید به مناسبات میان کشورها کشانید.

ما ایدئولوژی و ارزش های خود را که از سرشت نظام سوسیالیستی ناشی میشود، به هیچکس تحمیل نمیکیم. اتحاد شوروی قاطعانه با هر نوع کوششی هم مخالف است که برای تحمیل راه و روش و نظریاتی که با جامعه سوسیالیستی بیگانه است، بعمل میآید و جعلیات مربوط به "خطر کمونیسم" و "خطر نظامی شوروی" را رد میکند و تبلیغات ناخردانه "جنگ صلیبی" علیه سوسیالیسم را غیر مجاز بشمار میآورد.

در همزیستی مسالمت آمیز کشورهای که دارای نظامهای اجتماعی گوناگون هستند نیروی بالقوه سازنده عظیمی برای بسط و گسترش مناسبات حسنه میان آنها نهفته است. آیا تجربه سالهای هفتاد، هشتاد و نود مناسبات بین المللی چرخشی از "جنگ سرد" و رویارویی بسوی سیاست کاهش تشنج بعمل آمد، این را تأیید نکرد؟ هر قدر هم که مخالفان این سیاست برای خارج ساختن آن از فکر و ذهن خلقها تلاش میکنند، مردم شماتی را که کاهش تشنج به همراه آورد، گرامی میدانند.

سیاست خارجی سوسیالیسم که طرفدار ارباب سازی مناسبات بین المللی بر پایه اصل همزیستی مسالمت آمیز است، این را بمنزله عنصر مهمی از عناصر لازم برای حل و فصل حادترین مسئله دوران معاصر یعنی حذف جنگ ها از زندگی جامعه بشری و برقراری صلح استوار، عادلانه و دموکراتیک در روی

زمین بشمار میآورد . این سیاست ضمن کوشش برای دسترسی به هدفهای نامبرده ، بدیهی است ؟ هیچ وجه مشترکی با گذشت به محافل ملیتاریستی امپریالیسم ندارد و صلحد وستی پیگیران با مقابله شدید با تجاوزکاری تلفیق میکند .

مراعات اکید اصل همزیستی مسالمت آمیز در شرایط کنونی اهمیت ویژه ای کسب کرده است ، زیرا همزیستی مسالمت آمیز کشورهای موسیالیستی و سرمایه داری یگانه را مخرد مندانه در مقابل راهی است که به بلیه هسته ای می انجامد .

ک . او . چرنکو بموقع خود یاد آور شد که در دوران ما " مسئله بر سرگزینش میان هستی و نیستی تمدن ما است . هیچ " حد وسط تلاشی " در اینجا وجود ندارد : یا توپاکسانی هستی که جنگ را تدارک می بیند یا با آنها نیکه سیاست ماجراجویانه امپریالیسم را رد میکنند و در راه همزیستی مسالمت آمیز و خلع سلاح مبارزه میکنند " (۱) .

V

در وضع وخیمی که میتواند رویداد های غیرمنتظره خطرناکی در پی داشته باشد و یگانه نیروهایی تجاوزکار امپریالیسم طی سالهای اخیر پدید آمده ، مردم جهان بروشنی خاص مشاهده میکنند که چگونه اتحاد شوروی هر آنچه در توان دارد انجام میدهد تا مقدمترین حق انسانها یعنی حق زندگی بطور اطمینان بخشی تأمین گردد . این سیاست در مردم جهان امید بدین راه بوجود میآورد که کار به وقوع بلیه ای منجر نخواهد شد .

فرانسان خردمندی می پذیرد که به جهان فارغ از جنگ از راه افزایش ذخایر نظامی و کوههای نازه ای از املحتمیت توان دست یافت . موضع کسانی که عکس این را اظهار میدارند نه فقط پیوچ و بی معنسی ، بلکه خیانت آمیز است .

اتحاد شوروی ، بلافاصله پس از پیدایش سلاح هسته ای ، با صدای رسا اعلام داشت که طرفدار غیرقانونی اعلام کردن آنست . کشور ما هم هنگامی که این سلاح را نداشت خواستار قدغن کردن آن بود و هم پس از آنکه آنرا ساخت . ما هم اکنون نیز خواستار اتخاذ تدابیر فوری برای کاهش و در آخرین تحلیل نابودی کامل سلاح هسته ای میباشیم . مجموعه تدابیر و ابتکاراتی که ما پیشنهاد کرده ایم و دارای خصلت همه جانبه ایست برای همین منظور است .

اتحاد شوروی اقدامتهورانه و بیمابقیه ای بعمل آورد و یکطرفه تعهد کرد در برکنار کردن سلاح هسته ای پیشدستی نکند . اتحاد شوروی به فراخوان خود خطاب به کشورهای که هنوز چنین

تعهدی نکردند اما امید همدان آنها نیز این تعهد را بپذیرند . این اقدام سهم محسوس و تاریخی در ایجاد اعتماد بین المللی نیز میباید .

مسائل مبرم دیگری هم مربوط به سلاح هسته ای وجود دارد که میتوان آنها را بطور مستقل حل کرد . بطور مثال ، چرا هم اکنون قراردادی درباره قطع آزمایش سلاح هسته ای ، بطور کلی ، منعقد نکنیم ؟ ماهواره آماده توافق بر سر این مسئله هستیم . هرچه هم زود تر باشد بهتر است . در حالیکه افکار و عقاید درباره چگونگی انهدام هرم هسته ای موجود بسیار متنوع است ، خواستی که در همه جا در جهان اشاعه یافته و متوقف ساختن تولید تسلیحات را مطرح میکند بمنزله مخرج مشترک مجسم میشود . کشور ما این خواست را با قائلان و مستدل میدانند و پیشنهادی را ارائه نموده با آن مطابقت میکند . این پیشنهاد بخوبی بر سایر کشورهای هسته ای معلوم است و بقوت خود باقی است .

ما یقین داریم که مراعات موازین معینی ، (بطوریکه اتحاد شوروی پیشنهاد میکند) از طرف تمام کشورهای هسته ای و رهنمود قراردادن آنها در شرایطی که فراهم آمده دارای اهمیتی اصولی میباشد . اگر ما هدفهای صلح را در برابر خود داشته باشیم ، این موازین طبیعی بنظر میرسد . نقشه های میلیتاریزه کردن فضای کیهانی خطر هلاکت بار تازهای برای جامعه بشری در برسر دارند . آنها را ایجاد سیستم وسیع دفاع ضد موشکی که دانشگتن می خواهد بوجود آورد بازتاب یافته و آشکار میشوند .

اگر بموقع از کشاندن مسابقه تسلیحاتی به فضای کیهانی جلوگیری نشود میتواند پروسه ای بازگشت ناپذیر گردد . بنظر اتحاد شوروی برای حفظ فضای کیهانی مسالمت آمیزاتخاذ تدابیر مؤثری ضرور است .

باید بدون درنگ هرگونه اعمال قهر در فضای کیهانی و همچنین افزایش نسبت به زمین و از زمین علیه فضای کیهانی را قند غن کرد . راه دیگری وجود ندارد . این موضع اتحاد شوروی از پشتیبانی گسترده ای در جهان برخوردار است . این واقعیت با قدرت تمام در آخرین اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل متحد نمودار گردید ، در آنجا بنابه پیشنهاد ما قرائی بسود جلوگیری از میلیتاریزه شدن فضای کیهانی و استفاده از آن فقط در راه هدفهای مسالمت آمیز تصویب رسید . بعکس ، آنهائی که در این مسئله مهم حیاتی با خواستها و تمایلات خلقها مخالفت میورزند در انزوای کامل بودند . توافق شوروی - آمریکا در مورد آغاز مذاکرات در کشور درباره تسلیحات فضائی و هسته ای در ژنود رهمهجا بمنزله خبر خوشی تلقی گردید . بحث درباره موضوع و هدفهای این مذاکرات با طرف دیگر یعنی آمریکا از لحاظ سیاسی بحث شد و بدو شوازی بود . اما ، بالاخره آمریکا با این نظر بره

موافقت کرده که نمونله مربوط به تسلیحات استراتژیک و نمونله مربوط به سلاح هسته ای با برود متوسط، هیچکدام را بدون بررسی مسئله جلوگیری از مسابقه تسلیحاتی در فضای کیهانی نمیتوان مورد بحث و بررسی قرار داد.

بدین ترتیب در هموار ساختن راه دیالوگ میان اتحاد شوروی و ایالات متحده امریکا درباره مسائلی که در مناسبات مابین ایالات متحده تأثیر قاطعی دارند گامی بجلو برداشته شده است. معلوم است که در مقایسه با مسائل بسیار بزرگی که در دستور روز مذاکرات ژنو قرار دارند این فقط یک گام است.

نمیتوان درباره ابتکار مشترک کشورهای سوسیالیستی نسبت به انعقاد قراردادی درباره بکار بردن زور میان کشورهای عضو پیمان ورشو و پیمان آتلانتیک شمالی صحبت نکرد.

مواد اساسی چنین قراردادی از طرف اتحاد شوروی برای بحث و مذاکره به کنفرانس استکهلم ویژه اتخاذ تدابیری برای تحکیم اعتماد و امنیت و خلع سلاح ارائه شده است. این پیشنهاد بسیار سلیسله پیشنهاد های مهم دیگر از طرف کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی همراه با تدابیر معینی برای بالا بردن اعتماد در عرصه نظامی در آن کنفرانس مطرح گردیده است. ما طرفدار این هستیم که کار این مجمع در استکهلم ثمر بخش بوده و با موفقیت همراه باشد.

اتحاد شوروی بر این عقیده بوده و هست که هیچ گامی که به کاهش تنش در اروپا و پیشرفت مثبت مناسبات میان کشورهای منجر گردد نمیتواند اضافی باشد. آنچه مهم است این است که پیروسی ویژه سراسر اروپا را که با امضای سند نهائی کنفرانس امنیت و همکاری اروپا در همال پیش در هلسینکی آغاز گردید حفظ کرده و استوار سازیم.

درجات هواسنج وضع سیاسی در جهان تا حدود زیادی وابسته به جریان امور در اروپا است. در تأیید این سخن بد تر شدن هوای سیاسی اروپا را، در نتیجه آغاز استقرار موشک های هسته ای تازه امریکا در اراضی جمهوری فدرال آلمان، انگلستان و ایتالیا، میتوان شاهد آورد. نمیتوان این راهم ندیده گرفت و مانع از آن شد که در بعضی جاها نیروهای سر بلند میکنند که تا امروز هم امید تجدید نظر در رمزهای راکه پس از جنگ جهانی دوم در اروپا بوجود آمده از دست ندادند. گاهی هم اتفاق می افتد که محافل رسمی برخی از کشورهای غربی، به سلامت پشتیبانی و جانبداری، دستی به شانه انتقامجویان "روانشیست ها" میکشند. از آنجا اظهاراتی هم بگوش میرسد که ضمن آنها تمایل به ایجاد شک و تردید در مورد تعهداتی که شرکت کنندگان در اعتلاف ضد هیتلری بعهده گرفته اند آشکارا خود را نشان میدهد.

وضع موجود جهان پس از جنگ در نتیجه پیروزی بزرگ بر فاشیسم پدید آمده. این واقعیات

در توافق های میان متحدین در باره موضع و ترتیب پس از جنگ و در قرارداد های دو جانبه میان یک سلسله از کشورهای رسند نهائی هلمینکی تثبیت شده اند . طرفداری از تمام اینها ضامن امنیت اروپا است .

هیچکس حق ندارد به قرارداد های پالتاویتسدام که بقوانین حقوق بین المللی مبدل شده است و اینک چهارده است پایه و اساس صلح اروپا و همگانی را تشکیل میدهند تجاوز کند . این قرارداد ها را خلقه بابه بهای گزافی بدست آورده اند . در جنگ با فاشیسم و در راه بقای زندگی در روی زمین بیست میلیون نفر از مردم شوروی بهلاکت رسیدند و به سایر کشورهای ائتلاف ضد هیتلری هم تلفات جانی سنگینی وارد شد .

مضمون تعهداتی که کشورهای پیروزیمعهده گرفته اند ، این است که برای اینکه دیگر هیچوقت آتش سوزی جنگ جهانی برپا نگردد قاطعانه مبارزه کنند . این در اساسنامه سازمان ملل متحد هم بازتاب یافته است .

اتحاد شوروی به تعهد سوگند مانند خود وفادار است و این را اکنون در شرایطی که تمام کسانیکه مصالح صلح را گرامی میدارند خود را برای برگزاری چهلمین سالگرد پایان جنگ جهانی دوم آماده میکنند ، بار دیگر تأیید میکند .

* * *

حزب کمونیست اتحاد شوروی ، کمیته مرکزی آن و پیروی سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی مسائل سیاست جهانی را بطور مداوم در مرکز توجه خود دارند و فعالیت بین المللی کشور شوروی را هر روز و بطور پیگیر باره نمود قرارداد ان وصایای پراج لنین رهبری میکنند . کشورها در آینده نیز برای تحقق استراتژی لنینی سیاست خارجی بخاطر پیروزی امر سوسیالیسم و آینده صلح آمیز نسل کنونی و نسل های دیگر کوشش بعمل خواهد آورد .

سایر کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی ، احزاب کمونیست برادر و جنبش کارگری بین المللی و توده های انبوه تمام قاره ها طرفدارا صلح میباشند . این نیروی عظیم قادر است وظائف حفظ صلح در روی زمین را بانجام رساند .

پیشته از بولان یعنی چه

هارالد نویبرگ

دکتر د علوم فلسفی ، رئیس دانشکده
جنبش کارگری بین المللی دانشگاه
علوم اجتماعی جنب کمیته مرکزی حزب
سوسیالیست متحد آلمان

موضع کمونیست ها در مسائل جنگ و صلح همواره روشن و مشخص بوده است . آنها جنگهای اشغالگرانه را اصولاً محکوم میکنند . صحت این موضوع را زندگی باثبات رساننده و در عمل هم تأیید شده است . در شرایط کنونی دفاع از صلح در استراتژی و فعالیت سیاسی احزاب کمونیست اهمیت بیشتری کسب کرده و بوظیفه عمده آنها مبدل شده است .

طبق تئوری مارکسیستی - لنینیستی جنبش کارگری انقلابی هیچوقت جنگ را وسیله لازم و ضروری دست یافتن به هدف عمده و تاریخی خود که الفای سرمایه داری و ساختمان سوسیالیسم است بشمار نیارده و نعیارود . علاوه بر این خود آرمانهای کمونیستی ضرورت حذف درگیریهای مسلحانه میان دولتها بمنزله وسیله سیاسی را الزام میکنند . تلاشهایی که بعمل میآید تا نظریه ای را که جنگ را عالیترین شکل مبارزه طبقاتی پرولتاریا و انقلاب را بمثابة عالیترین شکل جنگ محسوب میدارد (۱) به و . ای . لنین و کمونیست ها نسبت دهند یک تحریف توأم با همستی و فرومایگی است . لنین خصلت طبقاتی جنگهای امپریالیستی را به اثبات رسانید . بدین ترتیب او چنین نتیجه گرفت که طبقه کارگر باید قاطعانه آنها را رد کند . اما در ارتباط با انقلاب سوسیالیستی باید گفت ف . انگلس صریحاً خاطر نشان میساخت که طبقه کارگر میکوشد پیروزی سوسیالیسم را بدوین اعمال قهر

1 - Boris Meißner, Die sowjetische Stellung zum Krieg und zur Revolution. Zürich 1978, S. 3 - 4 .

سلاحخانه و بنا بر این، بدون جنگ تأمین کند، در اثر اصول کمونیسم در پاسخ به امکان ناپبودی مالکیت خصوصی بطریق مسالمت آمیز و اینطور نوشت: «این امکان وجود دارد که آرزومند باشیم که این چنین باشد» (۱). در سال ۱۹۴۰ در نهمین کنگره حزب کمونیست روسیه (بلشویک) چنین تأکید میکرد که «هر صلحی را نفوذ ما را صد بار بیشتر و عریض تر میگذارد» (۲).

آنچه در بالا بیان شد هم برای کشورهای سوسیالیستی موجود و هم برای جنبش کارگری که در شرایط سرمایه داری در راه سوسیالیسم مبارزه میکند صادق است. هیچگاه فراموش نمیتوان کرد که روسیه شوروی بمحض آنکه وارد عرصه سیاست جهانی گردید مقدم بر هر چیز فرمان صلح را اعلام داشت. لنین در آن دوران گذشته اصول همزیستی مسالمت آمیز سوسیالیسم و سرمایه داری را که پایه مناسبات عادی بین الطلی را تشکیل میداد فرمول بندی کرد و عملاً بکار بست.

تاریخ نمونه ای بیاد ندارد که جنبش کارگری انقلابی و سوسیالیسم برای رسیدن به هدفهای سیاسی و اجتماعی خود به جنگ متوسل شده باشند. تئوری مارکسیستی - لنینیستی انقلاب جنگ را بمنزله وسیله اشاعه سوسیالیسم رد میکند. به عبارت دیگر ضد و انقلاب را مردود میداند. در سال ۱۹۱۸ لنین با کمونیسم تصور میکردند انقلاب جهانی را باید بکمک جنگ به پیش راند مخالفت کرد (۳).

البته، کمونیست ها با راه ماجور شده اند دست به اسلحه ببرند. در عین حال آنها همواره در صف مقدم مخالفان جنگهای اشغالگرانه و افروزدگان آتش آن و در پیشاپیش مبارزان راه صلح و مناسبات مسالمت آمیز بین الطلی بوده اند. درباره اهمیت مشی سیاست خارجی مسالمت آمیز لنین و مارکس نوشت: «مبارزه در راه چنین سیاست خارجی بخشی از مبارزه کلی در راه آزادی طبقه کارگر را تشکیل میدهد» (۴).

وقتی ما میگوئیم در این دوران دفاع از صلح در استراتژی و سیاست کمونیست ها جای بیشتری کسب میکند باید دانست علت طرح مسئله بدین شکل تغییرات تاریخی است که پس از پایان جنگ جهانی دوم پدید آمده است.

اول، اینکه سلاح محاصرناپودی جمعی و همچنین وسایل رساندن آن روی هدف، برای نخستین بار در تاریخ امکان ناپبودی کامل تمدن و زمین بردن شرایط طبیعی موجودیت جامعه

۱ - ک. مارکس و ف. انگلس، مجموعه آثار (بزبان روسی) جلد ۴، صفحه ۳۳۱.

۲ - و. ای. لنین، مجموعه آثار (بزبان روسی)، جلد ۴۰، صفحه ۲۴۷.

۳ - همانجا، جلد ۳۵، صفحه ۴۰۳.

۴ - ک. مارکس و ف. انگلس، مجموعه آثار (بزبان روسی)، جلد ۱۶، صفحه ۱۱.

بشری رابه واقعیت مبدل کردند . بنابراین تحقق هدفهای اجتماعی که خلقها در مقابل خود مطرح میکنند از خواست جبری جلوگیری اوجنگ هسته ای جدائی ناپذیر است . بهمین سبب است که کومنیزم ها میگویند : اکنون برای جامعه بشری وظیفه ای مهمتر از دفاع از صلح همگانی وجود ندارد . دوم اینکه ، گرایش به تشدید خطر جنگ ، بمعقیده ما خصلت بازگشت ناپذیر نیافته است . اگر در صیج تمام کسانی که صلح در روی زمین را گزاش میدارند ، برای دفاع از صلح توفیق حاصل گردد (این قبیل افراد اکثریت قاطع جامعه بشری را تشکیل میدهند) از نتیجه هسته ای میتوان برکنار ماند . کومنیزم ها در همان اواسط سالهای پنجاه به این نتیجه رسیدند که ، پیش از آغاز کامل امپریالیسم که مولد جنگهاست از جنگهای جهانی میتوان جلوگیری کرد . آنها در ضمن بدین استناد میکنند که جنگها را انسانها آغاز میکنند ، آنها را نمیتوان قانون طبیعت بشمار آورد و نمیتوان جنگ را از زندگی جامعه حذف کرد .

برخلاف دوران پیش از جنگ جهانی دوم ، اینک در نتیجه تحکیم مواضع نیروهای صلح دوست و در درجه اول افزایش قدرت دفاعی اتحاد شوروی و سایر کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی که بفاصله وفادار هستند ، چنان تناسب جهانی پتانسیلها پیدا کرده است که امپریالیسم را از هر گونه شانسی برای موفقیت محروم میسازد . هر تجاوزکاری ، مجبور است مقاومت اکثریت جامعه بشری در مقابل نقشه های ماجراجویانه او را بحساب آورد و اجتناب ناپذیری ناپذیری خود در برلبه هسته ای جهانی را درک کند .

این وضع تازه ایست . برای جنبش کارگری هم تازگی دارد . میدانیم زمانیکه جنبش کارگری هنوز قادر نبود از جنگ جلوگیری کند و خود جنگها هم موجودیت زندگی در روی زمین را تهدید نمیکردند این جنبش وظیفه خود را قطع هر چه سریعتر درگیریهایی مسلحانه ای که آغاز شده بود میدانست و خواستار صلحی دموکراتیک بود . در این حال جنبش کارگری با استفاده از وضعی که در نتیجه جنگ پیدا کرده بود ، میکوشید هدفهای طبقاتی خود را تحقق بخشد . در آن دوران حذف جنگ از زندگی جامعه با اساس کامل بمتأمین شرط لازم از بین بردن منبع آن یعنی امپریالیسم ارتباط داده میشد . این بدان معنی بود که میباید جنگهایی را که تجاوزکاران آغاز کرده اند علیه نظامهای اجتماعی مولد آنها برگرداند . در واقع ، تجربه تاریخی تأیید کرد که هر دو جنگ جهانی پروسه های انقلابی را تسریع کردند و به تضعیف قابل ملاحظه سرمایه داری جهانی منجر شدند .

باید ایش خطر واقعی برای موجودیت جامعه بشری سمت استراتژیک مساعی کومنیزم ها هم تغییر میکند . بنظر ما مبارزه در راه صلح ، اینک باید از هر جهت متوجه جلوگیری از جنگ باشد . احزاب برادرمعتقدند که تا پیروزی کامل سوسیالیسم در سراسر جهان نمیتوان و باید مانع از این شد که محافل

میلیتاریسم درگیری همسته ای را آغاز کنند .

کمونیست ها در همان حال که واکنش در مقابل خطر جنگ را بطور خستگی ناپذیری تشدید میکنند ، خود را بگانه طرفداران صلح بشمار نمی آورند و در جنبش ضد جنگ دعوی انحصار طلبی ندارند .
 بهعکس آنها با توجه به مقیاس دامنه در هشتتاک خطر و ماجراجویی تجاوزکارترین محافل امپریالیستی بر این عقیده هستند که جلوگیری از جنگ فقط با اقدامات مشترک تمام نیروهای طرفدار صلح امکان پذیر است . بطوریکه رفیق اریش هونکر در بیروت کمیته مرکزی حزب سوسیالیست متحد آلمان خاطر نشان ساخت ائتلاف گسترده خرد ، واقع بینی و صلح که کمونیست ها هم از شرکت کنندگان در آن می باشند ضروری است (۱) .

این طرز برخورد پیشاپیش تعیین کننده مناسبات کمونیست ها نسبت به جنبش های مختلف است و نشان میدهد که بچه علت کمونیست ها با برخورد مثبت ، سازنده و محدود نشده در چهارچوب شرایط گوناگون به جنبش هایی که طی سالهای اخیر (در جریان مبارزه علیه سیاست افزایش تسلیمات ناتو) پدید آمده متمایز میشوند . کمونیست ها همین برخورد را با جنبش هایی دارند که نمایندگان تمام قشرهای اجتماعی و جریانهای جهان بینی های گوناگون را متحد میسازند .

این هفاکت های انکارناپذیر میباشند . با وجود این و ممکن است درست بهمین علت آید ولوگ های " احزاب جنگ " امپریالیستی برای ایجاد شک و تردید نسبت به صداقت کمونیست ها در امر صلح از هیچ کوششی فروگذار نمیکنند .

تبلیغات میلیتاریستی از همان آغاز تلاش میکرد هدفهای نیروهای صلح دوست را تحریف کند . بطورمثال ، همین چندین پیش م . و روز بروز دفاع جمهوری فدرال آلمان میگفت که خطر جنگ ، گویا از آن نیروها سرچشمه میگردد (۲) . ولی ، از آنجا که چنین مشی موفقیت آشکاری بدنبال نداشت ، کوشش هایی برای ایجاد تفوق در جنبش بعمل آورده شد که در درجه اول در جهت منفرد ساختن کمونیست ها و یا کنارگذاشتن آنها از جنبش بود .

از جمله تلاش فراوانی بعمل میآید که کمونیست های کشورهای سرمایه داری را " عقاب " کشورهای سوسیالیستی قلمداد کنند ، چنین نظری را ، بطورمثال ، ای . لومبر که تا اواسط سال ۱۹۸۴ مقام دبیر کلی ناتو را داشت ، بارها بدون هیچ دلیل ویرانهایی ابراز داشته است (۳) .
 در ضمن ، یکی از شیوه های تحریف نقش کمونیست ها در جنبش صلح متهم ساختن آنان به کوشش بمنظور استفاده از مبارزه در راه صلح برای " هدفهای انقلابی است " .

۱ - رجوع کنید به : Neue Deutschland, 10. Oktober 1983,
 Welt am Sonntag, 5. Juni sowie 19. Oktober 1983

۲ - بطورمثال ، رجوع کنید بمنویزویک ، ۲۵ ژانویه سال ۱۹۸۲ .

۳ - بطورمثال ، رجوع کنید بمنویزویک ، ۲۵ ژانویه سال ۱۹۸۲ .

اما در واقع وضع از چه قرار است ؟ کمونیست ها در جنبش دفاع از صلح در اروپا و سایر نیروها فعالیت میکنند . این جنبش از لحاظ ترکیب اجتماعی و سیاسی و مواضع شرکت کنندگان آن ، از لحاظ جهان بینی آنان ، بسیار ناممکن است . ولی وظیفه جلوگیری از پلیده هسته ای و وجه مشترک آنهاست . این مبارزه در راه خلع سلاح ، مخالفت با استفاده از جنگ بمنزله وسیله سیاسی و مبارزه در راه کاهش تشنج بین المللی را هم در بر میگیرد . بنابه اعتقاد عمیق کمونیست ها هیچیک از شرکت کنندگان در جنبش در راه صلح نباید همکاری خود با سایر نیروها را به خواست انصراف آنها از نظریات و هدفهای خویش مشروط کنند .

چنین برخوردی تعام و کمال به جنبش کارگری نیز مشروط میشود . این جنبش عبارت از نیروی اجتماعی سازمان یافته طبقه معینی است و هدفهای طبقاتی ویژه ای را دنبال میکند ، اگر چه در سیاست عملی جریانهای جداگانه ای در این جنبش این وظائف را با اشکال مختلف درک و تعمیم میکنند و انجام میدهند . بطوریکه میدانیم ، سندیکاها در کشورهای سرمایه داری برای دفاع از زحمتکشان و بهبود شرایط کار و زندگی آنها مبارزه میکنند . در آن کشورها ، احزاب کمونیست در راه الفای سرمایه داری و ایجاد جامعه سوسیالیستی از راه انقلابی پیکار میکنند . سوسیال-دموکرات ها در اکثر موارد خواستار انجام اصلاحات هستند و رسالت دارند زندگی توده های مردم را در چهارچوب نظام سرمایه داری بهبود بخشند .

طبیعی است که هیچیک از سازمانهای طبقه کارگر در جریان دفاع از صلح از برنامه و هدفهای کتعمین کننده سیمای سیاسی آنهاست صرف نظر نمیکنند . ولی مبارزه این سازمانها در راه منافع طبقه کارگر و ترقی اجتماعی بهیچوجه با فعالیت ضد جنگ تضاد ندارد . بعکس ، شدید تر از گذشته با آن در همی آمیزد .

قبلاً یاد آور شدیم که پیدایش درگیری هسته ای برای خود موجودیت جامعه بشری مخاطره آمیز است . همچنین خاطرنشان ساختیم که بنابراین صلح همگانی شرط مطلقاً لازم ترقی اجتماعی است . بدین ترتیب کسیکه در راه تحولات اجتماعی مبارزه میکند ، باید با تمام ضرورت در راه بر طرف ساختن خطر جنگ هسته ای پیکار کند .

سیاست امپریالیستی افزایش تسلیحات و تدارک جنگ در شرایط زندگی زحمتکشان تأثیری منفی باقی میگذارد . بهمین سبب در سرمایه داری دفاع از منافع حیاتی مردم زحمتکش بدون مقابله با تدارکات میلیتاریستی غیر ممکن است . در ضمن باید گفت که ، با ستیان ژنرال سابق یونان سوری (ارتش آلمان فدرال) ، یعنی کسیکه با جنبش کارگری وجه مشترکی ندارد هم بهمین نتیجه رسیده است . در کتاب " باید صلح را برقرار کرد ! اندیشه و تأملی در باره سیاست امنیت " او می نویسد :

"معلوم است که در کشور ما هم ارتباط متقابل میان هزینه های تسلیحاتی و کاهش اعتبارات ویژه نیازمندیهای اجتماعی، میان تولید اسلحه و بیکاری که مدتهاست با ثبات رسیده هرچه آشکارتر میگردد. بهمین سبب در کشور ما هم مبارزه ای علیه تسلیحات و برای خلع سلاح، نه فقط مبارزه علیه ریسک روزافزون جنگ و در راه صلح، بلکه همواره مبارزه علیه فقر و تنگدستی و در راه عدالت اجتماعی گسترده نیز هست" (۱).

در باره خود جنبش کارگری باید گفت جدائی مبارزه در راه صلح از دفاع از منافع اجتماعی - اقتصادی زحمتکشان در هر دو سمت فعالیت آن تأثیر بسیار سوئی خواهد داشت. با وجود این در جنبش کارگری سازمانهایی هم بودند که زمان درازی با این شکل مطرح ساختن مسئله مخالف بودند و با تعلق بسیاریه مبارزه در راه صلح می پیوستند. بهمین سبب کمونیست ها افزایش سهم طبقه کارگر در جلوگیری از جنگ هسته ای را که نیازمند فعالیت های سازمانی و سیاسی است مهمترین وظیفه خود بشمار می آورند.

در این اواخر از این لحاظ تغییرات مهمی بچشم میخورد که ناشی از درک روزافزون ارتباط متقابل این وظائف از طرف زحمتکشان است. واکنش در برابر بیکاری جمعی و سایرین آمد های شوم رکود اقتصادی برای وضع زحمتکشان هدف مستقیم و بلاواسطه اعتصاب های نیرومند در جمعی - سوئی فدرال آلمان، بریتانیای کبیر و سایر کشورهای سرمایه داری است. در عین حال در جریان این مبارزات این تز که افزایش بی بند و بار تسلیحات بحران را تشدید میکند و کاهش اعتبارات ویژه نیازهای اجتماعی را تسریع مینماید، هرچه رساتر بگوش میرسد. آنچه بیش از هر زمان دیگری معلوم بود، کاملاً آشکار گردید و روشن شد که دفاع از دست آورد های اجتماعی - اقتصادی و مبارزه در راه صلح جدائی ناپذیر است.

در مبارزات علیه تدارک جنگ هسته ای سازمانها و احزابی هم اشتراک میورزند که برخلاف جنبش کارگری اصول برنامه آنها را ترقی اجتماعی تشکیل نمیدهد. مواضع آنها از اهمیت مستقلاً برخوردار است و ملاحظات دینی، اخلاقی و وابسته به جهان بینی و غیره تعیین کننده آنهاست. ولی، این برای کم بهادان به سهمنیروهای مذکور رکوش همگانی در راه حفظ صلح اساسی بدست نمیدهد.

کمونیست ها طرز برخورد خویش به مسئله ای را که بدان اشاره کردیم کاملاً روشن معین میکنند. آنها میگویند، اگر دشرایط کنونی بدون پیکار علیه تدارکات میلیتاریستی امپریالیسم نمیتوان بطور

1 - Gert Bastian. Frieden Schaffen! Gedanken zur Sicherheitspolitik. München, 1983, S. 153.

شمر بخشی در راستی اجتماعی مبارزه کرد، در عرض ادای سهمی واقعی و وزین در دفاع از صلح امکان پذیر است، هر چند انسان طرفدار پیگیر تحولات اجتماعی هم نباشد. بهمین سبب کمونیست‌ها هیچوقت و بهیچوجه نظریات اجتماعی - سیاسی و بطریق اولی نظریات انقلابی خود را به سایر نیروهای صلح دوست تحمیل نمیکنند، چه رسد به اینکه پذیرش این قبیل نظریات را شرط همکاری در مبارزه علیه خطر جنگ قرار دهند.

کمونیست‌ها با تشدید فعالیت خود در جنبش صلح به تمام آنچه مخالفان جنگ را متحد ساخته و بسیج میکند توجه و افری میزنند و می‌دارند و آنچه را که میتواند تأثیری جد سازنده و اثرزکننده در مساهله مشترک داشته باشد کنار میگذارند. تحقق عملی چنین برخوردی فقط هنگامی میسر است که مناسبات میان نیروهای مختلف صلح دوست با روح همکاری، برابری و حسن نیت برقرار گردد.

کمونیست‌ها داعیه رهبری جنبش را ندارند و اندیشه تابع خود ساختن شرکاء را در سر نمیبرورند و یاد فکر قبول ندادن کار پایه ایدئولوژیک مشترکی نیستند. آنها آمادگی خود را برای فعالیت مشترک در راه صلح حتی با کسانی اعلام میدارند که در عرصه‌های دیگر (بطور مثال در آنچه که به مناسبات اجتماعی در سرمایه داری و ضرورت دگرگونی آنها مربوط میشود) در مواضع ضد کمونیستی قرار دارند.

با توجه به طیف اجتماعی - سیاسی فوق العاده عریض نیروها در جنبش صلح معاصر، نباید دیالوگی را که مبتنی بر تمایل به همکاری میان نیروهای تشکیل دهنده آنست از نظر رد داشت.

این مسأله واقعیت که مسائل جنگ و صلح از روابط متقابل اجتماعی و تناسبات نیروها و آنچه در عرصه بین المللی میگذرد جدائی ناپذیر است نیز این ضرورت را پیشاپیش الزام میکند. رفیق ک. او. چرننکو در بیروت کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی و صد رهیت رئیس شورای عالی اتحاد شوروی گفت "مسائل جنگ و صلح هم مانند تمام مسائل جهانی خود بخود بوجود نمیآید. آنها از تضاد های اجتماعی جهانی و گسترش مبارزه طبقاتی جدائی ناپذیر میباشند" (۱).

فقط با تجزیه و تحلیل درست وضع بین المللی میتوان در دفاع از صلح بموفقیت دست یافت. در ضمن محافل اجتماعی مترقی توجه ویژه ای به کشف علل واقعی بوجود آورنده خطر جنگ میزنند و میدارند.

ولی باید قبول کرد که در این مورد نظریات بسیار گوناگونی وجود دارد. کمونیست‌ها آنرا از دیدگاه تئوری مارکسیستی - لنینیستی حل میکنند. آنها با واقعیت عینی متکی هستند و در مواضع طبقاتی قرار دارند. طبق این برخورد مسائل جنگ و صلح با یکدیگر میان سوسیالیسم و امپریالیسم بمقیاس جهانی ارتباطی ناگسسته دارند. از دیدگاه کمونیست‌ها، علل تشدید و خامت اوضاع بین المللی، گسترش رویارویی، تشدید مسابقه تسلیحاتی و خطر جنگ را باید فقط و فقط در سرشت

امپریالیسم و سیاست آن و درواکش میاستمداران و ایدئولوگ های آن نسبت به تضعیف مواضع امپریالیستی در صحنه جهانی جستجو کرد.

نیروهای تجار و کارامپریالیسم در تلاش بدست آوردن برتری نظامی بر کشورهای سوسیالیستی هستند و در ضمن خواهان چنان برتری میباشند که (بطوریکه آنها امیدوارند) بآنها امکان بدهد در جنگ هسته ای پیروز شوند. ریگان رئیس جمهوری آمریکا سوسیالیسم را " امپراطوری ششری " اعلام کرد که باید نابود گردد. دکترین جنگی ایالات متحده آمریکا و بطور کلی ناتو برای رسیدن به این هدف است. استقرار موشک های تازه بایرد متوسط آمریکائی در یک سلسله از کشورهای اروپای غربی، چیز دیگری غیر از آماده شدن برای تحقق استراتژی ضربه نخستین " فلج کننده مراکز فرماندهی و دفاعی " که پنتاگون تهیه کرده نیست.

اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی دارای مشی کاملاً متفاوت هستند. آنها باتمام نیرو میگویند جنگ را بمنزله وسیله سیاست بین المللی و از جمله در عرصه پیکار سوسیالیسم و امپریالیسم حذف کنند و خواستار تثبیت اصول همزیستی مسالمت آمیز کشورهایی هستند که دارای نظام اجتماعی گوناگون میباشند. آنها عمیقاً معتقدند که تمام رگیبهای بین المللی و مسائل مورد اختلاف میتوانند و باید با وسائل سیاسی حل و فصل شوند.

دکترین نظامی سوسیالیستی با نظریه ضربه نخستین بیگانه است. کشورهای پیمان ورشو در اندیشه کسب برتری استراتژیک بر بلوک آتلانتیک شمالی نیستند. سیاست آنها دارای خصیت دفاعی است. آنها توازن نظامی استراتژیک را بهترین پایه برای تأمین صلح و تحکیم کاهش تنشج بشمار میآورند. در دست بهمین سبب دریا صخ به تلاشهای ایالات متحده آمریکا و ناتو منظر تغییرتنا سب نیروهای نظامی بمسود خود، آنها تدابیری اتخاذ کردند که در جهت حفظ برابری نیروها بود.

در مسئله مربوط به صلح اختلاف اصولی دیگری هم میان سیاست بین المللی سوسیالیستی و امپریالیستی وجود دارد. منافع آژندانه امپریالیسم ناگزیر با علاقه بفتحیل اراده خود به تمام جامعه بشری در هم میآمیزد. در باره سوسیالیسم باید گفت، منافع طبقاتی آن با خواستههای دموکراتیک خلقهای صلح دوست مطابقت میکند. بدین سبب برای تأیید برنامه صلح اتحاد شوروی و سایر کشورهای برادر، کمونیزم و بیا طرفدار نظام اجتماعی سوسیالیستی بودن بهیچوجه ضروری نیست. تطابق آرمانهای سوسیالیسم موجود و وظائف تأمین صلح در این مقطع بروز میکند.

هنگامیکه صحبت بر سر جدائی ناپذیر بودن مفاهیم " سوسیالیسم " و " صلح " است سه نکتهای که در زیر تشریح میگردد دارای اهمیت اساسی است:

اول - در جامعه سوسیالیستی نیروهای طبقاتی که از سابقه تسلیماتی و جنگ ثروت اندوزند

وجود ندارد . در قلمرو امپریالیسم ، بعکس سرمایه انحصاری در صد توسعه طلبی بر میآید و جنگ را بمنزله یکی از وسائل سیاست خود مجا زمید اند . در تعیین این سیاست انحصار های نظامی - صنعتی نیرومندی که افزایش تسلیحات برای آنها منبع درآمد اضافی است نقش مسلط دارند .

دوم - علاقه سوسیالیسم به جلوگیری از جنگ با تمایلات و علاقه مصلحتها به صلح و با منافع تمام نیروهای اجتماعی خواستار صلح تطابق دارد . سوسیالیسم قصد با سارت در آوردن و استثمار سایر خلقها را ندارد و قاطعانه با تمام اشکال و مظاهر نواستعمار مخالف است .

سوم - در خط مشی عملی کشورهای سوسیالیستی ما شاهد تطابق برنامه و سیاست و کردار و گفتار میباشیم . وقتی آنها از خلع سلاح ، کاهش تشنج و همکاری سخن میگویند ، واقعاً خواستار دست یافتن بدانها هستند و در این راه کوشش میکنند . ولی پرزیدنت ریگان در نظر مجمع صلح و دوستی کاملاً بطور دیگری بنظر میرسد . بطور مثال وقتی او پیشنهاد میکند سلاح شیمیائی " از بین برده شود " در عین حال دستور آغاز مرحله تازه افزایش آنها صادر مینماید . دستگاه اداری ریگان وقتی در حرف تروریسم بین المللی را محکوم میکند ، با سلسله اقداماتی مانند تجاوز علیه کرنا دا ، مین گذاری بنادر نیکاراگوئه ، تدارک حمله به این کشور مستقل و بیشتیبانی از سیاست ناپودی جمعی از طرف اسرائیل تروریسم را به سطح سیاست دولت ارتقا میدهد . ایالات متحده امریکا در حالیکه به دوستی با کشورهای در حال رشد سوگند یاد میکند جنبش مردم تعهد را متزلزل میسازد .

اینکه تعداد هر چه بیشتری از شرکت کنندگان در جنبش صلح ، از جمله در کشورهای آسیا ، افریقا و امریکا لاتین ، علت خطر جنگ را در وجود امپریالیسم ببینند و مبارزه خود را متوجه تجسوز کارترین نیروهای آن نمایند برای تأمین صلح حائز اهمیت است . کاملاً بر ما معلوم است که در صفوف جنبش هنوز کسانی هستند که در عین مخالفت با مشی امپریالیستی رویارویی و افزایش تسلیحات ، تصور میکنند که خطر جنگ بهمان میزان از طرف کشورهای سوسیالیستی نیز وجود دارد . بعقیده ما ، وقتی چنین نظریاتی ابراز میشود ، کمونیست ها نمیتوانند ساکت بنشینند . آنها وظیفه خود را آشکار ساختن وضع واقعی امور و متوجه ساختن مبارزه علیه کسانی میدانند که خطر جنگ را ایجاد میکنند .

این عقیده را هم که گاه و بیگاه ابراز میشود نمیتوان از نظر برداشت که گویا کشورهای سوسیالیستی نه فقط باید در حفظ توازن نظامی - استراتژیک اصرار ورزند ، بلکه میباید در راخلع سلاح بکجانبه گامهای بردارند . در اینجا باید همه چیز کاملاً روشن شود . نقض چنین توازنی نه فقط به امنیت کشورهای سوسیالیستی ، بلکه به امر صلح همگانی زبان میرساند . تاریخ به ما میآموزد که تجاوزکاران بالقوه فقط وقتی آتش جنگ را شعله و رساخته اند که تصور کرده اند شانس موفقیت دارند . اینها واقعیاتی است که حفظ صلح در سراسر جهان وابسته بدانهاست . این فاکت ها در رهپشرفت رویدادها

تأثیری عینی دارند .

هنگامیکه سخن بر سر تعادل نظامی - استراتژیک است ، سؤال دیگری هم مطرح میشود : آیا اکنون وسیله دیگری برای تأمین صلح استوار وجود ندارد ؟ برخی از افراد میپرسند : آیا کشورهای سوسیالیستی اتکا به وسائل نظامی رایگانه شیوه جلوگیری از پلیه هسته ای بشمار میآیند ؟ این پرسش نیازمند پاسخی روشن است زیرا به دورنمای تحکیم امنیت بین المللی و همچنین اساسهای همکاری تمام نیروهای صلح دوست از کمونیست ها تا پاسیفیست ها (صلح گرایان) برخورد میکند .

جامعه کشورهای سوسیالیستی با در نظر گرفتن مقاصد محافل امپریالیستی دایر بر دست یافتن به برتری نظامی و بنابراین تأمین پیروزی در جنگ هسته ای ناگزیر است توجه جدی به استحکام قدرت دفاعی خود بمنزله مهمترین شرط حفظ صلح میذول دارد . این نتیجه گیری منطقی مبتنی بر بررسی هشمارانه سیاست امپریالیسم نسبت به اتحاد شوروی از دوران انقلاب اکتبر - این طرف است . در شرایطی که اینک بوجود آمده کم بهاداران به جنبه های نظامی - استراتژیک میتوانند پی آمد های شومی برای سرنوشت جامعه بشری بطور کلی داشته باشد ، زیرا تأملات اشغال گرانه امپریالیسم را تشویق و ترفیب میکند .

در ضمن باید تأکید کرد که در پیشنهاد های کشورهای سوسیالیستی و در رهشی پراتیک آنها راههای سیاسی تأمین صلح استوار مقام اصلی را دارا مییابد . برنامه صلح اتحاد شوروی و متحدین آن امتناع از کنار بردن نیروی نظامی برای حل و فصل مسائل بین المللی و احترام از زین شدستی در استعمال سلاح هسته ای ، انعقاد قرارداد عدم تجاوز میان سازمان پیمان ورشو و ناتو ، ایجاد مناطق بدون سلاح هسته ای ، متوقف ساختن تولید و استقرار سلاح هسته ای و سپس نابود ساختن تمام انواع این سلاح ، قدغن ساختن سایر وسائل نابودی جمعی ، تقلیل نیروهای مسلح و اتخاذ تدابیر بمنظور تحکیم اعتماد را بمنزله مهمترین عناصر خلع سلاح بشمار میآورد .

تمام اینها بدین معنی است که کشورهای سوسیالیستی ، در آخرین تحلیل ، برای تعمیم اصول همزیستی مسالمت آمیز پراتیک بین المللی ، استحکام کاهش تشنج و گسترش همکاری میان کشورهای پیش از جنبه های نظامی تحکیم امنیت اهمیت قائلند . ماهیت و مضمون مشخص بیانیه سیاسی کشورهای عضو پیمان ورشو که در ژانویه سال ۱۹۸۳ به تصویب رسید درست این چنین است .

پیشنهاد های کشورهای سوسیالیستی مورد پشتیبانی محافل اجتماعی گسترده و از جمله مورد حمایت کمسانی است که خارج از جنبش کمونیستی قرار دارند ، زیرا این پیشنهادها پاسخگوی امید آرزوی آنها است . اگر ممکن میشد بر پایه برابری و امنیت یکسان سطح توازن نظامی - استراتژیک را کاهش داد ، هرگاه توافق در باره کاهش متقابل نیروهای بالقوه نظامی حاصل شده بود و اگر ممکن بود

در این امر توفیقی حاصل گرد که صلح نه بوسیله ترساندن متقابل یکدیگر (بطوریکه دکتربین نظامی ناتودر نظر دارد) ، بلکه با همکاری و تشریک مساعی در عرصه امنیت حفظ شود ، جنبه های نظامی تأمین صلح نسبت به جنبه های سیاسی وزن بازهم کمتری میباشند .

باتفسیر عبارت اصلی که مارکس و انگلس در " مانیفست حزب کمونیست " فرمول بندی کرده اند میتوان گفت کمونیستها منافع ویژه ای جدا از جنبش صلح در مجموع ندارند . آنها در مبارزات خود علیه خطر جنگ ، از یکسوی منافع تمام زحمتکشان را که همگانی بوده و به تعلقات ملی وابسته نیست ، در نظر گرفته و از آن دفاع میکنند و از سوی دیگر بطوریکی بمنزله نمایندگان منافع جنبش بطور کلی عمل میکنند . کمونیستها بدون اینکه هیچگونه دعوی ایفای نقش رهبری و " هژمونی " را در آن داشته باشند در صفوف مقدم جنبش گام برمیدارند . مقامی که آنها در این جنبش دارند و مناسباتشان با سایر طرفداران صلح بوسیله سهم واقعی و مشخصی که در مبارزه در راه حق زیستن برای تمام مردم و علیه خطر جنگ همسته ای ادا میکنند ، تعیین میشود .

در مراحل پیشرفته ترقی اجتماعی

سیزد همین کنگره حزب سوسیالیست کارگری مجارستان درد و رانی پرگزار میگرد که خلق صا سالگرد مہسی را در تاریخ خود جشن میگیرد و آن چهلیمین سال آزادی خود از فاشیسم است . از آنزمان که ارتش شوروی که بیش از همه در جنگ جهانی دوم قربانی داده بود و سنگینی عمده بار مبارزه با فاشیسم را متحمل شده بود همراه با ارتش های متفقین به پیروزی دست یافت چهارده سپری گردید . سرمازان شوروی و فرزند ان خلق شوروی مہین مارا از یوغ اشغالگران هیتلری نجات دادند . در تاریخ مجارستان مرحله تازه ای آغاز گردید ، کشور ما مستقل شد . مردم مجارستان توانستند از آزادی که بدست آمده بود بهره برداری کنند . آنها حاکمیت مالکان و سرمایه داران را واژگون ساختند و ساختن نظام اجتماعی تازه ای را آغاز کردند .

موفقیت هایی که از هنگام آزادی تا کنون بدست آمده دارای اهمیت در انسان سازی است که مہم ترین آنها عبارتست از : ایجاد حاکمیت خلق ، دفاع از آن و تحکیم آن ، اشتراکی کردن وسائل تولید ، اداره اقتصاد کشور طبق برنامه و پیشرفت صنایع بمقیاس گسترده ، تجدید سازمان سوسیالیستی کشاورزی ، تأمین کار و شغل برای تمام اهالی ، تکمیل مدیریت در اداره اقتصاد ملی ، گسترش و تکامل دموکراسی سوسیالیستی ، دستیابی بوحدهت ملی ، اعتلای سطح فرهنگ همگانی و

تأملی در گذشته برای زمان حال

ازکیاس پاپایواننو

دبیرکل حزب مترقی زحمتکشان
قبرص (اِکِل)

چهل سال از روز پیروزی بزرگ نیروهای ضد فاشیست در جنگ جهانی دوم میگذرد . در باره رویدادهای آن زمان اطلاعات بسیاری دردست است و کتابها و مقالات زیادی نوشته شده است . ولی من که یکی از ناظران عینی و شرکت کنندگان در برخی از آن رویدادها بوده ام ، معتقدم اکنون در آستانه این روز تاریخی پرافتخار ، یک راجعه دیگر تاریخ و یادآوری درس‌های آن برای دوران معاصر لازم است . این یادآوری بویژه برای نسل جوان پس از جنگ مفید است و نه فقط برای کسانی که به تجربه‌های گذشته مراجعه میکنند ، بلکه برای میلیون‌ها نفر ما رزان در راه صلح و جلوگیری از جنگ جهانی سوم هم که اینبار جنگ هسته ای خواهد بود عبرت آمیز است .

پیروزی برفاشیم در جریان نبرد‌های دشوار و خونین بیسابقه و بهای کشتار ۵۰ میلیون نفر انسان ، از جمله ۲۰ میلیون تن از شهروندان شوروی ، بدست آمد . این پیروزی مرحله تاریخی نوی را پدید آورد که مرحله زوال استعمار و دوران آزادی و استقلال بسیاری از خلقها و برقراری نظام سوسیالیستی در یک سلسله از کشورهاست .

نیروی عمده نظامی و معنوی - سیاسی که دستجات فاشیست را قلع و قمع کرد ، اتحاد شوروی ، این نوزاد انقلاب کبیر سوسیالیستی اکبر بود . بهمین سبب جامعه بشری به نخستین و بزرگترین کشور سوسیالیسم خیلی مدیون است .

پس از آنکه فاشیست‌ها ابتداء را ایتالیا و سپس در آلمان به حاکمیت رسیدند ، " محور " برلین - رم ایجاد گردید که زاین امپریالیستی هم بدان پیوست . بدین ترتیب پایه‌تجاوز سه کشور علیه خلق‌های مستقل بوجود آورده شد . نیروی عمده این " محور " آلمان هیتلری بود .

برقراری رژیم‌های فاشیستی چه در ایتالیا و چه در آلمان بحالت تفرقه و پراکندگی نیروهای

د موکراتیک امکان پذیر گردید که خود مقدم بر هر چیز نتیجه موضع سوسیال - د موکراسی بود . سوسیال - د موکراسی خطر را کوچک گرفت و از همکاری با کمونیست ها و سایر دموکراتها امتناع ورزید ، در حالیکه چنین همکاری به بستن راه بروی فاشیسم کمک میکرد . بمقیده من اگر در این کشورها سوسیال - دموکراتها با ایجاد جبهه واحد با کمونیست ها موافقت میکردند یا بلوکهای ضد فاشیستی و سیاسی دیگری بوجود می آوردند ، جریان اوضاع شکل دیگری بخود میگرفت و به فاشیست ها امکان داد ، نمیشد به حاکمیت برسند (۱) . نتیجه ای که بدست میآید روشن است : آنجا که طبقه کارگر و نیروهای مترقی دموکراتیک مشترکاً عمل میکنند فاشیسم نمیتواند پیروز گردد .

اشغال منچوری بوسیله ژاپن در سال ۱۹۳۱ در نتیجه "عدم مخالفت" کشورهای اروپایی غربی و ایالات متحد و امریکا اشتباهی ایتالیای فاشیستی را برانگیخت . ایتالیا در سال ۱۹۳۵ به حبشه حمله کرد . در این مورد هم کشورهای دموکراسی یورپ و ژاپن از اتخاذ تدابیر قاطعانه ، برای مقابله با تجاوز کار امتناع ورزیدند . آنها ترعه سوئز (۲) را که گذرگاه ارتشهای ایتالیا و سایر بزرگ جنگی بسوی حبشه بود نبستند .

جمهوری اسپانیا سومین موضع تدارک فاشیسم برای جنگ جهانی بود . در آنجا جبهه خلق که برخی از احزاب دموکراتیک همراه با اتحادیه همگانی زحمتکشان بوجود آورده بودند در انتخابات پیروز شد و دولت خود را تشکیل داد . آنوقت ارتجاع داخلی و مقدم بر همه محافظ ارتشی برهبری ژنرال فرانکو فاشیست شورش کردند .

ضد انقلاب در همان نخستین روزهای شورش سرکوب میشد بشرطیکه نیروهای نظامی جبهه خلق دارای تسلیحات خوب و فرماندهی واحدی بودند . ولی با چنین فرماندهی واحدی ، بطور مثال ، فدراسیون آنارشیست های ایبری که دارای سازمان رزمند نیرومندی بود مخالفت کرد . وقتی هم که در آخر سر رهبران ب . د و ژوزی با این کار موافقت کردند بدست آنارشیست های خودش ب هلاکت رسید .

۱ - جبهه خلق که در سال ۱۹۳۵ در فرانسه ایجاد گردید ، نقش فراوانی در مسیح توده های بسیاری مبارزه علیه خطر فاشیسم داشت .
هیئت تحریریه .

۲ - در آنتینگام کانال سوئز از طرف "کمپانی کل کانال سوئز" که به سرمایه انگلستان و فرانسه تعلق داشت ، اداره میشد .
هیئت تحریریه .

در ضمن از آلمان و ایتالیا و همچنین از منطقه استعماری اسپانیا در مراکش واحد های بزرگ نظامی به کمک فرانکوشافتند . فرانکود نتیجه جنگی که از ۱۹۳۶ تا آخر سال ۱۹۳۹ بطول کشید ، توانست با پشتیبانی ۳۰۰ هزار نفر از سربازان ایتالیا و آلمان و مراکش دولت قانونی را که بطور دموکراتیک انتخاب شده بود ساقط کند و دیکتاتوری را برقرار سازد که چهل سال بدرازا کشید .

از دولت جیبه خلق فقط اتحاد شوروی باندازه ای که وضع جغرافیائی آن اجازه میداد حمایت کرد (۱) . بزرگاد های انترناسیونالیستی که تعداد افراد آنها به ۳۵ هزار نفر میرسید نمونه شایان توجهی از همبستگی بین المللی با دموکراتهای اسپانیا از خود نشان دادند . آنها با مبارزات و خون خود که در سرزمین اسپانیا بر زمین ریخته شد سنت بسیار نیک همبستگی دلیرانه ضد فاشیستی بوجود آوردند که در تاریخ ثبت گردیده است . من خود این افتخار را داشتم که در صف آنها همراه با ۸۰ تن دیگر از کمونیست های قبرس پیکار کنم . چهارده تن از آنها هنگام انجام وظیفه انترناسیونالیستی خویش به شهادت رسیدند .

اشغال منچوری از طرف میلیتاریست های ژاپن و حمله از طرف ایتالیا و موفقت تجاوز آلما و ایتالیا علیه اسپانیای جمهورخواه همه با هم کشورهای " محور " فاشیستی را به آغاز جنگ جهانی بنظر دست یافتن به سلطه بر جهان تشویق و ترغیب کردند .

در سال ۱۹۳۸ آلمان اطریش را به خاک خود ملحق کرد . با وجود این کشورهای غربی بسیاری جلوگیری از اینکه تجاوزگران کشورها را یکی پس از دیگری نبلمند دست پمپج اقدادی نزنند . وقتی کمونیت به چکسلواکی رسید ، انگلستان و فرانسه آنها را به هیتلر واگذار کردند و با آن سند ننگین ترین خیانت های معنی ، قرارداد مونیخ را باضا رساندند .

شیی را بیاد دارم که ن . چمبرلین نخست وزیر بریتانیا از مونیخ بازگشت و در لندن در ناحیه ایستگاه راه آهن ویکتوریا در میتینگی که تشکیل شده بود سخنرانی کرد . پیش از ورود او در پور روزنامه ها سرصد ابراه انداخته بودند که گويا چمبرلین از مونیخ صلح بهمراه آورد (۲) و خیلی ها هم این را باور میکردند .

- ۱ - اتحاد شوروی به اسپانیای جمهوری خواهار ، در اوهمچنین تسلیحات گوناگون میفرستاد . نزدیک به سه هزار نفر از اوطلبان شوروی در سنگر جمهوریخواهان می جنگیدند . اتحاد شوروی از منافع مردم اسپانیا در سازمانهای گوناگون بین المللی و از جمله در جامعه ملل هم دفاع میکرد . هیئت تحریریه .
- ۲ - هیتلر در ازی حیا انگلستان به چکسلواکی موافقت کرد با آن اعلامیه د جانبه ای را امضاء کند که در واقع امر عبارت از بیمان عدم تجاوز بود . ولی بعد ها آلمان فاشیستی آنها را نیز مانند سایر تعهدات بین المللی خود زیر پا نهاد . هیئت تحریریه .

وقتی من در سخنرانی خود در برابر انگلیس ها گفتم نخست وزیر در واقع با خود جنگ آورده و نه صلح ۶ عدای از میان جمعیت بمن توهین کردند ۰ آنها فریاد میکردند که " به خانه ات برگرد ۶ به قبرس برگرد ! " قبرس در آن هنگام در اشغال امپریالیست های بریتانیا بود و آنرا به مستعمره خود میدل کرده بودند ۰ پس از تصرف چکسلواکی بوسیله هیتلر هم ۶ اتحاد شوروی طبق مشی خود که ایجاد سیستم امنیت جمعی در اروپا بود ۶ روی پیشنهاد خود کتشیل جبهه واحد علیه تجاوزکار بود اصرار میورزید ۰ اتحاد شوروی ۱۸ مارس سال ۱۹۳۹ پیشنهاد کرد بدون درنگ کفرانسی برای بررسی تدابیری بمنظور جلوگیری از تجاوزات بعدی تشکیل شود ۰ چمبرلن این پیشنهاد را رد کرد و آنرا " بیموقع " نامید ۰ اینک پیشنهاد چقدر " بیموقع " بود ۶ از اینجا معلوم میشود که ۲۲ مارس آلمان بندر کلا پیدا (میل) متعلق به لیتوانی را تصرف کرد و ایتالیا پایه آلیانی حمله ور شد ۰

در ضمن اقدامات محافل دموکراتیک در حمایت از انعقاد قراردادی با اتحاد شوروی چنان دامنه ای پیدا کرد که انگلستان و فرانسه مجبور شدند با آغاز مذاکرات موافقت کنند ۰ اتحاد شوروی به آنها پیشنهاد کرد موافقت نامه ای دایر بر کمک متقابل در مبارزه علیه تجاوزکارها ماضی رسانند بشرطی که در آن دادن تضمین های جمعی به سایر کشورها هم پیش بینی شده باشد ۰

سپهناز ریزد اکثرات و اتلاف وقت از طرف دولت چمبرلن هفته ها و ماهها طول کشید ۰ اولاً ۶ انگلستان از اتحاد شوروی تمهیدات یکجانبه ای در باره کمک به قربانیان تجاوزطلبه میکرد ۶ در حالیکه به قبول تمهیدات مشابهی نسبت به اتحاد شوروی تن در نمیداد ۰ ثانیاً ۶ میکوشیدند کاری کنند که این تضمین ها شامل کشورهای مانند فنلاند ۶ لتونی ۶ استونی که با شوروی هم مرز بودند نشود ۰ ثالثاً ۶ از اتخاذ تدابیری در صورت تجاوز غیر مستقیم از طرف آلمان امتناع میکردند (بطور مثال ۶ اگر آلمان از راه شانناژ و تهدید علیه کشورهای دیگر بخواهد آنها را مجبور کند " د او طلبانه " به خواستهای نازی ها تسلیم شوند) (۱) ۰

از آنجا که دول انگلیس و فرانسه کمشتر کاعمل میکردند ۶ باتمام وسائل ممکن مذاکرات را طول میدادند ۶ هر چه روشن تر میشد که نمیخواهند با اتحاد شوروی قراردادی در باره کمک متقابل بیاضا ۶ رسانند و ه دشمن این است که برای مدت دیگری با فکرمعصومی را فریب دهند اتحاد شوروی ۶ با در نظر گرفتن این واقعیت ۶ بر سر تعیین سهم مشخصی که هر یک از سه طرف حاضر است در دفع تجاوزات اکتد اصرار میورزید ۰

۱ - چنین برخوردی نمیتوانست برای تشکیل جبهه کشورهای صلح دوست در اروپا پایه و اساسی بوجود آورد ۶ دولت شوروی در پاسخ خود تأکید کرد : " فقدان تضمینی از طرف انگلستان و فرانسه برای اتحاد شوروی در صورت حمله مستقیم تجاوزکاران ۶ از یکسو با نبودن مرزهای شمالی و غربی اتحاد شوروی از سوی دیگر نمیتوانند انگیزه ای برای تحریک متجاوزانه برگرداندن سمت حمله بسوی اتحاد شوروی باشند ۰ هیئت تحریریه .

انگلستان و فرانسه در پاسخ به پیشنهاد اتحاد شوروی (ژوئیه سال ۱۹۳۹) دایره شروع مذاکرات هیئت های نمایندگی نظامی و هیئت های نمایندگی خود را به مسکو فرستادند . ولی این هیئت ها از افراد درجه دومی ترکیب یافته بود و نه از شخصیت های باصلاحیت و عالیرتبه نظامی . علاوه بر این وقتی این هیئت ها به مسکو وارد شدند و معلوم شد که آنها حق اتخاذ هیچ تصمیمی را ندارند .

هیئت نمایندگی اتحاد شوروی در جریان مذاکرات اعلام داشت : نیروهای مسلح اتحاد شوروی میتوانند در عملیات مشترک در جهت دفع تجاوز و فقط از راه کمک به ارتش لهستان در اراضی خود لهستان و واقعاً شرکت جویند . اتحاد شوروی اعلام داشت در صورت موافقت با این نظریه از طرف ورشو و شوروی حضراست تمام قدرتنیروهای زمینی و هوایی خود را در هر نبردی که آلمان به لهستان تحمیل کند وارد عمل نماید . ولی دولت لهستان به ترغیب انگلستان و فرانسه با ورود واحد های شوروی به سرزمین لهستان به هر قید و شرطی که باشد مخالفت کرد .

بخاطر می آید که چگونه پس از آغاز جنگ جهانی دوم در لئوید جورج نخست وزیر سابق انگلستان در مطبوعات آنکسور چمبرلین را بشدت مورد انتقاد قرار داد . او نوشت و نمیتوان بوجود آن امکانات عظیمی که انگلستان در صورت حمله ارتشهای نیرومند شوروی علیه آلمان در اختیار میداشت اعتراف نکرد . در ضمن یاد آور شد نقشه ای که ک . ا . ووروشیلف کیسار خلق اتحاد شوروی در مذاکرات هیئت های نمایندگی نظامی پیشنهاد کرد در واقع به همین مضمون بود . لئوید جورج در پایان سخن خواستار شد آنها را مانع شده اند انگلستان از پشتیبانی اتحاد شوروی و پیشنهاد کرد در مسئولیت جلب و شدت مجازات کند .

ولی محافل حاکمه انگلستان و فرانسه در طلب چیز دیگری بودند : آنها با تمام نیرو میکوشیدند آلمان را علیه اتحاد شوروی برانگیزند . در این شرایط و اتحاد شوروی که مشاهده میکرد امید به ایجاد جبهه واحد علیه متجاوزان زیاد میبرد ناگزیر بود راه دیگری برگزیند و با آلمان قرارداد عدم تجاوز بنجد . این اقدامی بود که میبایست در برابر خطر روزافزون جنگ و بدان وقت فرصت بدهد .

اول سپتامبر سال ۱۹۳۹ آلمان هیتلری به لهستان حمله ور شد . سوم سپتامبر انگلستان و فرانسه به آلمان اعلان جنگ دادند . این جنگ دارای چه خصلتی بود ؟ مسئولیت آغاز آن با کیست ؟ در درجه اول و البته و آلمان و سایر شرکت کنندگان در " محور " فاشیستی . ولی در عین حال با کشورهای دموکراسی بورژوازی و که در ولت های شان با مواضع خود هیتلر را به اشغالگری هر چه بیشتری تشویق و ترغیب کردند و برای جلوگیری از تجاوز هیچ اقدامی بعمل نیاوردند . سوسپال دموکراسی هم در این مسئله سهم زیادی دارد و زیرا از همکاری با کمونیست ها برای جلوگیری از خطر فاشیسم امتناع میورزید .

جنگ خصلت امپریالیستی داشت و ولی برای خلقهایی که از طرف کشورهای " محور " مورد

حمله قرار گرفته بودند، ضد فاشیستی و ملی آزاد میخس بود. در این مبارزه طبقه کارگر نقش ویژه ای داشت. فاشیسم چیز دیگری غیر از ضد انسانی ترین مظاهر امپریالیسم نیست، فاشیسم میکوشد تمام دست آورد های زحمتکشان را نابود سازد و آنها را به سخت ترین و بیرحمانه ترین وجهی استثمار کند.

در جریان جنگ معلوم شد که کشورهای غربی بمنظوری تجاوز کار کم بهادادند. آنها که پشت

"خط ماژینو" (۱) سنگر گرفته بودند تصور میکردند ارتش آلمان قادر به درهم شکستن آن نیست.

ولی آلمان استحکامات فرانسه را از شمال و رزدها و پس از چند روز جبهه دفاعی متلاشی شد. در ژوئن سال

۱۹۴۰ پاریس تسلیم گردید و آ. پتن این مارشال خائن تسلیم بدون قید و شرط فرانسه را امضاء کرد.

بخشی از ارتش انگلستان که مأمور فرانسه شده بود از راه دنکرک منتقل گردید. بزودی آلمان به بمباران گسترده انگلستان پرداخت.

هنگامیکه جنگ جهانی دوم در گرفت من در لندن بودم. میخواستیم بمنزله خلیان در نیروی

هوائی بریتانیا خدمت کنم. ولی کمیسیون پزشکی مرا فاقد صلاحیت تشخیص داد. نیدانم و ممکنست

در اینجا ملاحظاتی سیاسی نیز نقش داشتند. پس از آن من داوطلبانه وارد قسمت دفاع ضد هوائی لندن شدم.

من و یکی از اهالی اسکاتلند (که او هم نزد همان کارفرما کار میکرد) مسئولیت ناحیه ای را داشتیم

که پشت خیابانهای آکسفورد ریجنت (ریجنت استریت) قرار دارد. ما در آنجا باید بمب های آتشسوزی

را خاموش میکردیم و وقتی گلوله ها و بمب های ساعتی بزمین می افتاد مردم را با خبر کنیم که به پناهگاهها بیاورند.

ما بمب ها را با شن خاموش میکردیم. گاهی بمب های بسیار قوی می افتاد و لازم بود آنها را فقط

در طول سه دقیقه با قشر سه اینچی از شن پوشانید. اگر موفق باین کار نمیشدیم بمب منفجر میشد و آتشسوزی

رخ میداد. همکار اسکاتلندی من طرفدار چمبرلین بود. یکی از شب ها را بخاطر دارم که لندن بشدت

خاصی مورد بمباران قرار گرفت. در آن موقع نوبت استراحت من بود و روی تخت سفری خوابیده بودم.

ناگهان اسکاتلندی فریاد کرد: "مثل تگرگ بب می بارد، پاشو، باید آنها را خاموش کرد!" "سنسن

که از شدت خستگی اعصاب و بیخوابی رمقی برایم نمانده بود با جواب دادم برو و رفیقش چمبرلین را صدا

کند بیاید بمب ها را خاموش کند. منکه گفتم از او منیخ جنگ آورد، نه صلح و برای همین هم بمن توهین

کردند. البته بعد آبلند شدم و آنقدر که توانستیم بمب ها را خاموش کردیم.

هیترلر بهالندن ر اهر شب و گاهی هم روزها بمباران میکردند. گاهی مرگ کاملاً تصادفی از کار ما

میگذشت. انگلیسها باندازه کافی هواپیما و وسائل دفاع ضد هوائی در اختیار داشتند. کم بهادادن

بمنظورهای کشورهای "محور" در اینجا نیز تأثیر خود را بخشیده بود.

ولی هیتلر تصمیم گرفت در آن مرحله به جزایر بریتانیا حمله نکند . با احتمال قوی یکی از علل آن کم بهادان بنیروهای انگلستان و همچنین تمایل هیتلر به انگیزختن آن علیه اتحاد شوروی بود .
(یادآور می‌شویم که درست بهمین منظور در ماه مه سال ۱۹۴۱ ر . هس معاون هیتلر در امور حزبی بسا مأموریت ویژه ای به انگلستان فرستاده شد .

یونان قربانی بعدی تجاوز گردید . در اکتبر سال ۱۹۴۰ ایتالیا به یونان حمله کرد ولی بسا مقاومت قهرمانانه ارتش یونان که از پشتیبانی مردم برخوردار بود روبرو شد . این جنگ برای یونان جنگی عادلانه بود ، اگرچه کشور از سال ۱۹۳۶ لگدمال دیکتاتوری فاشیستی ای . متاکساس گردید ، بود .
برای نخستین باره از آغاز جنگ جهانی دوم متجاوز شکست خورد : این کار را ارتش یونان در آلبانی انجام داد (۱) . ولی متحد آلمانی موسولینی بکک آن شتافت . با وجود چنین برتری عظیم نیروی دشمن یونان نمیتوانست مدت درازی مقاومت کند (۲) .

۱۸ دسامبر سال ۱۹۴۰ هیتلر همنمود مربوط به نقشه ای را که بارمز " بارباروسا " پنهان نگه داشته شده بود ایضا کرد . در آن اندیشه کلی نقشه بیان میشد و حاوی دستوراتی در ایر برچگونگی جنگ علیه اتحاد جماهیر شوروی و سرانجام آن بود . اندیشه جنگ برق آسا که قلع و قمع اتحاد شوروی طی هشت تا ده هفته در آن پیش بینی شده بود اساس استراتژیک این نقشه را تشکیل میداد .
در آستانه حمله به اتحاد شوروی بین سه کشور " محور " فاشیستی اتحاد نظامی منعقد گردید (۳) . هیتلر اشتراک فعالانه فنلاند ، مجارستان و رومانی را هم در امر تدارک تجاوز علیه کشور شوروی برای خود تأمین کرد . دولت های دستشانده اسلواکی و خوروات هم از هیتلر پشتیبانی میکردند و اسپانیا ای فرانکو و محافل ارتجاعی حاکم بلغارستان رژیم گوش بفرمان ویشی در فرانسه و پرتغال و ترکیه هم با او همکاری میکردند .

۱ - محافل حاکمه یونان بر بهبری متاکساس قصد این را نداشتند که در برابر مهاجمین بطور جدی مقاومت کنند . ولی مردم برای دفاع از حق حاکمیت و استقلال کشور بپا خاستند . ارتش یونان در شرایطی که احساساً میهن پرستی بهای خود رسیده بود موفق شد در آغاز نوامبر سال ۱۹۴۰ ارتش ایتالیا را مجبور سازد به اراضی آلبانی عقب نشینی کند و سپس به حمله متقابل دست زند . هیئت تحریریه .

۲ - در دوران اشغال یونان جنبش نیرومند مقاومت آغاز گردید و این جنبش در اکتبر سال ۱۹۴۴ سراسر کشور را از اشغالگران فاشیست پاک کرد .

۳ - پیمان سه جانبه ۲۷ سپتامبر سال ۱۹۴۰ در برلین با امضاء رسید . شرکت کنندگان در آن در ساره تقسیم جهان به مناطق نفوذ و هم آهنگ ساختن بیشتر اقدامات خود به توافق رسیدند . هیئت تحریریه .

هیتلر بسیار برای تحقق نقشه "بارباروسا" از ذخایر اقتصادی و انسانی کشورهای که با اشغال خود در آورده بودند (مانند اتریش، چکسلواکی، آلبانی، لهستان، دانمارک، نروژ، لوکزامبورگ، هلند، بلژیک، فرانسه، یوگسلاوی و غیره) یعنی تقریباً از ذخایر سراسر اروپا استفاده میکردند و مجموع اهالی آلمان و این کشورها تقریباً به ۳۰۰ میلیون نفر میرسید. در عین حال ژاپن هم از خاور اتحاد شوروی را تهدید میکرد.

سردمداران نازی، بموفقیت در نیات خود تا آن اندازه اطمینان داشتند که در بهار سال ۱۹۴۱ بمتبهیمیتد بین استراتژی دیگری در دست یابی به سلطه جهانی پرداختند. در یادداشت های روزانه رسمی فرماندهی عالی ورماخت (ارتش آلمان هیتلری) مطلبی بدین مضمون وجود دارد که هیتلر تسخیر افغانستان و آماده شدن برای حمله بمهندوستان و پس از پایان لشکرکشی به خاور و سرلوحه اهداف خود قرارداد داده بود. در نظر گرفته شده بود که این عملیات او اخیراً پائیز سال ۱۹۴۱ و طی زمستان ۴۲ - ۱۹۴۱ انجام شود. این اندیشه در رهنمود شماره ۳۲ زیر عنوان "آمادگی برای دوران پس از تحقق نقشه (بارباروسا)" مطرح شده است.

طراحان استراتژی هیتلر در نظر داشتند پائیز سال ۱۹۴۱ به تصرف ایران و عراق و مصر و منطقاً براه سوئز بپردازند و پس از آن هندوستان را تسخیر کنند. نقشه آنها این بود که پس از اشغال هندوستان بمنیروهای ژاپن ببینوند. تصرف اسپانیا و پرتغال و اشغال جبل الطارق بمنظور کوتاه ساختن دست انگلستان از منابع مواد خام و آغاز محاصره انگلستان مراحل بعدی این نقشه و استراتژی بود. سرانازی قصد داشتند بمدها "بمفوز انگلوساکسون هادرامریکای شمالی هم پایان دهند". بدین منظور آنها تدارک میدیدند تا نیروی عظیمی را در کارهای خاوری کانادا و ایالات متحده امریکا پیاده کنند. این نیروها باید از یانگانه های نظامی در گروتلند، ایسلند، جزایر آزور و برزیل فرستاده شوند و برای کارهای باختری از یانگانه های جزایر آلوت و هاوایی، جنگ برق آساعلیه اتحاد شوروی و بمقیده تجاوز کاران و شرط مقدم و تمهین کننده سرنوشت جنگ برای تصرف سراسر جهان بود.

۲۲ ژوئن سال ۱۹۴۱ آلمان نازی نیروی عظیمی را که در تاریخ جنگها بی سابقه بود علیه اتحاد شوروی گسیل داشت. این نیرو از ۱۹۰ لشکر پیاده و بیش از چهار هزار تانک و نزدیک به پنج هزار هواپیما و در حدود ۲۰۰ ناو جنگی تشکیل شده بود (۱).

۱ - این ارقام با بشمار آوردن نیروهای مسلح دست نشانندگان آلمان که در آن زمان در مرزهای غربی اتحاد شوروی تمرکز یافته بود بدست آمده است (رجوع کنید به تاریخ جنگ جهانی دوم ۱۹۴۵ - ۱۹۳۹ جلد سوم، مسکو ۱۹۷۴، صفحه ۳۴۱) و هیئت تحریریه.

در نتیجه حمله ای عهد شکنانه و بدون اعلام جنگ و نیروهای آلمان موفق شدند موقتاً بتکسار استراتژیک رایبست خود گیرند و بخش قابل توجهی از نواحی اروپائی اتحاد شوروی را اشغال کنند . ولی مردم شوروی و ارتش آن ، برهبری حزب کمین و برغم دشواریهای فراوان توانستند پایداری کنند و تناسب نیروها را تغییر دهند و ضربات خرد کنند ، ای به تجاوزکاران آوارزند . در همین جبهه شوروی ، آلمان برای نخستین بار پیشروی در اودسته های فاشیست برای همیشه متوقف گردید و طی سالهای جنگ سه چهارم نیروی انسانی و پتانسیل مادی - تکنیکی و رماخت نابود شد .

از همان نخستین روزهای تجاوز حزب کمونیست اتحاد شوروی و دولت شوروی اعلام داشتند که هدف جنگ میهنی علیه اشغالگران فاشیست آلمان نه فقط برطرف ساختن خطری است که کشورها را تهدید میکند ، بلکه کمک بتمام کشورهای نیزهست که با فاشیسم مبارز میکنند . سوم ژوئیه سال ۱۹۴۱ ای . و . استالین در سخنرانی که خطاب ب مردم شوروی ایراد کرد تأکید نمود که : « در این جنگ بزرگ ما در سیمای خلقهای اروپا و امریکا متفقین صدیقی خواهیم داشت . . . جنگ ما در راه آزادی میهن ما با مبارزه خلقهای اروپا و امریکا در راه استقلال و آزادی میهن ما » (۱) .

این سخنان ای . و . استالین فراخوانی به ایجاد اتحاد یکپارچه ضد نازی خلقها و کشورها بود . کوشش های اتحاد شوروی برای ایجاد سیستم امنیت جمعی در سالهای پیش از جنگ زمینه را برای ائتلاف ضد هیتلری آینده فراهم ساختند . اگرچه دولت های بورژوازی غرب در آسنگام به پیشنهادات اتحاد شوروی پاسخ ندادند ، بهر حال اتحاد شوروی تلاشهایی را که برای سرهم بندی کردن جبهه واحد ضد شوروی بعمل میآمد عقیم ساخت و به محافل سیاسی و اجتماعی کشورهای غربی لزوم همکاری گسترده به منظور سرکوبی فاشیسم را فهماند .

قهرمانی مردم شوروی و ارتش آن و قهرمانان بیشماری که در مبارزه علیه نیروی دهشتناک نازیها دادند ، علاقه و تحسین و شگفتی تمام مردم آزاد پخواه را برانگیخت . دولت های انگلستان و ایالات متحد امریکا در برابر خطر ناکرین دشمن مشترک و همچنین زیر فشار مردم مجبور بودند به همکاری نظامی - سیاسی با اتحاد شوروی تن در دهند .

در ماه مه سال ۱۹۴۱ ایالات متحد امریکا و یک سلسله از کشورهای دیگر وارد در جنگ جهانی دوم شدند . اعلامیه سازمان ملل متحد که در اول ژانویه سال ۱۹۴۲ در واشنگتن باضای نمایندگان ۲۶ کشور رسید به استحکام اتحاد کشورهای که علیه کشورهای " محور " فاشیستی می جنگیدند کمک کرد . کشورهای اتحاد شوروی ، ایالات متحد امریکا ، بریتانیا ، چین ، لهستان ، چکسلواکی ، هند و مستأ

کانادا و یوگسلاوی از جمله آنها بودند .

به پیشنهاد اتحاد شوروی در مقدمه اعلامیه ماده فوق العاده مهیج بدین مضمون گنجانده شد که پیروزی و غلبه کامل بر تجاوزکار برای دفاع از زندگی ، آزادی و استقلال خلقها و برای حفظ حقوق بشر و عدالت ضرور است . کشورهای امضا کننده این سند تمهید کردند تمام منابع نظامی و اقتصادی خود را علیه کشورهای " محور " بکار گیرند ، بایکد یگر همکاری کنند و قرارداد صلح یا آتش بس جداگانه با دشمنان منعقد نکنند .

اگرچه در سالهای ۱۹۴۲-۱۹۴۱ میان اتحاد شوروی از یکسو و انگلستان و ایالات متحد آمریکا از سوی دیگر موافقت نامه و قرارداد هائی درباره کمک متقابل با امضا رسید ، سنگینی بار دفع تجاوز فاشیستی بمعهد اتحاد شوروی محول شده بود . امپریالیست های انگلستان و آمریکا در آغاز جنگ معتقد بودند که اتحاد شوروی نخواهد توانست در برابر هجوم آلمان پایدار کند و فقط چند هفته و یا حداکثر چند ماه مقاومت خواهد کرد . ولی محافل حاکمه انگلستان و آمریکا با مشاهده اینکه دارودسته هیتلر در جبهه شوروی و آلمان متوقف شدند و تلفات سنگینی بد آنها وارد آمد ، تاکتیک مسامحه و خرابکاری (سابوتاژ) در انجام قراردادها را در پیش گرفتند . حسابشان بر این فرضیه استوار بود که جنگ اتحاد شوروی را تضمین خواهد کرد و آنها موفق میشوند به خلقها صلحی را که مطابق میل خودشان است و با منافعیشان جور در میآید تحمیل کنند . در واقع بهمین سبب هم کشورهای غربی تا اواخر سال ۱۹۴۴ جبهه دوم را نگشودند .

اتحاد شوروی کثیرالمله اندکی کمتر از بیست سال پس از پیدایش خود با آزمون بسیار دشوار عمرور و شد . سالهای جنگ کبیره میهنی ، زمان سخت ترین آزمایش استحکام اساسهای بود که سیاست ملسی لنینی بر آنها استوار است . نتایج این آزمایش برآستی چشمگیر و مؤثر بود . اتحاد جماهیر شوروی در شرایطی فوق العاده دشوار نشان داد که ژرفای گراهی کسانیکه آنها " غولی روی پاهای گلی " بشمار میآوردند که گویا در نتیجه متزلزل شدن از درون (در اثر نیروهای گریز از مرکز تجزیه طلب) بلافاصله زیر ضربات متجاوزان زیاد ر میآید ، تا چه اندازه زیاد بوده است .

خلقهای کشورشوراها خلل ناپذیری و وحدت خود و یکپارچگی خویش را اگر حزب کمونیست ها بصمرض نمایش گذارند .

پیکارهای ظفرنمون در اطراف مسکو ، در لنینگراد ، استالینگراد و در کورسک و پیکارهای بسیار دیگری در تاریخ بمنزله نبرد هائی کسرنوشت جامعه بشری را تعیین کرده اند به ثبت رسیده است . تمام خلقهای آزاد و یخواه چهارماه تمام نفس هارا در سینه حبس کرده و پیکار استالینگراد را دنبال میکردند : تمام مردم نگران پاسخ به این پرسش بودند که استالینگراد سقوط خواهد کرد یا نه ؟ پاسخ آنرا ارتش سرخ شکست ناپذیر و مردم قهرمان شوروی دادند . آنها در استالینگراد برای حفظ هر بخش و هر کوچه

وهرخانه پیکار میکردند و نشتنها شهر را حفظ کردند ، بلکه سراسر جریان جنگ جهانی دوم را هم تخیس دادند .

من این چهار ماه بحرانی را خوب بیاد دارم . اخبار مربوط به نبرد استالینگراد ، در مطبوعات انگلستان ، هر روز منزله عید ترین خبر چاپ میرسید . زحمتکشان این اخبار را بدقت دنبال میکردند زیرا بحق معتقد بودند که سرنوشت انگلستان هم وابسته به نتیجه این نبرد است . ولی این پیکاری بود که نه فقط سرنوشت انگلستان ، بلکه سرنوشت جهان را هم تعیین میکرد .

در یکی از کارخانه های لندن کمین کار میکردم ، مردم هر روز درباره اخبار جنگ بحث و گفتگو داشتند . اغلب وقت نه بار مسئولین و مدیران کارخانه هم وارد بحث میشدند . در این جر و بحث ها ، از روزاول تا روز آخر نبرد استالینگراد من میگوتم شهر مقاومت خواهد کرد . این اعتقاد من بقدری قاطعانه و صریح بود که خیلی ها میگویند : تو کمونیستی و تحت تأثیر " تعصب کور " حتی این راهم نمی بینی گسه استالینگراد مدتی است سقوط کرده است . زندگی بزودی نشان داد که حق باک بود .

یکوقت پس از حمله هوایی شبانه و سیاران کما مجبور بودیم بمب ها را خاموش کنیم ، برای رفتن سرکار عجله داشتیم و روزنامه خریدیم . وقتی به کارگاه رسیدیم ، همه سکوت کردند و چشمهایشان را بزمین دوختند . رئیس کارخانه پیش آمد و پرسید : " شما از کجا میدانستید که استالینگراد سقوط نخواهد کرد ؟ " بعد بمن خبر مربوط به حمله متقابل شوروی را نشان دادند و من فهمیدم بچه علت این سؤال داده شده بود . بعضی ها حتی اینطور اظهار نظر کردند که اگر من چهار ماه پیش میگوتم استالینگراد مقاومت خواهد کرد پس " خبر مخصوصی " داشته ام یا " عامل شوروی " بوده ام .

این گشت وگد اردر عرصه تجارب شخصی از آن وضع روحی که در کشورهای سرمایه داری غرب در دوران جنگ بوجود آمده بود تصور مینمی بدست میدهد .

حمله شدید ارتش سرخ که با تارومار ساختن و به اسارت در آوردن تمام ارتش هیتلر در اطراف استالینگراد آغاز گردید و با برافراشتن پرچم پرافتخار شوروی بر فراز ساختمان رایشتاک در برلین بانجام رسید بمآزادی اروپا و سرنگونی و رماخت رژیم نازی در آلمان منجر گردید .

اتحاد جماهیر شوروی و نیروهای مسلح سرفرازان با فدا ساختن قربانیان بیشماری در محراب آزادی خلقها از اشغال فاشیستی جامعه بشری را از بندگی نازی ها که تهدیدش میکرد رهائی بخشیدند . حتی ضد کمونیست های متعصبی مانند چرچیل مجبور بودند به اهمیت سهم قاطع اتحاد شوروی در این پیروزی بزرگ اعتراف کنند .

جنبش مقاومت که سراسر اروپای اشغال شده را فرا گرفته بود به سرکوب فاشیسم ، کمک کرد . پارتیزان های شوروی ، لهستان و یوگسلاوی ، رزندگان ارتش آزادی ملی یونان ، شرکت کنندگان در

مقاومت در فرانسه و سایر کشورهای بطورمدوم زبانهای محسوسه بدشمن وارد میساختند و با قهرمانی خود آزادی از یوغ اشغالگران راکه مدتهدارانتظارش بودند نزدیک کردند. • کمیونستها و احزاب آنها هسته و نیروی عمده این جنبش راکه در اسپانیا پدید آمده بود بوجود میآوردند.

دهها هزارتن نمایندگان خلقهای کشورهای مستعمره در صفوف ارتشهای متفقین و در درجه اول در ارتش بریتانیا پیکار میکردند. • جنگ علیه فاشیسم برای آنها در عین حال مبارزه در راه نظم اجتماعی بهتری در جهان و از هم گسستن زنجیرهای استعمار نیز بود. فقط میهن کوچک من یعنی قبرس بمتنهایی سی هزار مبارز ضد فاشیست هم از آنها که اصلشان یونانی است وهم از ترکها به جبهه ها فرستاد. • صد هانفر از اعضای آکل که به فراخوان کمیته مرکزی حزب ما (مورخ ۱۶ ژوئن ۱۹۴۳) داوطلب عزیمت به جبهه شدند در میان آنان بودند. • آنها با اطمینان خود به پیروزی و اثری و نیروی خویش روحیه رزنده و آزاد یخواهانه سرپا زان قبرسی را تقویت میکردند.

در باره محافل حاکمه انگلستان و ایالات متحده امریکا باید گفت آنها گشایش جبهه دوم در اروپا را تا زمانی بضمویق انداختند که یقین حاصل کردند ارتش سرخ بلا مانع به پیش میرود و ممکن است دشمن را فقط با نیروهای خود هم منکوب سازد. • جبهه دوم فقط ششم ماه ژوئن سال ۱۹۴۴ با پیاده شدن نیروهای متفقین در کارهای شمال غربی فرانسه گشوده شد. • انگلستان و ایالات متحده برای انجام این کار یکسال ونیم آماد میشدند. • نیروهای متفقین سه بار پیش از نیروی انسانی دشمن بود. • آنها از لحاظ تعداد تا ناک ۳ بار و هواپیما ۶۰ بار برد دشمن برتری داشتند و در ریاها برتریشان قاطع و مطلق بود. • واحد های ارتش آلمان در اروپای غربی بسیار ضعیف تر بودند زیرا ورماخت نیروهای عمده خود را به جبهه خاور فرستاده بود.

با وجود این ۱۶ دسامبر سال ۱۹۴۴ نیروهای آلمان فاشیستی توانستند بیک حمله غافلگیرانه شدید در نواحی شمالی خط آنتورپن - بروکسل - لوکزامبورگ دست بزنند. • لشکرهای امریکا عقب نشستند. • حمله بمواضع آنها بسیار شدید و تلفاتشان خیلی سنگین بود. • ژنرال ج. پانتون امریکائی در آغاز ژانویه سال ۱۹۴۵ در یادداشت های روزانه خود حتی نوشت انگلستان و ایالات متحده امریکا هنوز نمیتوانند جنگ را بیایزند.

ششم ژانویه سال ۱۹۴۵ چرچیل از رهبران شوروی خواهش کرد ارتش سرخ به حمله تازه ای دست بزند تا در نتیجه فشار دشمن در جبهه غربی کاهش یابد. • اتحاد شوروی بدو درنگ به کمک برخاست. • ژنرال د. آیزنهاور فرمانده کل نیروهای متفقین بمدهاد رگزارشی به دولت ایالات متحده اعتراف میکرد که بدون این کمک ارتش امریکا در وضع بسیار دشواری قرار میگرفت.

حالا امپریالیست ها تاریخ را تحریف میکنند و اینطور جلوه میدهند که اروپا را گویا ایالات متحده

امریکا و انگلستان آزاد کردند . بهمین سبب بار دیگر تکرار میکنم ؛ جامعه بشری آزادی خود را در درجه اول به اتحاد شوروی مدیون است که اگر وجود نداشت فاشیسم میتوانست بر سراسر جهان مسلط گردد . مهمترین درسی که باید از تاریخ جنگ جهانی دوم گرفت این است که اگر جبهه واحد خلقهای صلح دوست بموقع علیه فاشیسم وارد عمل میشد ممکن بود از آن جنگ جلوگیری کرد . این درس هادردوران ما تا آخرین حد ممکن میرم و بجاست .

اینک ، چهل سال پس از پیروزی بر فاشیسم ، ایالات متحده آمریکا دعوی سلطه بر جهان را دارد . این ایالات متحده است که ضربه هسته ای برق آساعلیه اتحاد شوروی را تدارک می بیند و بدین منظور " پرشینگ های ۲ " و موشک های بالدار را رویای غربی و سایر نقاط کره زمین مستقر میکند . ایالات متحده آمریکا است که موشک های قاره پیمای " ICBM " را تولید و مستقر میسازد ، فضای کیهانی را میلیتاریزه میکند و آماده " جنگهای ستارگان " علیه اتحاد شوروی میشود . محافل امپریالیستی ایالات متحده از هیتلریزوری میکنند و در این اندیشه هستند که با بدست آوردن برتری نظامی خواهند توانست اراد م خود را بتمام جهان تحمیل کنند . آنها این فکرا در سری پروراندند که از " موضع قدرت " سخن بگویند ، ولی فراموش میکنند که وضع زمانه تغییر کرده است . در نتیجه پیروزی خلقها بر فاشیسم در جنگ جهانی دوم در جهان وضع کاملاً نوری بوجود آمده است . رهبران ایالات متحده این رانیسز فراموش میکنند که اتحاد شوروی هیچوقت بمانها اجازه نمیدهد به برتری نظامی دست یابند . کاملاً روشن است که اتحاد جماهیر شوروی فقط با برابری و توازن نیروها میتواند موافقت کند . اتحاد شوروی تا کنون بارها با ثبات رسانده است که گفتار و کردار آن با هم یکی است .

در سراسر سیاره ما جنبش نیرومندی برای صلح پدید آمده که مصاعی خود را در راه جلوگیری از بلیه هسته ای بکار میرسد . هر چه روشن تر میشود که مبارزه علیه امپریالیسم ، در راه آزادی ملی ، دموکراسی و ترقی اجتماعی ، در عین حال مبارزه در راه صلح نیز هست . عامل تعیین کننده و قاطع در این مبارزه همبستگی ضد امپریالیستی خلقها است که جنبش بین المللی کمونیستی فعالترین نیروی آن میباشد . خلق قهرمان ویتنام تا حدود زیادی در بر تو چنین همبستگی تجاوزکاران امریکائی را مغلوب ساخت . این پیروزی نه فقط پیشرفت ویتنام در راه استقلال و ترقی اجتماعی را تأمین کرد ، بلکه ضربه ای هم برد عاوی سیطره جویانه امپریالیسم وارد آورد . همین همبستگی اکنون بمنیکارا گوئه کمک میکند تا از حق حاکمیت خود دفاع نماید ، مقاومت فزاینده مردم قبرس در برابر اشغال بخشی از کشور و تبدیل آن به پایگاه نظامی ایالات متحده آمریکا و ناتو هم به این همبستگی متکی است .

خطر جنگی که جامعه بشری را تهدید میکند ، اکنون هم فوق العاده زیاد است . فقط تحقق

پیشنهادات صلح اتحاد شوروی کمورد تأیید اکثریت قاطع ساکنان سیاره ما است میتواند راه را برای

دست در خیم را کوتاه کنید!

اخبارنگرانی آروم انگیزی از ایران که اکنون ترور خونباری بر آن حکم فرماست میرسد . تیرباران های دسته جمعی بهترین دختران و پسران مردم ایران ، احکام اعدام بدون داد رسمی وستم اجتماعی و استثمار غیر قابل تحمل ، حاصل وعده های حکام مرتجع جمهوری اسلامی بمردم و مظاهر " عدل اسلامی " در عمل میباشند . دستگاہ پلیس ، " پاسداران جمهوری اسلامی " ، ساواجا (این خلف صدق ساواک) و سایر مؤسسات و ارگانهای تضییق و فشار از حقوق نامحدودی برای بازداشت و مجازات کسانی برخوردار هستند که بعقیده آنها ، قوانین غیر انسانی و مقررات وحشیانه ای را که حکام جمهوری اسلامی وضع کرده اند نقض میکنند .

طی سالهای اخیر تعداد زندانهای ایران چند برابر شده است . در این زندانها دهها هزار نفر از جمله زنان و افراد سالخورده و حتی کودکان به وحشیانهترین شکلی شکنجه میشوند . زندانیان را اغلب هفته ها و ماهها با چشمان بسته در سلول های انفرادی نگه میدارند . اخباری که میرسد حاکی از آنست که تعداد کثیری از مادران را جلوی چشم کودکانشان شکنجه کرده اند و زندانیان را کتک و شلاق میزنند و استخوانهای دست و پایشان را میشکنند . آنهایی را که برغم شکنجه و عذاب سبعانه به افکار و اندیشه های خود صادق و وفادار میمانند و تسلیم نمیشوند با دارو و مواد شیمیایی که مغز و اعصاب را تخریب میکند ، اراده را درهم میشکنند و یا قدرت تفکر منطقی را سلب میکند شست و شوی مغزی میدهند . زندانیانی را که بدین ترتیب شخصیتشان را خرد کرده و تابع و مطیع ساخته اند و امید دارند در اعدام و تیرباران همزمان خود شرکت کنند . از مجموعه اخباری که از درون زندانها به مطبوعات مترقی در خارج از کشور راه یافته ، میتوان گفت تعداد زندانیان سیاسی در ایران از ۱۰۰ هزار نفر هم بیشتر است . حداقل ده هزار نفر را تاکنون تیرباران و سر بر نیست کرده اند . کسانی که در زندانها زجر و شکنجه بمر میبرند از ما حقوق قضائی محروم هستند . خطر مرگ حتی کسانی را هم تهدید میکند که بزندانی بودن (بهمدتهای مختلف) محکوم گردیده اند . حقوق بشر در کشور کاملاً نقض گردیده است . هر نوع اقدام اعتراض آمیزی بشدت سرکوب میگردد . حکام جمهوری اسلامی تمام کسانی را که با آنها موافق نیستند به عذاب و شکنجه و مرگ محکوم میکنند و میهن پرستان حقیقی را نیست و نابود میسازد (در درجه اول اعضای حزب توده ایران ،

سازمان " مجله هدین خلق " و " فدائیان خلق " (اکثریت) را .
 آنچه اکنون در ایران میگذرد ، تمام کسانی را که به آرمانهای آزادی و انساندوستی ارج مینهند
 مضطرب و نگران میسازد . در این روزهای سخت و دشوار برای مردم ایران خواست پایان بخشیدن
 به اعدام و شکنجه ، آزادی زندانیان سیاسی و صیبهن پرستان حقیقی که در راه دموکراسی و ترقی
 کشور خود دلیرانه مبارزه میکنند ، در سراسر جهان افزایش مییابد .

مهران بینا - ایران

خبرهای کوتاه

آرژانتین

کمیته مرکزی حزب کمونیست آرژانتین با مراجع مبعوضان نیروهای میهن پرست و ضد امپریالیستی کشور
 پیشنهاد کرد برای دفاع از دموکراسی و تعمیق آن در جنبه آزادی ملی و اجتماعی متحد گردند .

اوروگوئه

ه . ه . سانگینی که به ریاست جمهوری کشور برگزیده شده است ، ر . آرسمندی دبیر اول
 کمیته مرکزی حزب کمونیست اوروگوئه را بحضور پذیرفت . در جریان مذاکرات دوزنمای پیشرفت سیاسی
 آینده کشور مسئله علنی شدن حزب کمونیست اوروگوئه نیز مورد بررسی قرار گرفت .

فرانسه

در پاریس در گورستان پسرلا شزمیتینگ پر جمعیتی برای بزرگداشت خاطره قهرمانان جنبش
 مقاومت برگزار گردید . رهبران حزب کمونیست فرانسه ، نمایندگان پارلمان ، نمایندگان جمعیت
 شرکت کنندگان در جنگ جهانی دوم و یارتان و خانواده های آنان اردوگاههای مرگ هیتلر به یاد رایسن
 میتینگ شرکت جستند . سخنرانان به اتهامات بی سابقه ای که بطور گسترده از طرف نیروهای راستگرای
 کشور برای لکه دار کردن خاطره مبارزان جنبش مقاومت اشاعه داد میشوند بشدت اعتراض کردند .

" اتحاد "

بانگ رسای میهن پرستان ایران

در ایران کنونی که ارتجاع به ترور خونباری علیه نیروهای دموکراتیک و میهن پرست متوسل گردیده و هیستری ضد کمونیستی را دامن میزند، هر سخن درستی که حاکی جریان امور در آنجا باشد حائز اهمیت است و تعیین ارزش آن دشوار. بولتن " اتحاد " که از طرف کمیسیون روابط اتحادیه های زحمتکشان ایران انتشار مییابد یکی از اندک نشریاتی است که اخبار و اطلاعات واقعی و عینی درباره اوضاع کشور بدست میدهد. اتحادیه های زحمتکشان ایران بخشی از کارگران صنایع نفت و ذوب آهن، کارگران ساختمان و صنایع بافندگی و سایر زحمتکشانی را که اینک در سندیکاهای غیرعلنی مرتبط با حزب توده ایران فعالیت میکنند در صفوف خود متحد میسازد. " اتحاد " که از چند سال پیش در پاریس انتشار مییابد (چهار شماره در سال) در عین حال وسیله ای برای متحد ساختن نیروهای دموکراتیک و میهن پرست در داخل ایران و افراد مبارزی است که اجباراً در مهاجرت بسر میبرند. در صفحات بولتن اخبار و اطلاعات مشروحی درباره گرایش روزافزون محافظان حاکمه ایران به همکاری با کشورهای سرمایه داری، نفوذ سرمایه شرکت های تراسناسیونال در ایران، گسترش روابط تهران با کشورهای وابسته به امپریالیسم در منطقه درج میشود. مطالب زیادی به تجزیه و تحلیل علل رکود اقتصاد کشور، متزلزل شدن پایه های فرهنگ ملی، انحطاط سیستم آموزش و پرورش و بهم خوردن روابط معقول و مدنی خانواده ها چاپ می رسد. تقریباً در هر شماره بولتن اخباری در باره تأثیر مخرب و خائنانه بر پادشاه جنگ عراق و ایران در جامعه درج میشود.

نقد حقوق انسانی در ایران و شکنجه و اعدام میهن پرستان در مرکز توجه بولتن قرار دارد. اکنون که خطر مرگ هزاران تن از مبارزان در راه دموکراسی را تهدید میکند و حکام جمهوری اسلامی به سوء استفاده از اصطلاح " اعترافات " ادامه میدهند که از زندانیان بزرور شکنجه های قرون وسطایی و وحشیانه مدرن و کاربرد مواد شیمیائی گرفته اند که قدرت تفکر و اراده را از انسانها سلب میکند، افشای جنایاتی که هر روز و هر ساعت بدست دشمنان در زندانهای ایران صورت میگیرد

حائز اهمیت ویژه ایست: در یکی از آخرین شماره های اخیر بولتن از بخش شماره ٢٨، صحبت
 بمیان می آید که برخی از اعضای حزب توده ایران را در آنجا شکنجه میکنند. در آنجا گفته شده است:
 " بلوک ٢٨٠ سراسر آغشته بخون است. از هر طرف صدای ضجه و ناله بگوش میرسد... زندانیان
 دیگر قادر به حرکت و راه رفتن نیستند". " اتحاد " نمونه هایی را هم از پایداری و مردانگی میهن
 پرستانی می آورد که شکنجه های سبعانه شکنجه گران موفق به درهم شکستن اراده آنها نگردید است.
 " اتحاد " خوانندگان را فقط با اخبار و اطلاعاتی که بلا واسطه از ایران رسیده آشنا نمی سازد،
 بلکه در صفحات خود مقالات و اسنادی هم از سایر نشریات نیروهای اپوزیسیون در ایران و مطبوعات
 مشرقی جهان به چاپ میرساند. برخی اعلامیه های اعتراض آمیز نسبت به ترور خونبار در ایران که از
 بسیاری از کشورهای سازمانهای دموکراتیک گوناگون بین المللی میرسد نیز در بولتن درج میشود.
 بدین ترتیب " اتحاد " بطور بارزی به میهن پرستان ایران نشان میدهد که آنها در مبارزه خود
 تنها نیستند.

" آدلانته "

بر غم تضییق و فشار دیکتاتوری

روزنامه کمونیست های پاراگوئه " آدلانته " اطلاعیه ای درباره جلسه کمیسیون سیاسی کمیته
 مرکزی حزب کمونیست پاراگوئه منتشر کرده است که در آن وضع کشور و فعالیت حزب مورد بررسی قرار گرفته
 است. در اطلاعیه گفته شده است: علیرغم تضییق و فشار دیکتاتوری فاشیستی ژنرال استروسنر، رشد
 و گسترش جنبش دموکراتیک و انقلابی در پاراگوئه ادامه دارد. کمیسیون سیاسی از جمله اهمیت تظاهرات
 خیابانی را یاد آور شده است که شرکت کنندگان در آنها صرف نظر از معتقدات سیاسی خود شعارهای
 بنیادی را مطرح میسازند که مضمون آنها چنین است:

" سرنگون باد دیکتاتوری استروسنر! " " نان و کاره آزادی! " " مهاجرین سیاسی
 را بهمین بازگردانید! " این اقدامات طبق نظر حزب کمونیست پاراگوئه گواه بر پیدایش وتشکل
 شرایط ذهنی برای تغییرات دموکراتیک است.

کمیسیون سیاسی با تجزیه و تحلیل کار حزب برای موفقیت های بدست آمده ارج فراوان قائل

گردید ، نارسانی ها و کمبود ها را نشان داد و وظائفی را که در درجه اول اهمیت قرار دارند فرمول بندی کرد . این وظائف عبارتست از : تحکیم صفوف حزب کمونیست پاراگوئه ، استحکام روابط آن با توده ها و پیروی جدی از منشی اتحاد و وحدت تمام نیروهای ضد دیکتاتوری بدون استثنا . این وحدت پایان دادن به دیکتاتوری را امکان پذیر میسازد و راه را برای آزادی ملی و اجتماعی بگشاید .

در " آدلانتسه " خاطر نشان میشود که حزب برغم شرایط غیرعادی عمیق فعالیت خود را تشدید میکند . تعداد زیادی حوزه های جدید ، کمیسیون ها و شعبه های محلی تشکیل شده است و در عرصه های دیگر هم کارها در حال پیشرفت است . نفوذ فزاینده کمونیست ها ، غلبه بر برخی ضعف های سازمانی ، تحکیم رابطه با توده ها و متحدین ، استحکام تماس با جوانانی که دارای افکار انقلابی هستند ، افزایش پذیرش افراد جدید در کارخانه های بزرگ و در نقاط تمرکز روستاییان به صفوف حزب کمونیست پاراگوئه را الزام میکند .

کمیسیون سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست پاراگوئه کمونیست ها را فراخواند ، پخش " آدلانتسه " را مرتباً افزایش دهند و مبارزه برای کسب اطلاع از سرنوشت " ناپدید شدگان " و مبارزه در راه آزادی تمام زندانیان سیاسی و همچنین بازگشت مهاجرین سیاسی به میهن را ادامه دهند . در اطلاعیه تأکید شده است که برای سرنوشتی دیکتاتوری و تحویض آن باید ولتی دموکراتیک ، بایسد حزب را برای پیکارهای تازه بزرگ تری آماده کرد .

بقیه از صفحه ۴۶

مهار کردن مسابقات تبلیغاتی هسته ای ، برای کاهش تشنج و تحکیم امنیت بین المللی هموار کند . فقط کوشش های فراوان تمام خلقها تا همین صلح استوار را امکان پذیر میسازد .

پیروزی بزرگ بر فاشیسم ، اینک پس از ۴۰ سال ماراد دست بهمین کار فرمای خوانسد .

بقیه از صفحه ۲۹

معلومات سیاسی و حرفه ای شهروندان ، اعتدالی سطح زندگی ، اشاعه گسترده مابین اجتماعی ، دگرگونی های بنیادی در شیوه زندگی مردم ، در بر تو کوششهای مشترک حزب و مردم عقب ماندگی های جدی اجتماعی اقتصاد و فرهنگی بر طرف شده است . مجارستان به مراحل پیشرفته ترقی اجتماعی گام نهاد .

ارتزهای کمیته مرکزی حزب سوسیالیست کارگری مجارستان به صفا صیت ۱۳ مین کنگره حزب .

ثمرات تلخ سهتگیری سرمایه داری

ساتیا جاسو دیمان

عضو رهبری حزب کمونیست
اندونزی

اندونزی در سال جاری چهلمین سالگرد استقلال خود را برگزار میکند . در تمام این مدت مبارزه میان نیروهای اجتماعی - سیاسی گوناگون در کشور پیرامون انتخاب راههای پیشرفت اجتماعی قطع نشده است . تا اواسط سالهای ۶۰ چشمه گسترده دموکراتیک که طبقه کارگران و نری هم برهبری حزب کمونیست در آن شرکت میکرد ، آزمشی اجتماعی - اقتصادی پیروی میکرد که پاسخگوی منافع میهن بود . در آن هنگام ، اندونزی در پرتوسیاست ضد امپریالیستی خود اراج و اعتبار بین المللی وزینی کسب کرد . اینکه در کشور ما در جریان کنفرانس باند ونگ (سال ۱۹۵۵) که پیش در آمد جنبش عدت عهد گردید ، اندیشه همبستگی آسیا و افریقا فرمول بندی شد و بصورت شعاری مطرح گردید خود نمودار است .

متاسفانه نیروهای مترقی و دموکراتیک موفق به حفظ مواضع خود نشدند . ارتجاع داخلی با استفاده از ضعف سازمانی و اختلاف عقیده میان آنها توانست به يك سلسله تحریکات متوسل گردد و در سال ۱۹۶۵ کودتائی راهبردی کند که در نتیجه آن رژیم نظامی روی کار آمد که تا امروز بر کشور حکومت میکند . همین رژیم است که اندونزی را براه پیشرفت سرمایه داری وابسته به امپریالیسم سوق داد .

خط مشی عقب نشینی و گذشت

در نتیجه سیاست " درهای باز " که دولت دنبال میکند ، اینک ۷۵ درصد سرمایه گذاری در اقتصاد ما بحساب سرمایه و اعتبار خارجی است . در بخش صنایع نفت که ۷۰ درصد درآمد کشور وابسته بدان است ۹۴ درصد سرمایه در گردش را سرمایه خارجی فقط ۶ درصد آنرا سرمایه مؤسسات دولتی (پرتامینا) تشکیل میدهد . سرمایه خارجی ، بانکها ، فروش اتومبیل و وسائل الکترونیکی و ساختمانی

را بخود اختصاص داده است و به عرصه صنایع مواد غذایی هم که تا چند ی پیش عرصه سنتی فعالیت سرمایه داران داخلی بود، نفوذ کرده است. اکنون امریالیست ها دارند یسه مبدل ساختن اند و نزی به "نومستعمره" هستند تا آنرا از امکان تعیین بالا استقلال راه پیشرفت خود محروم کنند. شرکت های ترانس ناسیونال دارند و نزی موفق میشوند درآمد های هنگفتی بجیب بزنند.

در عین حال طبق آمار و ارقام بانک جهانی (۱) و ام خارجی کشور در سال ۱۹۸۲ به ۳۰۷۴ میلیارد دلار رسید. در بودجه سالهای ۱۹۸۵-۱۹۸۴ گرفتن وام تازه ای از خارج بنام "کک" خارجی قید گردیده که در واقع افزایش وام بعیزان ۴۰۴ میلیارد دلار در پگراست. این در حالی است که سهم پرداخت وام بهره آن برای سال ۱۹۸۵-۱۹۸۴ نزدیک به ۲۷ میلیارد دلار است. وابستگی اقتصادی ناگزیر با وابستگی سیاسی همراه است. در نظر اول اند و نزی بزرگترین کشور آسمان و اراضی جنبش د متمد میتواند و باید از منشی مستقلی در سیاست خارجی پیروی کند. ولی عملاً سیاست رژیم برای حق حاکمیت ملی زبان فراوانی در بردارد. علاقه و تمایل بسازش با امریالیسم و گذشت نسبت بدان کاملاً محسوس است. کشور نسبت به افغانستان انقلابی و کاپوچی توده ای موضع منفی اتخاذ کرد. مناسبات بازرگانی و اقتصادی آن با جامعه کشورهای سوسیالیستی در چهار چوب محدودیت خود باقی است.

رژیم حاکم در جا کار تعلقند است خود را طرفدار صلح جلوه دهد. ولی بر همه معلوم است که در مدت نسبتاً کوتاهی (یعنی سالهای ۱۹۸۳-۱۹۸۰) بودجه نظامی از ۱۱ میلیارد دلار به ۲۸ میلیارد دلار بالغ گردید. کک نظامی ایالات متحده امریکا بکشور ما مرتباً افزایش مییابد. این کمک معمولاً بصورت اعتبار برای خرید اسلحه امریکائی داده میشود. بخش اعظم این اعتبارات (تا ۸۰ درصد) برای خرید وسائل تکنیکی و قطعات یدکی بمصرف میرسد که مورد نیاز نیروی هوائی است و آنهم بطور عمد هواپیما های امریکائی در اختیار دارد. نیروی هوائی ۱۶ هواپیما شکاری از نوع "F-5E" تاکنون دریافت کرده است. ایالات متحده پیشنهاد میکند اند و نزی هوا-پیما های "F-۲۰" (که بهای هر فروند آن ۱۷ میلیون دلار است) از امریکا خریداری کند. علاوه بر این رژیم علاقمند است هواپیما های "F-۱۶" (به بهای هر یک ۳۰-۳۵ میلیون دلار) بدست آورد که میتوانند سلاح هسته ای حمل کنند.

ایالات متحده همچنین در آماده ساختن و آموزش ارتش اند و نزی کمک میکند. بدیهی است اینگونه همکاری و کمک باگسبیل داشتن تمداد زیادی کارشناس و مستشاران امریکائی همراه است که بخودی خود در اوضاع داخلی کشور تأثیری منفی دارد. بر کسی پوشید نیست که هر کشوری که با کمک نظامی ایالات متحده امریکا موافقت کند در واقع خود را از امکان زندگی در شرایط ثبات داخلی

وامنیت محروم میسازد .

مذاکراتی که ج. بوش معاون ریاست جمهوری ایالات متحده امریکا ج. کرباتریک نمایندند این کشور در سازمان ملل متحد (که هر دو طرفداری از سیاست تجا و زکارانه میلیتاریستی شهرت دارند) بهنگام دیدار از جاکارتا بعمل آوردند گواه بر افزایش تماس های نظامی - سیاسی میان دو کشور است . اقدامات تحریک آمیز آد میرال او . کرو فرمانده نیروهای مسلح ایالات متحده در منطقه اقیانوس های آرام و هند رانیز یاد آور میشویم که بهنگام دیدار از سنگاپور از نقشه های میلیتاریستی پنتاگون دایر بر استقرار سلاحهای امریکائی و از جمله موشکهای بالدار در یک سلسله از کشورهای آسمان ، سخن گفت (رژیم جاکارتا ترجیح میدهد که در باره این اظهارات سکوت اختیار کند) . در ضمن در زمینه عدم تطابق منافع اقتصادی و سیاسی واشنگتن و جاکارتا گاهی ممکن است میان آنها تضادهائی بوجود بیاید . این ، بطور مثال ، به بهاء و حجم صادرات فرآورده های صنایع بافندگی ، مواد خام گوناگون (در درجه اول نفت) و مانند اینها مربوط میشود . در زمینه سیاست خارجی اختلاف بر سر مرشی سیاسی در منطقه ، میلیتاریزه کردن ژاپن ، موضعگیری نسبت به چین و غیره پدید میآید . ولی ، اینگونه تضادها ، اغلب بسود واشنگتن حل و فصل میگردد و واشنگتن هم باتمام وسائل و امکانات خود مانع برقراری ثبات در جنوب شرقی آسیا و همزیستی مسالمت آمیز کشورهای این ناحیه که دارای نظامهای اجتماعی گوناگون هستند ، میشود . چنین مشی از طرف میهن پرستان واقعی و همه مردم شرافتمند کشور ما با قاطعیت محکوم میگردد .

برغم منافع خلق

سیاست داخلی حکومت موجب ناراضائی گسترده ایست . رژیمه فقط کمونیست ها را زیر فشار و تضییق قرار میدهد ، بلکه هرگونه دگراندیشی را سرکوب میکند و هرگونه فکرواندیشه ای را که کوچکترین اختلافی با نظریات رسمی داشته باشد تحت پیگرد قرار میدهد . دولت سیستم سیاسی را با اصطلاح ساد متمرکز و دگروه بندی از احزاب بوجود آورد : آنکه از موضع اسلامی عمل میکند حزب وحدت و پیشرفت نامید میشود و دیگری که یک گروه بندی غیرمذهبی است حزب دموکراتیک اندونزی نام دارد . سازمان گروههای متخصص و شاغل (گلکار) که در کشور بطور عملی فعالیت میکند عملاً به حزب دولتی مبدل شده است . اگرچه حزب وحدت و پیشرفت و حزب دموکراتیک اندونزی ظاهراً مستقل هستند ، عملاً زیر کنترل مداوم محافل حاکمه قرار دارند . ارگانهای دولتی مرتباً در امور این احزاب " مستقل " مداخله میکنند ، دستشان دگان خود را در مقامات رهبری بد آنها تحمیل میکنند ، گانید ادهای انتخاباتی آنها برای پارلمان را تحت نظر و آزمون و پیگرد قرار میدهند و شعار اصلی ایدئولوژیک و مشی سیاسی

برای آنها معین میکنند و مانند اینها . سازمانهای توده ای کارگران ، دهقانان ، جوانان و زنان هم بهمین سرنوشته دچار شدند .

سند یکاها هم از استقلال عمل محروم گردیده و اجباراً به فدراسیون کارگری سراسراند ونزی که از دولت طرفداری میکند ملحق شده اند . رژیم با گذاردن فعال و دست نشاندهگان خود در رهبری این فدراسیون ساختار سازمانی و اساسنامه سازمان را بدین تحمیل کرده است . با وجود این جنبش سندیکائی بهمین شکل ناقص خود نیز مورد حمله و تضییق و فشار قرار میگیرد . علت این فشار رویکرد تشدید مبارزه اعتصابی و مبارزات پرولتاریا در راه بهبود شرایط کار و زندگی و پایان بخشیدن به اخراج کارگران از مؤسسات و کارخانه ها است .

سطح زندگی کارگران اندونزی هم اندازه نازل است . درآمد متوسط سرانه سالانه زحمتکشان فقط چند صد دلار است . در نتیجه " تعمیم " دست آورد های تکنیکی ، بشیوه سرمایه داری ، نیاز به نیروی کار مرتباً کاهش مییابد . بطور مثال در سال ۱۹۸۳ دهها هزار نفر از کارگران حمل و نقل دریایی ، کارگران کشاورزی ، کارخانه های خانجیات و مؤسسات صنایع نفت پرتامینا و غیره از کار بیکار شدند . طبق ارقام و آمار رسمی وزارت نیروی کار تعداد کسانی که مطلقاً بیکار هستند به ۸ میلیون نفر بالغ میگردد و طی پنج سال آینده به ۱۷ میلیون نفر می رسد . تمام این افراد عملاً از نان و آب و وسائل لازم برای ادامه زندگی محروم شده اند .

ولی رژیم اصولاً در اندیشه بهبود زندگی کارگران نیست . بعکس ، کسانی را هم که در صدد دفاع از حقوق خود بر می آیند زیر فشار بیشتری قرار میدهد . پس از گذاردن آد میرال سود و مو فرمانده سابق " کوپکام تیب " (اداره نظامی حفظ امنیت اندونزی) بوزارت نیروی کار ترور و بویژه تشدید شده است (اواز طرفداران تصویب قانونی است که اعتصابات را قلع و مرقع کرده است) . این مطلب را بعنوان طنز تلخی میتوان یاد آورد که آد میرال اعلام داشته است ، باید کلمه " کارگر " را با کلمه دیگری که بجهت " او " رنگ کمونیستی " نداشته باشد عوض کرد . سود و مو بقیین دارد که در اندونزی " مبارزه طبقاتی وجود ندارد " ، و کارگران و کارفرمایان " شرکائی " در فعالیت های تولیدی هستند . او آشکارا اعلام میکند که اعتصابها و همچنین خواستههایی که کارگران مطرح میکنند " به منافع ملی زیان وارد می آورد " .

ولی حتی رئیس سابق دایره حفظ امنیت هم موفق نشد اعتصابها را " ملغی کند " . فقط در نیمه اول سال ۱۹۸۳ (یعنی پس از انتصاب سود و مو بوزارت) در اندونزی پنجاه و شش اعتصاب و تظاهرات دیگر زحمتکشان رویداد که طی آنها زحمتکشان توانستند کارفرمایان داخلی و خارجی و مقدم بر همه شرکت های ترانس ناسیونال را وادار کنند حقوق سندیکاها را محترم بشمارند و شرایط پیمان های

کار و قراردادها را انجام دهند .

جنبش کارگری نیرومند تر میشود . در اواخر سال ۱۹۸۴ درجا کار تظاهرات توده ای برپا شد که بهزود و خوردهای جدی با پلیس انجامید . اعتراضاتی که جنبه اجتماعی - سیاسی داشت به شهرهای دیگر هم سرایت کرد .

وضع دهقانان هم بهمین اندازه دشوار است . رژیم نظامی هرگونه فعالیت سیاسی در روستاها را ممنوع کرده است . فقط فعالیت یک سازمان دهقانی که در کنترل کامل دولت است آزاد میباشد روستائیان بیرحمانه از طرف مالکان و بورژوازی دهات استثمار میشوند . در بسیاری از نقاط آنها محصولا تکشاوری را که حاصل زحمت دهقانان است بمیل خود مورد استفاده قرار میدهند . نفوذ سرمایه بوروکراتیک به روستاها در همین حفظ مواضع مستحکم ثروتمندان در روستاها موجب میگردد که قشرهای گسترده ای از دهقانان متوسط از هستی ساقط شوند فقیرترین قشرهای اهالی به صفوف پرولترها و مستمندان بپیوندند . حتی ژنرال سوهارتوس در رژیم ناگزیر است اعتراف کند که در سال ۱۹۸۳ از ۲۵۶ میلیون خانوار دهقانی (از ۱۵ میلیون نفر جمعیت کشور ۱۲ میلیون نفر را روستائیان تشکیل میدهند) ۸ میلیون نفری زمین بودند ، ۱۱ میلیون نفر مالک قطعه زمینی در حدود نیم هکتار بودند و ۶ میلیون نفر تانک چهارم هکتار زمین داشتند .

" مدرنیزه کردن " کشاورزی که سرودهای زیادی درباره آن بپا کردند و هدف آن گویا کمک به افزایش حجم محصولات صادراتی بود ، عملاً فقط بمسود کارفرمایان خارجی ، سرمایه داران بوروکرات بورژوازی چینی محلی است . این اقدام در همین حال در بخش کشاورزی موجب افزایش بیکاری شد ؛ اگر در سال ۱۹۷۱ شصت درصد از افراد روستائی قادر بکار کردن کار داشتند ، در سال ۱۹۸۰ این شاخص تا ۵۶ درصد تنزل کرد . دهقانان در جستجوی کار و وسیله زندگی بشهرها رومیآوردند ، در صورتیکه در شهرها هم محکوم بهزندگی در فقر و تنگدستی میباشند .

برای روشنفکران میهن پرست هم دوران دشواری فرا رسیده است . کاهش فعالیت در بسیاری از مؤسسات متوسط بمعنی از بین بردن محل کار نه فقط برای کارگران ، بلکه برای مهندسان و تکنیسینها هم هست . این نیز وضع رادشوارتر میکند که در فریمهای خارجی و کمپانیهای مختلط ، معمولاً متخصصین خارجی فعالیت میکنند که در مقایسه با کارهای محلی حقوق بسیار زیادتری میگیرند . کمی بودجه معتبری که دولت برای هدفهای آموزشی اختصاص میدهد سرنوشت آموزگاران را رقت انگیز میکند . آموزگاران جوانی که پس از پایان مدارس عالی بدنال پیدا کردن کاری باشد مشکل بتواند کاری پیدا کند تازه اگر هم کاری بیاید با مسئله کمی حقوق و فقدان تأمین اجتماعی و مانند اینها روبرو میشود .

سیاست دولت رویهمرفته تأثیری منفی بر سیستم آموزش و پرورش باقی میگذارد و بلاواسطه در کودکان و جوانان تأثیر میکند. بطورمثال درجا کار تا فقط ۹۰ هزار کودک از ۱۹۰ هزار نفری که سه مدرسه ابتدائی را بپایان رسانده بودند، موفق شدند به تحصیل ادامه دهند. علت این امر کمبود مدرسه و لوازم تحصیل است. در سال مالی ۸۵-۱۹۸۴ بهای کاغذ ۴۰ درصد افزایش یافت و کتابچم گران تر شد و این بار سنگینی بدوش والدین کودکانی است که بمدرسه میروند. با وجود این محافل حاکمه عوامفریبانه از وجود امکانات برای "تحصیل اجباری" صحبت میکنند.

بهمین سبب شگفت آور نیست که دانش آموزان و دانشجویان هرچه بیشتر خواهستار کاهش شهریه مدارس و بهبود شرایط تحصیل و همچنین آزادی بحث و بررسی مسائل مورد علاقه جوانان میباشند. رژیم به این قبیل خواستههای عادلانه با قداغن ساختن فعالیت اجتماعی و سیاسی دانشجویان و دانش آموزان و با بازداشت و تضییق و فشار پاسخ میدهد.

نسبت به زنان هم تبعیض قائل میشوند و این نقض آشکار اصل احترام به حقوق آنانست که در قانون اساسی ماقید شده است. از این تبعیض بویژه زنان زحمتکش اند و نزی رنج میبرند. بطورمثال، در فوریه سال ۱۹۸۳، گروهی از زنان درجا کار تا بنه پندگی از کارکنان مؤسسه بافندگی "وارگاتیک" مدتی برای دادن شکایات خود در باره خودسری مدیریت کارخانه که بدون هیچ پایه و اساسی چندین زن کارگرا از کارخانه اخراج کرده بود، در دوا و ارداد گمتری سرگردان بودند. این در حالی بود که آنها پیش از مراجعه به دادسرا هم به شورای نمایندگان خلق وهم بوزارت نیروی کار مراجعه کرده بودند. ولی مراجعه به این مقامات بیپوده بود و کسی بشکایات زنان رسیدگی نکرد. از این قبیل فاکت های میتوان فراوان ذکر کرد.

رژیم نظامی بوسیله علاقمند است به وجود مطبوعات باصطلاح آزاد در کشور ما ببالد. ولی عملاً خود رژیم با استناد به "مصلح امنیت" این "آزادی" را محدود میکند. این دلیل و برهان خدوش و جعلی را مرحوم ا. مالیک معاون ریاست جمهوری و بنیانگذار آژانس خبری ملی آنستار اعمین سخنرانی خود در برابر روزنامهنگاران در سال ۱۹۸۳ بموقع خود تکذیب کرد. او گفت: "عد تمایل به پذیرش آزادی مطبوعات مبتنی بر عد تمایل به گفتن حقایق در باره وضع واقعی کارهاست، نه ملاحظیات لازم برای امنیت".

از این لحاظ آنچه برای مجله "توپیک" اتفاق افتاد نمونه و اراست. مجله در فوریه سال ۱۹۸۴ مقاله ای را درج کرد که در آن آشکارا گفته میشود: "تعداد گدایان و مستمندان در اند و نزی بسیار زیاد است و کاهش نمیآید". علت عمده فقر در کشور ما را هم وجود سیستم اجتماعی غیرعادلانه ذکر کرده بود. مجله اینطور نتیجه گرفته بود: بدون تغییر رژیم نمیتوان وضع فقرا و مستمندان را بهبود بخشید. قدرت

حاکمیت از هیچ پدید نمیآید، آنرا بدست میآورند و مستکشان میتوانند اهرمهای اداره امور ویژه خود را فقط با عزم و اراده و ایستادگی و پایداری بوجود آورند. ولی برای انجام این کار، بدون تردید زمان لازم است.

مجله "تویک" بدلیل درج وضع واقعی زندگی زحمتکشان، به بهانه اینکه گویا "عناصر کمونیست" در آن راه یافته اند توقیف شد. ولی خود واقعیت پیدایش این قبیل مقاله ها در مطبوعات بورژوازی نشان میدهد که مردم بیشتر از این نمیخواهند سکوت کنند. هیچگونه مانع و ممنوعیتی قادر نیست در همان مردمی را که میکوشند حقیقت را بگویند ببندد.

رژیم نظامی ارتجاعی مواضع خود را در جامعه هرچه بیشتر از دست میدهد و حتی از پشتیبانی کسانی محروم میشود که در برقراری آن شرکت داشتند. محافل حاکمه بمنظور متوقف ساختن این پروسه مجبور میشوند به مانور متوسل گردند و از جمله میکوشند خود را از پیروان سوکارنوقلمداد کنند، اگرچه سیاست آنها هیچ وجه مشترکی با فرزند خلق اندونزی ندارد. بدیهی است نه توه تهریه و نه دروغ قادر نیستند استحکام رژیم را تأمین کنند. شگفت آور نیست که در شرایط محدود تر شدن زمینه اجتماعی سردمداران رژیم، آنها برای یافتن پشتیبان و دست کمک چشم به کشورهای امپریالیست دوختهاند.

در صف مقدم مبارزه

حزب کمونیست اندونزی از همان آغاز ماهیت طبقاتی رژیم رامعین کرد. در سندی که در سال ۱۹۶۹ انتشار یافت تأکید کردیم که زمینه سیاسی رژیم را بورژوازی کلان و بوروکرات، بوروکراسی کشوری و لشکری، مالکان و شروتمندان روستاها و کمراد و رها و دیک کلام تمام کسانی که در حفظ نظام استثمار، و نفوذ سرمایه خارجی به کشور و نفع هستند تشکیل میدهد. احزاب سیاسی که اعتبار خود را از دست داده اند با رژیم همکاری میکنند. بدین ترتیب حکام اندونزی هیچ وجه مشترکی با مردم ندارند. در وضع کنونی مبرمترین وظیفه حزب مابارت از فعالیت در راه همکاری محافل میهن پرست و ضد امپریالیست بمنظور ایجاد جبهه وحدت ملی است. اکنون، هنگامیکه تظاهرات علیه رژیم و تمایل به تحولات دموکراتیک روبه افزایش است، برای تحقق این هدفها و برنامه گسترده ای بچشم میخورد. عدم آمادگی برخی از متحدین بالقوه مابرای همکاری با کمونیست ها هنوز مانع جدی است که از تحکیم همکاری نیروهای ملی و دموکراتیک جلوگیری میکند. ما این رایکی از پی آمدهای تبلیغاتی ضد کمونیستی شدیدی میدانیم که هم از طرف ارگانهای تبلیغاتی محلی و هم از طرف امپریالیسم بین المللی برهبری امپریالیسم امریکایی انجام میگردد. آنها در کشور ما دارای مراکز متنوع تبلیغاتی میباشند.

برکمی پوشید نیست که فعالیت های ضد کمونیستی و تخریبی علیه منافع ملی اندونزی برهبری ایالات
متحده آمریکا و کمک عمال سیا انجام می پذیرد . کمیکه در سال ۱۹۶۵ سفارت آمریکا راه ستاد
هم آهنگ کننده اقدامات نیروهای مبدل کرد که به حزب کمونیست و سازمانهای آن حمله و ورشدند
و دولت ملی و مترقی پرزیدنت سوکارنورا ساقط کردند ، کس دیگری غیر از م . گرین سفیر سابق آمریکا
در اندونزی (در عین حال عامل سیا) نبود .

رهبری حزب کمونیست اندونزی ضمن افشای اتهامات ناروا و مبارزه با پیدش او ریهای مجبور
و بی پایه در راه تحکیم حزب بطور خستگی ناپذیری کوشش میکند . رهبری حزب کمونیست اندونزی
پرچم ایدئولوژی آن یعنی مارکسیسم - لنینیسم را برافراشته نگه داشته و برای وحدت کمونیست ها
و از جمله کسانی هم که موفق شدیم از دام سیاست مافولستی برهانیم و نیز آنها تیکه بعلت تعقیب و
پیگرد دولت هنوز به صفوف مبارزان نپیوسته اند فعالیت میکند .

نیرومندی ما در وحدت ما است . حزب کارهای تبلیغاتی میان توده های مردم را گسترش
میدهد ، برای نزدیک شدن به تمام جناصرت ملی و میهن پرست بدنهال امکان و وسیله است . مبارزه
همکاری را بر پایه مبارزه مشترک و برای دفاع از آزادی و حاکمیت ملی در برابر امپریالیسم و دست
نشاندها نش و همچنین برای تحقق دگرگونی های بنیادی و موکراتیک هموار میکنیم . حزب کمونیست
اندونزی خواستار تغییر سیاست خارجی اندونزی ، تبدیل آن به کشور ضد امپریالیستی و صلح دوست
و مدافع سرسخت اصول جنبش عدم تعهد و همزیستی مسالمت آمیز کشورهای است که دارای نظام
های اجتماعی گوناگون هستند . این مشی اندونزی که در منطقه دارای وضع استراتژیک مهمی است
میباید عامل واقعی باشد که در منطقه به امر صلح و مبارزه علیه تجاوز و سیاست میلیتاریستی امپریالیسم
یاری رساند .

در رتبه های ویژه شصتمین سالگرد بنیانگذاری حزب کمونیست اندونزی گفته شده است :

" وحدت و وحدت عمل کمونیست ها ، ملی گرایان و سایر میهن پرستان صرف نظر از تعلقات حزبی و مذهبی
آنان به منافع رستاخیزد موکراتیک جامعه ما خدمت میکند . هرگونه اختلاف نظری میان نیروهای میهن
پرست فقط بسود مرتجعین است . بهمین سبب است که حزب کمونیست اندونزی همگان را به ایجاد
بدون وقفه جنبه وحدت ملی که میانگرمنافع تمام مردم باشد فرامیخواند . فقط دولت که بر پایه چنین
جنبه ای بوجود آمده باشد میتواند دگرگونی های بنیادی لازم را تحقق بخشد و مردم را با مواد غذایی ،
لباس ، زمین و کار تأمین کند و حقوق مدنی و سیاسی آنها را احیا نماید ، کشور را از بحران بد آورد و نام
نیک اندونزی و احترام بدان در عرصه بین المللی را بدان بازگرداند " (۱) .

کونستانتین های اندونزی ، امسال ضمن برگزاری شصت و پنجمین سالگرد تأسیس حزب ، همزم راسخ دارند به اهدافی که در برابر خود دارند بر سندن ، صفوف خود را استوار سازند ، وحدت نیروهای میهن پرست و ضد امپریالیستی را تحکیم بخشند و آنها را برای دفاع از حق حاکمیت کشور بسیج کنند . حزب کونستانتین اندونزی بطور مداوم روابط خود را با احزاب کونستانتین برادر استحکام می بخشد و آرمانهای انترناسیونالیسم پرولتری را برقرار میدارد . مافعالانه از هدفهای عادلانه جنبش خلقها که از استقلال خود در مقابل تجاوزات امپریالیسم و دست نشاندهانش دفاع میکنند ، پشتیبانی بعمل میآوریم ، زیرا معتقدیم ما مبارز مردم اندونزی بخش جدائی ناپذیر مبارزه همگانی در راه صلح و تشرقی اجتماعی است .

خبرهای کوتاه

فراخوان بوحث

دومین کنفرانس نمایندگان احزاب کونستانتین و کارگری بخش خاوری دریای مدیترانه و خاورمیانه و نزدیک و بخش دریای سرخ در نیکوزیا (قبرس) تشکیل یافت . شرکت کنندگان در این مجمع اعلامیهی را بصنوب رساندند که ضمن آن از تمام خلقهای منطقه دعوت بعمل آمده است مبارزات خود را علیه پایگاههای امپریالیستی و پیمانهای تجاوزکارانه و جنگهای محلی تشدید کنند . آنها همچنین اعتقاد خود را به این موضوع بیان کردند که تشکیل کنفرانس بین المللی احزاب کونستانتین و کارگری و حفظ صلح هم آهنگ ساختن اقدامات واحدی علیه تهدیدات امپریالیست ها و مبارزه در راه کاهش تسلیح و صلح ضرورت یافته است .

بنگلادش

در داکا با ابتکار حزب کونستانتین بنگلادش در ماه فوریه سال جاری میتینگ پرجمعیتی در میدان مرکزی شهر و تظاهرات چندین هزار نفری زیرشمارهای " مرگ بر امپریالیسم امریکا ! " و " در راه تأمین حقوق کارگران و دهقانان ! " برگزار گردید .

برابری حقوق زنان شعار است یا واقعیت؟

ساریا کاپر هیلوا

عضود بیرخاننه کمیته مرکزی حزب
کونیمست چکسلواکی
صدرا اتحادیه زنان چکسلواکی

مسئله برابری حقوق زنان که هسته اصلی آنرا تأمین کامل برابری حقوق اجتماعی، اقتصادی سیاسی، قضائی و اخلاقی نیی از ساکنان کره زمین تشکیل میدهد، یکی از جدیترین و بیخبرنجترین مسائلی است که از گذشته های دور در برابر جامعه بشری مطرح است. تمام تجاربگرد آمده نشان میدهد که کوششهایی که برای حل و فصل آن در چهارچوب جوامعی بعمل میآید که بر استثمار و استثمار بنیانگذاری شده اند تا چه اندازه دور از واقعیت است. الفای تبعیض نسبت به زنان، بطوریکه ک. مارکس و ف. انگلس از لحاظ تئوریک مبرهن و مستدل ساختند و سپس و. ای. لنین آنرا تکامل بخشید و عملاً تأیید گردید، با مبارزه طبقة کارگر بطور کلی ارتباطی ناگسستنی دارد. ^{تقی} زمین تمام انقلابهایی که تاریخ بیاد دارد، فقط انقلاب سوسیالیستی توانست آزادی و زنان زحمتکش را پی ریزی کند. فقط نظام اجتماعی نوین قادر به تأمین آزادی همهجانبه زنان بود. پیروزی سوسیالیسم برای زنان برابری حقوق واقعی در تمام رشته های زندگی و در تمام سطوح بهمراه دارد.

ولی سوسیالیسم یک " موهبت خدائی " نیست و بخودی خود فرانسیرسد. سوسیالیسم در ریکا علیه سرمایه پدید میگردد و در کار ایجاد گرانته فراوان و پیرشکیب به ثمر میرسد. در این پیکار هاهم زنان دارای مقام پرافتخاری هستند. بنا بگفته مارکس " تحولات بزرگ اجتماعی بدون خمیر مایه زن امکان ناپذیر است " (۱) . لنین هم در گفتگویی با کلاراتستکین، یکی از زنان انقلابی بزرگ معاصر تأکید کرد که " بدون زنان جنبش توده ای واقعی غیر ممکن است " (۲) . بهمین سبب است

۱ - ک. مارکس و ف. انگلس، مجموعه آثار (بزبان روسی) ، جلد ۳۲ ، صفحه ۴۸۶ .

۲ - مجموعه خاطرات دربار اولاد میرا یلیچ لنین در پنج جلد . جلد پنجم ، مسکو ، ۱۹۶۹ ، ص ۵۰ .

که در مقام زنان در مبارزه برای آینده بهتر جامعه بشری و اشتراك فعالانه در آن برای زنان زحماتش بجزایر زیادی حائز اهمیت است .

حزب کمونیست چکسلواکی در تهیه و تحقق مشی خود در مسئله حقوق زنان بطور پیگیر متکی به اساسهای مارکسیسم - لنینیسم بود و همست . صحت و عینیت این اساسها را بالا رفتن موقعیت و مقام اجتماعی زنان در جریان ساختمان سوسیالیستی از یکسو تأیید میکند و دشواریهای جدی که در نیای سرمایه هنوز زنان با آنها روبرو هستند از سوی دیگر . حزب کمونیست چکسلواکی این اصول را ما هر آنه در عمل (پراتیک) و در شرایط مشخص فعالیت خود بکار میبرد .

در سالهای موجودیت جمهوری بوزوواژی ، حزب ما توانست توده های انبوه زنان را به مبارزه طبقه کارگر علیه استثمار سرمایه داری جلب کند . زنان یکی از واحدهای بزرگ و مقاوم در صفوف کمونیست ها را تشکیل میدادند و با وجود تضییق و فشار در تمام عینکها رهای طبقه کارگر شرکت میکردند . چندین هزار نفر از زنان میهن پرست ، در دفاع از آزادی و آینده سعادت میهن در جنبش مقاومت ضد فاشیستی جان خود را از دست دادند . در فوریه سال ۱۹۴۸ ، هنگامیکه مسئله گام نهادن قطعی کشور در راه سوسیالیسم مطرح بود اکثریت زنان چکسلواکی بدون اندک تردیدی از کمونیست ها طرفداری کردند .

سیاست حزب کمونیست چکسلواکی در جریان ساختمان جامعه سوسیالیستی پیشرفته در جهت افزایش نقش زنان در آن است . برای آنکه زنان خود را افراد برابر حقوقی در ایجاد ارزش های مادی و معنوی احساس کرده و در اداره امور کشور اشتراك ورزیده و به امر پیشرفت و موفراستی سوسیالیستی هر چه مؤثرتریاری رسانند شرایط هر چه بیشتری فراهم میشود . البته این شرایط برای این نیز هست که زنان در شرایط شایسته انسانها نقش ادامه دهند نوع بشر و تربیت کنند نسل بالنده ، نقشی را که طبیعت برای آنها مقدر ساخته ، ایفا کنند . مانعش خود را در پیشرفت و استحکام موزون و هم آهنگ این واحد سه گانه می بینیم .

گ . هوساک در برکل کمیته مرکزی حزب کمونیست چکسلواکی و پوزیدنت جمهوری سوسیالیستی چکسلواکی ضمن یادآوری اینکه " کمونیست ها همواره آزادی زنان را با مبارزه در راه عدالت اجتماعی ارتباط میدادند " و تذکر این نکته که درستی چنین برخوردی طی سالهای پیشرفت سوسیالیستی کشور ما آزمایش شده است ، تأکید کرد که " برابری حقوق زنان در خانواده ، زندگی و کار در قانون اساسی مانوخته شده و در قوانین ما منعکس گردیده است . سیاست پراتیک روزمره حزب ما ، حکومت سوسیالیستی ، احزاب و سازمانهایی که جبهه ملی را تشکیل میدهند در این جهت است که این اصول بطور پیگیر عملاً تحقق یابند " .

نتایج مثبت چنین مشی شك و وترديدى بوجود نيامد آورد . به تعداد زنانى كه در رشته هاى تخصصى كار ميكند كه تا چندى پيش فقط عرصه كار مردان بشمار ميآمد افزوده ميشود . سطح دانش و درصد زنان در ميان متخصصين آشكارا بالا ميروند . زنان در مشاغل رياست و مديريت در ادارات و مؤسسات ، در زندگى فرهنگى و اجتماعى بميزان هر چه بيشترى سهيم ميگردند و اين قبيل فعاليت هاى خود را با موفقيت با نقش مادري و خانه دارى تلفيق ميكنند .

كسى كه تصور ميكند بدست آوردن برابري حقوق عملاً كار آسانى است سخت در اشتباه است . كسى هم كه تصور ميكند تمام مسايل مربوط به زنان در جامعه حل و فصل شده نيز در گمراهى بسر ميبرد . البته ، تغييرات اجتماعى بنيادى كه پس از فوريه سال ۱۹۴۸ روي داده ، قوانينى را هم كه براى زنان تبهيضاتى فراهم کرده بودند ، همراه با ساير متعلقات سيستم استثماری به زواله دان تاريخ افكندند . ولى برابر حقوقى كه ظاهراً اعلام شده بود ، همانطور كه انتظار ميرفت ، فقط نخستين گام در راه آزادى واقعى زنان بود . سيستم تدابير مشخصى لازم بود كه تحقق كامل اصول مربوط به اين امر عملاً تأمين كند .

بعبارت ديگر ، صحبت بر سر دگرگوني هاى بنيادى و استوار سياسى ، اجتماعى - اقتصادى و ، فرهنگى بود كه براى شكل گرفتن همه جانبه شخصيت زن شرايط فراهم ميآورد . در ضمن بايد گفت سه جهتي كه در بالا در باره آنها صحبت كرديم سخت بهم مربوط بوده و مكمل يكد يگرند . شركت در پروسه كار و توليد كه نياز مند آماده گي عمومى و تخصصى است ، استعداد هاى زنان را رشد ميدهد ، دانش آنها را افزون تر ميسازد ، دايرهٔ بينش آنان را گسترش ميدهد و اين نيز نتيجهٔ خود شرط لازم براى فعاليت اجتماعى شادى آفرين است . در ضمن اين دو عامل در پرورش و تربيت کودکان و شيوه زندگى خصوصى تأثيرى مثبت مى بخشد . " پشت جيبهٔ خانوادگى " اطمينان بخش هم جو ميسازد براى كسار موفقيت آميز فراهم ميآورد و به تحكيم وضع اجتماعى شهروندان يارى ميسازد . وحدت تمام وظائف اجتماعى كه آزادى واقعى زنان را تأمين ميكند فقط در پروسهٔ مبارزه مداوم در راه بر طرف ساختن بقاياى تبعيذات و او هام در ذهن و فكر مردم و از جمله خود زنان ميتواند بدست آيد . معلوم است كه اين نيز به نسبت ارضاي هر چه كامتر نياز مند يهاى روز افزون مادى و معنوى زحمتكشان تحقق مى پذيرد .

شركت زنان در توليد اجتماعى از مهمترين عوامل برابري حقوق آنان است . آ . بيل ، يكى از نخستين طرفداران آزادى زنان ، بيش از صد سال پيش ، در اثر مشهور خود بنام " زن و مساوياليم" نوشت : بدون كار ، بهروزي و نيك بختى وجود ندارد " (۱) . كار شخصيت را رشد ميدهد و امكان

میدهد اصولاً مقامی در اجتماع و خانواده اشغال کند . ولی ، میدانیم که در سرمایه داری پذیرش زنان بکار و اخراج از کار کاملاً وابسته به بنیادهای گذرا و آژندانه کارفرمایان است . فقط سوسیالیسم امکان اشتراک زنان در پرورش کار ، گرفتن مزد برابر با مردان در مقابل کار مساوی را تأمین میکند و متساو بر این واقعیت است که زن موقعیت اجتماعی مساوی با مردان بدست میآورد .

راه تأمین اشتغال زنان مارا راست و همواری نبود . تا پیروزی انقلاب سوسیالیستی در چکسلواکی در اطراف این مسئله جرّ و بحث های سیاسی شدیدی در می گرفت . مخالفان آزادی زنان آشکارا با اشتراک زنان در بازسازی اقتصاد کشور که از جنگ زیان دیده بود ، مخالفت میورزیدند . آنها توصیه میکردند اخذ چنین تصمیمی بزمانی موکول گردد که ، گویا ، مؤسسات ویژه ای برای کودکان و انواع گوناگون خدمات ایجاد شده باشد . ولی خود زنان از این توصیه ها پیروی نکردند . پس از انقلاب تعداد آنها در کارخانه ها و فابریک ها و در عرصه های خدمات و مدیریت سال بصال افزایش یافت و بالاخره چند سال پیش با رسیدن به مرز ۴۸ درصد تمام افراد شاغل و مزد بگیر ، تثبیت گردید . کار در سوسیالیسم برای زنان فقط استقلال اقتصادی و اعتلای هرچه بیشتر سطح زندگی خانوادگی را به ارمغان نمی آورد . پژوهش های سوسیولوژیک گواه افزایش نقش انگیزه های معنوی برای اشتراک زنان در تولید اجتماعی است . علاقه به مفید بودن برای جامعه ، تعلق داشتن به کلکتیو ، استفاده از معلومات خود بسمود تمام هم میهنان خویش از معدن ترین انگیزه ها است . کار برای زنان عامل مهم ابراز وجود معنوی و اجتماعی است .

تسریع در تعمیم دست آورد های علمی و تکنیکی در عمل ، در شرایط سوسیالیسم پیشرفته از شرایط قاطع تحکیم هرچه بیشتر برابری حقوق زنان است . این دست آورد ها به تکمیل پروسه تولید یاری می رسانند و برای آن شرایط بهتری فراهم میکنند ، به کاهش سهم کار دستی کمک میکنند و برای بالا بردن سطح معلومات عمومی و تخصص حرفه ای نیاز عینی بوجود میآورند . عرصه خدمات هم بیشتر بسط و تکامل مییابد . در زمانی کاهش تدریجی زمان کار به واقعیت مبدل میگردد و این هم با خواست های ویژه زنان زحمتکش مطابقت میکند .

شرایط عینی لازم برای اشتراک بازرزنان در تحقق ترقی علمی - تکنیکی عبارتست از فرا گرفتن حرفه های تخصصی تازه و گردآوری تجربه در کار . اگر نسبت زنان در سال ۱۹۵۸ در جمع متخصصین در چکسلواکی ۳۷٫۸ درصد بود ، حالا این رقم برای مشخصینی که دارای تحصیلات متوسطه هستند به ۶۰ درصد و برای کسانی که دارای تحصیلات عالی میباشند به ۷۰ درصد رسیده است . زنان ۳۶٫۸ درصد کارمندان علمی را تشکیل میدهند .

آنچه گفته شد گواه بر این است که سوسیالیسم این تصور نادرست را که آگاهانه تلقین گردیده

و هنوز هم در کشورهای سرمایه داری بقوت خود باقیست رد میکند که گویا علاقه به کار خلاق برای زنان بیگانه است و یا اینکه در زنان تمایل به کارهایی که نیازمند انجام یک سلسله اعمال مشابه و یکسان است غلبه دارد. طی سالهایی که از این زندگی نویسی رد رشد آمادگی عمومی و تخصص زنان در چکسلواکی خصلت انفجاری بخود گرفته و بمعنی واقعی کلمه حلقه ای از انقلاب اجتماعی شده است. این جریان نه فقط در کشور ما، بلکه در سایر کشورهای سوسیالیستی هم بچشم میخورد.

جلب زنان به فعالیت اجتماعی هم از اجزای متشکله برابر حقوقی واقعی است. زنان در پرتو تعمیق مداوم دموکراسی سوسیالیستی هر چه بیشتر در مشاغل انتخابی در حلقه های گوناگون رهبری کشور بکار مشغول میشوند. در مجلس فدرال که ارگان عالی قانونگذاری کشور ما است، اکنون ۲۳۸ درصد نمایندگان رازنان تشکیل میدهند. در ارگانهای قانونگذاری چک و اسلواکی نسبت آنها به کل نمایندگان به ترتیب ۲۸ و ۲۹٫۳ درصد است و در کمیته های ایالتی و محلی بیش از ۳۰ درصد نمایندگان است.

میلیون هاتن از زنان امکان یافتند بطور همه جانبه و بلا واسطه در اداره امور اجتماعی شرکت ورزند و در عین حال مصالح ویژه خویش را در چهارچوب جنبه ملی جمهوری سوسیالیستی چکسلواکی، احزابی که در آن متحد شده اند و در سایر سازمانهای اجتماعی و آما تور حفظ کنند. زنان زحمتکش بیش از ۴۲ درصد اعضای جنبش سندیکائی انقلابی و بیش از ۴۴ درصد فعالین آترا تشکیل میدهند در اتحادیه سوسیالیستی جوانان بیش از ۵۰ درصد مقامات انتخابی را و شیزگان بخود اختصاص داده اند. اتحادیه زنان چکسلواکی هم که نزدیک به یک میلیون نفر را در صفوف خود متحد میکند، البته، نقش بزرگی ایفا میکند.

جامعه سوسیالیستی برخورداری عمیقاً احترام آمیز به مادران دارد. مادر شدن در کشور ما بعنوان وظیفه ای با اهمیت اجتماعی تلقی میگردد. دولت توجه همه جانبه به مادران، کودکان و خانواده را یکی از وظایف اولیه خود میداند و بودجه هنگفتی را برای این کار اختصاص میدهد. هشت درصد از درآمد ملی فقط برای تأمین کمک های مالی به خانواده هایی که بچه دارند مورد استفاده قرار میگیرد. از ۴ تا ۶ درصد هزینه لازم برای پرورش نسل نوریس و کودکان از ناخایسر ویژه مصارف اجتماعی تأمین میشود.

این اعتبارات بمصرف پرداخت حقوق زنان باردار، هنگام استفاده از مرخصی دوران بارداری و زایمان میرسد (از ۲۳ تا ۳۵ هفته با امکان افزایش آن تا زمانیکه کودک ۲ ساله شود) و همچنین از آنها برای پرداخت کمک یکجا بهنگام بدنیآمدن کودک و کمک معاش ماهانه (تا وقتیکه بچه هایی که تحصیل میکنند، تحصیلات عالی را به پایان رسانند) استفاده میشود. مجموع این قبیل کمک ها

به نسبت بالا رفتن تمداد کودکان به میزان قابل توجهی افزایش مییابد . بخشی از این بودجه هم برای پرداخت کسری مالیات بر درآمد و کرایه خانه ، امتیاز محصلین در استفاده از وسائل حمل و نقل شهری به بهای ارزانهتر ، هزینه شیرخوارگاها (۲۳ درصد تمام کودکان از شیرخوارگاها استفاده میکنند) و مهد کودک (بیش از ۹۰ درصد کودکان ستاشش ساله در این مؤسسات بصر میبرند) و مؤسسات فرهنگی و ورزشی ، خانه های استراحت و استراحتگاها و ویژه کودکان و جوانان بمصرف میرسد .

تحقق برابری حقوق زنان به میزان زیادی وابسته به درجه پیشرفت نیروهای مولد و سطح تقسیم اجتماعی کار است . باید اعتراف کرد که در کشورمان آن ونه این هنوز امکان نمیدهند نیازهای زندگی افراد را بحساب تولید اجتماعی کالا های عمده بر طرف سازیم . در نتیجه زنان مانند گذشته ناگزیر باید وظائفی را انجام دهند که خصلت اجتماعی ندارد . صحبت در درجه اول از کارهای خانه و بنابراین ، ایجاد شرایط برای تسهیل کار زنان در رشته خانه داری است . وسائل و دستگاه های مکانیکی و الکتریکی کوچک فقط يك راه حل موقتی است ؛ زیرا راه حل بنیادی مسئله کارهای خانه را که بار سنگینی برای زنان و تمام اعضای خانواده است ، بدست نمیدهد . شربخس ترین راه کاهش تد ریحی " تولید خرد " خانوادگی و تمویض آن با سیستم خدمات همگانی است که جای آنها را بگیرد . به همین سبب است که طی سالهای اخیر ما توجه هر چه بیشتری به تمام رشته های خدمات مبذول میداریم .

بهبود هر چه بیشتر وضع زنان در تمام کشورها با مبارزه در راه صلح و خلع سلاح و طبعه خطر بلهیه همته ای ارتباطی ناگسستگی دارد . اهمیتی که در چکسلواکی برای کوششهایی قائل هستیم که در راه حفظ صلح مبذول میگردد ، صرف نظر از علل دیگر از تجارب قاجمعا میزی که از دوران اشغال چکسلواکی بوسیله هیتلریها و جنگ بدست آمد ناشی میشود . برای مصلح و آزادی بطور جدائی ناپذیری با اتحاد شوروی در ارتباط است که نقش قاطعی در سرکوب نازیسم ایفاء نمود و به چک ها و اسلواک ها برای مرصت خرابی های پس از جنگ صاد قانه کمک کرد . اتحاد شوروی در دشوارترین روزها ما بود . به همین علت است که ما با پندار و کردار خویش با نخستین کشور سوسیالیستی جهان هستیم و به کودکان علاقہ به اتحاد شوروی را می آموزیم و به همین ترتیب هم نو ه های خود را تربیت خواهیم کرد .

زنان چکسلواکی علاقہ خودشان را به صلح با اعمال مشخصی تأیید میکنند که جلسه های پر جمعیت توده ای ، اشتراک در راه پیمائی ها ، جمع کردن امضاء زیر قطعنامه ها و طومارها از آن جمله است . آنها از سیاست لنینی همزیستی مصالحت آمیز و این سیاست اصولی و در همین حال بانرشی

که اتحاد شوروی ، جمهوری سوسیالیستی چکسلواکی و تمام جامعه کشورهای سوسیالیستی از آن پیروی میکنند ، بدو ن قید و شرط پشتیبانی بعمل میآورند .

در مبارزه در راه صلح و علیه خطر جنگ ما با تمام جبهه ضد امپریالیستی بین المللی ابراز همبستگی میکنیم . ما در گذشته از لحاظ معنوی ، سیاسی و مادی از زنانیکه با مردم کشورهای خود فعالانه در راه آزادی ، پیشرفت مستقلانه ، دموکراسی و ترقی اجتماعی ، برابری حقوق و صلح مبارزه میکنند و همچنین از سازمانهای آنها بطور موثر پشتیبانی کرده ایم و در آینده نیز پشتیبانی خواهیم کرد . بهمین منظور اتحادیه زنان چکسلواکی با ۱۳۴ سازمان ویژه بانوان در تمام قاره ها همکاری میکند . ما برای اینکه به سهم خویش در کار استحکام وحدت زنانیکه در راه برابری حقوق و صلح مبارزه میکنند بیفزاییم از هیچ کوششی فروگذار نمیکنیم . در کشور ما سمینار موفقیت آمیزی برای زنان و محکماتی افریقا ، آسیا و امریکای لاتین ترتیب داده شد . در سال ۱۹۸۱ پراگ از نگره جهانی زنان پذیرائی بعمل آورد . صدای طرفداران دوستی و همکاری خلقها در جمع جهانی " در راه صلح و زندگی ، علیه جنگ هسته ای " که در پایتخت جمهوری سوسیالیستی چکسلواکی برگزار گردید طنین افکند . اتحادیه زنان چکسلواکی در سازماندهی این مجمع فعالانه شرکت ورزید .

فدراسیون دموکراتیک بین المللی زنان که چهلمین سالگرد تأسیس آن اواخر سال ۱۹۸۵ برگزار میگردد ، در رأس جنبش زنان برای حفظ صلح قرار دارد . این جنبش اکنون سراسر جهان را فراگرفته است . فدراسیون دموکراتیک بین المللی زنان بزرگترین و تنوع یافته ترین جمعیت مترقی زنان است و ۱۳۵ سازمان از ۱۱۷ کشور سوسیالیستی و سرمایه داری و کشورهای در حال رشد در آن شرکت دارند . حفظ صلح ، دست یافتن به برابری حقوق و شرایط شایسته زندگی و کسار برای زنان و آینده سعادت مند برای کودکان از هدفهای قد و اول این فدراسیون است . نخستین صدر هیئت رئیسه آن یعنی اوژنی کوتون که از شخصیت های برجسته اجتماعی فرانسه بود در باره این فدراسیون چنین اظهار نظر کرد : " سازمانهای بسیاری وجود دارد که به مسائل جهانی میپردازند . . . ولی ما به وضع زنان و دفاع از زنان میپردازیم و در مبارزات خود استدلالهای زنان را مطرح میکنیم . . . از اینها این مایکی این است که ما بهترینها را هر کس را بگیری میتوانیم تمام عمق تحقیق خلقهای را که زیر فشارستم استعماری ، امپریالیسم ، تجاوز و جنگ رنج میبرند درک کنیم ، زیرا شایستگی انسانی ما طی سالهای درازی پایمال میگردد . "

فدراسیون دموکراتیک بین المللی زنان در سال جاری اقدامات گسترده ای برای جمع آوری امضاء زینبانیه " برای حقوق خلقها به زندگی در صلح " بعمل میآورد . این بیانیه بعد از شرکت کنندگان در کنفرانس جهانی که در ژوئیه سال جاری در ناپرووی پایتخت کنیا برگزار

میگرد (۱) ارائه خواهد شد . این کنفرانس اقدام پایانی دهه ویژه زنان است که سازمان ملل متحد اعلام کرده بود (۱۹۸۵-۱۹۷۶) . خود شعار این دهه ساله یعنی " برابری ، پیشرفت و صلح " گواه بر شناخت ارتباط متقابل ارگانیک میان علاقه زنان به آزادی کامل ، قطع تدارکات جنگی و جلوگیری از بلیه هسته ای از طرف این جمعیت بین المللی است .

بدون اغراق میتوان گفت که سالهای گذشته در کشورهای سوسیالیستی دوران پیشرفت همه جانبه هرچه بیشتر زنان بود . تغییر و تحولات نیک و نمر بخش تمام عرصه های زندگی را در بر گرفت این هم کاملاً طبیعی است . خواست هائی که در اسناد ویژه مسائل زنان آمده و بتصویب سازمان ملل متحد رسیده (در درجه اول در موافقت نامه های مربوط به برطرف ساختن تمام اشکال تبعیض نسبت به زنان (سال ۱۹۷۹)) ، در کشورهای سوسیالیستی از مدت ها پیش بخش ارگانیک موازین حقوقی و قوانین را تشکیل میدهد . این حقوق که در جهان سوسیالیستی عبارتست از حق کار ، تحصیل ، استراحت ، بهداشت و تأمین بودن در دوران بازنشستگی به واقعیات زندگی و فعالیت روزانه مبدل گردیده است . آنها به تشکلی شخصیت زنان بسود خود آنها و بسود تمام جامعه یاری میرسانند .

ما خوب میدانیم که در کشورهای غیر سوسیالیستی ، هم در کشورهای پیشرفته وهم در حال رشد وضع دیگری حکمفرماست . حتی در بسیاری از کشورهایی که بورژوازی به " دموکراتیک بودن " خود فخر و مباحثات میکند هنوز نه فقط تا برابری واقعی زنان ، بلکه تا برابری ظاهری آنها هم خیلی راه است . بطور مثال در کشورهای " بازار مشترک " اروپای غربی فقط در قانون اساسی ایتالیا ماده ای وجود دارد که در آن حداقل چنین برابری حقوقی در کارود عرصه های زندگی مدنی و سیاسی در روی کاغذ پیش بینی شده است . ولی قانون اساسی ایرلند از آنهاست که دولت را موظف میسازد " هرگونه فعالیت زنان که بتواند آنان را از انجام وظائف خانه داری بازدارد " مانع بعمل آورد .

حادترین مسئله برای زنان زحمتکش در دنیا سرمایه داری مسئله بیکاری است . در فرانسه زنان در میان کارگران و کارمندان ۳۹ درصد را تشکیل میدهند ولی درصد آنها میان بیکاران سه بیش از ۵۰ درصد میرسد ، در جمهوری فدرال آلمان به ترتیب ۳۸ و ۵۵ درصد را تشکیل میدهند .

۱ - کنفرانس ناپرویی سومین کنفرانس در مجموعه اینگونه دیدارهای جهانی است که کنفرانس سال ۱۹۷۵ ویژه سال زنان آغاز آنها بود . این کنفرانس در مرکز یکوگر برگزار شد و پیشرفت خود آگاهی زنان را بمنزله هدف اصلی خود معین کرد . در کنفرانسی که در سال ۱۹۸۰ در کنهنگاگ تشکیل گردید " برنامه عمل " ویژه ای تهیه و تنظیم شد که در آن اقدامات مشخصی برای دفاع از برابری ، پیشرفت و صلح پیش بینی گردیده است . هیئت تحریریه .

هنوز اختلاف در دستمزد و حقوق زنان با مردان بر طرف نشده است . در اکثر کشورهای جامعه اقتصاد اروپا این اختلاف سطح از ٢٥ تا ٣٠ درصد ، در ایالات متحده امریکا از ٣٥ تا ٤٧ درصد است . طبق محاسبات سازمان پژوهشی مشهور " رند کورپوریشن " حتی تا سال ٢٠٠٠ (میلادی) هم این اختلاف از بین نپیرون بلکه فقط تا ٢٦ درصد کاهش مییابد . زنان تقریباً سه پنجم تمام شهروندان ایالات متحده را که در زیر سطح فقر بسر میبرند تشکیل میدهند .

مردم در این کشورها هر چه آشکارتر درک میکنند که ریشه دشواریهای اجتماعی - اقتصادی که با آنها دست بگریبان هستند ، در درجه اول در میل تاریزه کردن اقتصاد است که محافل امپریالیستی به آنها تحمیل کرده اند . افزایش تدریجی جنگی ، بیکاری ، تورم ، افزایش قیمت ها موجب محدود تر شدن برنامه های اجتماعی و از جمله کمک به مادران و کودکان است . درک این مطلب عامل مهمی برای جلب شدن زنان و سازمانهای آنها ، صرف نظر از سمتگیری سیاسی شان ، به جنبش صلح خواهی است . این عامل در عین حال به تشریک مساعی در مبارزات ضد جنگ یاری میرساند .

ارتجاع رنگارنگ میکوشد صفوف مبارزان راه صلح و ترقی اجتماعی را پراکنده سازد و راههای طبقاتی حل مسئله زنان را در راه ظاهری - حقوقی خلاصه کند . ارتجاع ریشه های تمیض را نه با توجه به موضع اجتماعی زنان ، بلکه با ویژگیهای بیولوژیکی و روانی آنها تشریح میکند . ایدئولوژی های بورژوازی مصرانه تلاش میکنند مرحله نهائی دهه را از سیاست کنارتنگهدارند و هدفهای آنها در " مسائل ویژه زنان " محدود سازند . علاقه زنانی که در راه حقوق خویش مبارزه میکنند به وحدت مانع جدی بر سر سر راه این قبیل تلاشها است . واکنش در برابر خطر جنگ هسته ای خمیر مایه استواری برای زیرینای چنین وحدتی است .

کمونیست ها به مسئله زنان در متن مبارزه عمومی برای الخای استثمارانان بوسیله انسان و ساختمان جامعه ای بر پایه عدالت و کار تمام شهروندان و مبارزه در راه حذف جنگ از زندگی جامعه بشری برخورد میکنند . درستی چنین برخوردی غیر قابل انکار است . در واقع همین برخورد درست امکان داد که فراخوان برابری حقوق زنان در کشورهای سوسیالیستی بواقعیت اجتماعی - اقتصادی مبدل گردد . درست همین برخورد است که در کشورهای سرمایه داری هم راه را برای آزادی آنان خواهد گشاید . اگرچه آزادی زنان برای طبقات حاکمه آن کشورها ، با تمام سروصدائی که درباره آن راه می اندازند ، بمنزله یک شعار پوچ و توخالی باقی میماند .

آنتی کمونیسم را میتوان عقب راند

میدانیم که جنبش در راه صلح در جمهوری فدرال آلمان گسترش بسیار یافته است و نمیتوان انکار کرد که کمونیست‌ها در آن نقش فعالی ایفا میکنند. ولی این نیز واقعیتی است که اکثریت مردم در جمهوری فدرال آلمان هنوز هم نسبت به آنها با پیشد آوری‌های معینی قضاوت میکنند. آیا فکرمیکند که اکنون امکان دارد اگر نتوان آنتی کمونیسم را از بین برد، حداقل آنرا در این کشور به عقب راند؟

گوتتر شولتس برلین غربی

برای پاسخ دادن به سؤال شما باید نشان داد که چه کسی، چگونه و چه سبب در جمهوری فدرال آلمان آنتی کمونیسم را اشاعه داده و برقرار نگه میدارد، چه عواملی بر علیه این دگرگین و براتیک ارتجاعی "مشغول بکار هستند" و کمونیست‌ها در جهت تضعیف و در آخرین تحلیل نابودی خرافات و اوهاام آنتی کمونیستی چگونه عمل میکنند. هیئت تحریریه مجله برای انجام این کار به فریدمان شومستر کارمند دبیره رهبری حزب کمونیست آلمان مراجعه کرد. ما پاسخ او را در زیر درج میکنیم.

باتشکیل دولت ائتلافی راست درین برخی آنتی کمونیست‌های دواتشه در جمهوری فدرال

آلمان به سگان قدرت سیاسی دست یافتند. بطور مثال، بنظر ف. سیمرمان، وزیر کشور جمهوری فدرال آلمان همانند ریگان رئیس جمهوری ایالات متحدہ آمریکا "کمونیست‌ها همیشه با خود شرمیآورند" (۱). جنبش در راه صلح اکنون هدف تبلیغات آنتی کمونیستی در جمهوری فدرال آلمان است.

آتش طوفان آسای ارتجاع بر کمونیست‌ها و مسیحیون، سوسیال دموکرات‌ها، پاسیفیست‌ها (صلح طلبان) و "سبزها" و اتحادیه‌های صنفی حرفه‌ای و سازمان جوانان و گروههای فعال و مبتکر زنان فرو میریزد. ولی شدت آتش علیه آنها یکسان نیست. دشمنان صلح و سوسیالیسم اعضای حزب کمونیست آلمان را بنام دیگری غیر از "دستیاران مسکو" نمی‌نامند. دستیارانی که بدان سبب خواستار "خلع سلاح یکجانبه غرب" هستند که "رخنه کردن به آنسوی راین" را برای ارتش شوروی

تسهیل نمایند . مقرران در باره سایر شرکت کنندگان در جنبش در راه صلح میگویند گویا آگاهانسه یا ناخود آگاه به کمیونست ها اجازه میدهند از آنها استفاده کند . بطور مثال ، حزب سوسیال دموکرات آلمان از طرف تبلیغات آنتی کمیونستی به سوسیال دموکراسی " فوکرسیون مسکو " و به فوکرسیونسی که " بیشتر به غرب بستگی دارد " تقسیم میشود .

این نوع تقسیم بندی هدف تفرقه افکنی در جنبش مبارزه در راه صلح را دنبال میکند . کارل دیترا شپرانگر ، معاون وزارت کشور فدرال اعلام کرد : " بگذریم کمیونست ها از جنبش با اصطلاح مبارزه در راه صلح هنگامی که نقش کارگردانی پشت پرده کمیونست ها بر ملاگردند دشمنان و متغیر نشوند . بالاخره بر آنها لازم میبود به یگانه نتیجه گیری دموکراتیک و اخلاقی برسند و به همکاری با دشمنان دموکراسی و آزادی خاتمه دهند . تا جنبش با اصطلاح مبارزه در راه صلح را از لوت وجود کمیونست ها پاک کنند و یا خود جنبش با اصطلاح مبارزه در راه صلح را ترک گویند " (۱) .

ولی جنبش مبارزه در راه صلح نگذاشت در آن تفرقه اندازند . اگرچه برخی از افراد به تحلیل و تردیدی که آنتی کمیونسم بر میانگیزد دچار شدند و تا لاهم دچار میشوند . اکثر شرکت کنندگان در جنبش به تجربه خود یقین حاصل کردند که اعضای حزب کمیونست در آن نه گروهی کارگردانان پشت پرده بلکه همکاران شرافتمند صدیقی هستند .

مردم پاکیزگی اخلاقی کمیونست ها را در مبارزه در راه صلح می بینند ، چون رهنمون آنها در مبارزه نه فقط نگرانی شخصی ، بلکه این اعتقاد سیاسی و تئوریک آنها نیز هست که صلح و سوسیالیسم تفکیک ناپذیر است . کمیونست ها این اندیشه را که اساساً امید دهند که طبق آن " جامعه نوینی بوجود میآید که پریمیپ بین المللی آن صلح خواهد بود ، زیرا بر هر ملتی فقط یک پریمیپ مشترک یعنی کار حاکم خواهد بود " (۲) .

در کشورهای سوسیالیستی که در آنها طبقات یا گروهها و همپایه‌ها که در تولید و تحلیلات واضافه درآمد های آن زیانمند یا شند وجود ندارد همین فرمانروا حاکم است .

تبلیغات ضد کمیونستی جنبش اجتماعی برای صلح در کشورهای سوسیالیستی را مورد حمله قرار میدهد و آنرا به " تابعیت " از احزاب و دولت های حاکم متهم میکند و در عین حال این نکته را مسکوت میدارد که خود احزاب کمیونست و دولتها این که این احزاب در رأس آن قرار دارند بخش از جنبش در راه صلح هستند . دشمنان کمیونسم میخواهند این نکته را پنهان سازند و یا از خاطر مردمان بزد اینند که چند پیشانیها در پشت پرده آنتی نازیسیست است امنیت و ابتکارات مشخص برای پایان بخشیدن به مسایق تحلیلاتی

۱ - بایرن کوریر " ۲۰ اوت ۱۹۸۳ .

۲ - ک . مارکس و ف . انگلس . مجموعه آثار (بزبان روسی) جلد ۱۴ ، صفحه ۵ .

زیانبار از طرف کشورهای سوسیالیستی مطرح شده است .

برخی از شرکت کنندگان در جنبش در راه صلح در جمهوری فدرال آلمان فقط بدین سبب تحت تأثیر چنین تزه‌های افراطی قرار می‌گیرند که تصورات آنان در باره ساختار اجتماعی در سوسیالیسم و واقعیات سیاسی و اقتصادی آن ناقص و یکطرفه است . ولی آنتی کمونیست‌ها روی هم رفته نمیتوانند به نتایج تبلیغاتی خود بی‌بالند . از آنجا که دلائل و پراهمین آنها بخود ی‌خود دروغ است ، آنها ناگزیر هر چه بیشتر با کمبود اعتماد روبرو میشوند . بعلاوه ، ویراین نکته باید تأکید کرد که آنتی کمونیسم هر چه بیشتر از طرف توده‌ها بمشابه امری مشکوک ، ماجراجویانه و حتی خطرناک برای زندگی ، در روی زمین تلقی میگردد . اینک افراد هر چه بیشتری درک میکنند که خطر نخستین ضربه هسته‌ای در واقع از دستگاه‌های اداری ریگان در واشنگتن ناشی میشود و نه از رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی و دولت اتحاد شوروی در مسکو . اهالی جمهوری فدرال آلمان با علاقه روزافزونی از پیشنهادات اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی دایر بر قبول تعهد متقابل در مورد امتناع از بکار بردن سلاح هسته‌ای و انعقاد قرارداد امتناع کامل از اعمال زور استقبال میکنند .

یکی از مهم‌ترین پدیده‌های کمونی آغاز تغییر جهت گیری اهالی جمهوری فدرال آلمان " از غرب بطرف شرق " است . اظهارات گرت لانگوت نماینده حزب سوسیال مسیحی ، مدیر " مرکز فدرال ویژه آموزش سیاسی " در برلین و کسیکه در رهبری تبلیغات ضد کمونیستی دولتی شرکت میکند نمونه‌وار (تیپیک) است . او با گزارشات سالانه‌ای که باصطلاح " افسران بوند سوژ مری کلاسه‌های کارمندان جوانان " بدولت میدهند آشناست . بنا به گفته او این افسران که تعلیمات ویژه‌ای برای انجام کارهای تبلیغاتی در مدارس و میان گروه‌های جوانان دیده اند اطلاع میدهند که " شک و تردید در باره قایل اعتماد بودن صلح‌دوستی دولت آمریکا و ناتو هم‌بازان چشمگیری افزایش یافته است . در حالیکه به اتحاد شوروی آمادگی برای صلح رانسبت میدهند و بسا نگرانی آن در مورد خطر جنگ اظهارتفاهم میشود " (۱) . تغییرات نامبرده شده در تمایلات جوانان آشکارا از نتایج همه‌پرسی انستیتیوی پژوهش افکار معروف آلمان غربی ، آلنسباخ بچشم‌میخورد . اگر در سالهای ۵۰ و ۶۰ ممکن بود از تقریباً اعتقاد صد درصد شهروندان جمهوری فدرال آلمان نسبت به ایالات متحده آمریکا سخن گفته شود در سال ۱۹۸۲ ، ۵۲ درصد از اهالی دیگر به این سسؤال که آیا ایالات متحده آمریکا " بهترین دوست " آلمانی‌های غرب است پاسخ مثبت ندادند . ۵۶ درصد از هواداران حزب سوسیال دموکرات آلمان با چنین توصیفی از ایالات متحده آمریکا موافق نبودند و بین هواداران " سبزها " این رقم ۷۴ درصد بود .

در باره " شرق " میتوان گفت درد و ران پس از جنگ و تاسا لهای ۷۰ تحت تأثیر تبلیغاتی که مهربانشان جنگ سرد را داشت در جمهوری فدرال آلمان عدم اعتماد نسبت بدان و پیوسته به اتحاد شوروی حاکم بود . ولی اکنون تقریباً از هر دو نفر ۶ یک نفر از هواداران حزب دموکرات مسیحی و حزب سوسیال مسیحی و حزب آزاد آلمان اعتماد خود را به اتحاد شوروی ابراز میدارد و ۱۶ درصد از هواداران حزب سوسیال دموکرات و ۳۱ درصد از " سبزها " هم بهمین عقیده هستند (۱) .

البته باید اعتراف کرد که بسیاری از کسانی که ابتکارات صلح اتحاد شوروی را مثبت میدانند هنوز درباره سیستم اجتماعی سوسیالیسم موجود همان اوهام و پیچیدگی‌ها را دارند . بدین سبب افزایش اعتماد به اتحاد شوروی در همین مسئله صلح دارای اهمیت فراوانی است . کسی که فهمیده به کشورهای سوسیالیستی در مبارزه علیه خطر جنگ بمنزله همزمین میتوان اعتماد کرد زود تر از هر کس دیگری میتواند ماهیت واقعی سوسیالیسم را بدستی درک کند .

تغییر علاقه و تمایل اهالی جمهوری فدرال آلمان و بنظر ما و تحت تأثیر دو عامل قاطع انجام میگردد : اولاً ، مبارزه در راه صلح بزرگترین جنبش اجتماعی در تاریخ جمهوری فدرال آلمان را بوجود آورده است . در ماههای نوامبر و دسامبر سال ۱۹۸۲ ، یعنی هنوز قبیل از اینکه اقدامات و تظاهرات ضد موشک به اوج خود برسد ۳۲ درصد از اهالی بزرگسال در جنبش در راه صلح شرکت میکردند یا هوادار آن بودند . ۳۶ درصد از بزرگسالان - یعنی بیش از ۱۴ میلیون نفر انسان^۱ و این رقم ده بار بیش از مجموع اعضای همه احزاب جمهوری فدرال آلمان است . نیمی از جوانان ۱۶ تا ۲۹ ساله اعلام داشتند که طرفدار جنبش در راه صلح هستند و یاد آن شرکت میکنند (۲) .

ثانیاً ، موضع دو سیستم اجتماعی متضاد در همین مسئله موشکهای هسته‌ای ، مسئله بسیار حاد جنگ یا صلح ، در برابر خلق‌ها و واز آنجمله اهالی کشور ما مورد قضاوت و حکمیت قرار گرفت . بسیاری برتری تاریخی سوسیالیسم و کمونیسم را ، هر چند نتمام و کمال و فقط در برخی از جهات ، ضمن چنین مقایسه‌ای برای نخستین بار برای خود کشف کردند . این میلیون‌ها انسان هشیار شده و اغلب به شور و هیجان آمده همچنین تجربه تازه‌ی منافی برای خود بدست آوردند و آن اینکه کشور عمده فزرب و یعنی ایالات متحده امریکا در دست نیروهای است که آماده اند در تب و تاب ضد کمونیستی د پاسوانهوار خود و اگر نیروهای صلح طلب جهان آنها را متوقف نسازند و زندگی تمام جامعه بشری را به بازی بگیرند .

درست است که دستگاه اداری ریگان ناچار شد پیشنهادات تازه اتحاد شوروی را برای آغاز مذاکرات بپذیرد . این جریان را یک سلسله عوامل و از جمله فشار توده‌های مردم در تمام بخش‌های

۱ - بر اساس نتایج مراجعه به آمار همگانی شماره ۴۰۰۸ و ۴۰۱۸ انستیتوی آلتسباخ .

۲ - همانجا .

جهان (بمنزله يك عامل مهم) كه خواستار بازگشت به سياست تشنج زدائی از رويارویی نظامی هستند
روش میکنند .

تغييرات ذكر شده در رطرتفكر بسياری از مردم در جمهوری فدرال آلمان امکانات واقعی برای
مقابله با آنتی کونیسم فراهم میکند . از آنجا که در جنبش صلح هواداران تمام طبقات وقشرها شرکت
میکند ، روشن میگردد که این توصیه و ای . لنین به کونیستها تا چه اندازه مهم است که بایستد
" بمیان تمام طبقات اهالی رفت " و " در طرح ، تشدید و حل و فصل هرگونه مسئله دموکراتیک عمومی
پیشاپیش همه بود " (۱) . البته نمایندگان طبقات وقشرهای گوناگون کونیسم رایکسان درک نمیکند
ولی ضرورت حفظ خلقها از جنگ هسته ای را به فکرون هن تمام نیروهای معقول ومنطقی اجتماعی میتوان
رسوخ داد .

اکنون مهمترین وظیفه کونیستها آغا زوادمه اشکال وشبوه های تازه کار سیاسی است که به
کوچکترین محدودیت یا تفرقه در جنبش در راه صلح راه ندهند . صحبت بر سر گوناگونی ابتکارات صلح
است که از لحاظ احاطه اجتماعی و طیف ایدئولوژیک خود هر چه گسترده تر باشد . کونیستها توجه عمده
خود را بمان ابتکاراتی در کارخانه ها و اتحادیه ها معطوف میدانند که در آنجا طبقه کارگر اراده صلحجویانه
خود را هر چه مستقیم تر ابراز میکند . و کونیستها سوسیالیست دموکرات ها هر چه نزدیک تر همکاری میکنند .
در اینجا است که جنبش در راه صلح با جنبش کارگری ومبارزه برای خلع سلاح با پیکار در اعتراضاتین محل کار
و علیه دموکراسی اجتماعی هر چه روشن تر در هم می آمیزند . در اینجا هم گروههای حزب کونیست آلمان
در کارخانه ها حلقه های سازمانی قاطع وتعیین کننده است .

حزب کونیست آلمان برای اشاعه حقایق در باره کشورهای سوسیالیستی و در درجه اول در باره
سیاست صلحد و ستانه سوسیالیسم اهمیت فراوان قائل است . حزب کونیست آلمان يك سلسله پرورشور
هائی چاپ کرده است که حاوی تمام پیشنهاد های کشورهای سوسیالیستی در ارتباط با مسائل صلح و
خلع سلاح است و آنها را میان همزمان خود در جنبش در راه صلح پخش کرد .

در سال ۱۹۸۴ برای نخستین بار هفت سوسیالیسم موجود برگزار شد و شرکت کنندگان در آن در
بازر صصه های گوناگون زندگی در کشورهای سوسیالیستی و در باره موفقیت ها ، مشکلات و دورنما های آنها تبادل
نظر کردند .

ما اعتقاد راسخ داریم که میتوان آنتی کونیسم در جمهوری فدرال آلمان را با زهم بیشتر به عقب راند
و در آینده از میان برد . نمیتوان گفت که این کار سادگی و بدون دشواریها و مشکلات انجام خواهد شد .
ولی منطق مبارزه توده های خلقی بتدریج پیشد آوری ها و تصورات نادرست را از زمین میبرد و علل اجتماعی
حقیقی و ارتباط متقابل پدید هارا آشکار میکند . گسترش و رشد پیگیرانه این مبارزه ضامن موفقیت است .

مجله «مسائل بین‌المللی» که هر دو ماه یکبار انتشار می‌یابد، به تشریح مسائل تئوریک و سیاسی جنبش جهانی کمونیستی و کارگری اختصاص دارد.

مندرجات این مجله از میان مقالات مجله «مسائل صلح و سوسیالیسم» که نشریه تئوریک و اطلاعاتی احزاب کمونیست و کارگری و منعکس‌کننده نظریات و اندیشه‌های آنانست، انتخاب و ترجمه می‌شود.

در این شماره منتخبی از مقالات شماره‌های ۳ و ۴ (مارس - آوریل) سال ۱۹۸۴ مجله «مسائل صلح و سوسیالیسم» بچاپ رسیده است.

PROBLEMS OF PEACE AND SOCIALISM

Theoretical and information journal of Communist
and Workers' Parties throughout the world

No 3 , 4 1985

هیئت تحریریه و شورای تحریریه مجله
«مسائل صلح و سوسیالیسم» از نمایندگان احزاب
کمونیست و کارگری کشورهای زیر ترکیب میشود:
اتحاد شوروی، اتریش، اردن، آرژانتین، اسپانیا،
اسرائیل، جمهوری افریقای جنوبی، الجزیره،
السالوادور، جمهوری دموکراتیک آلمان، جمهوری
فدرال آلمان، اندونزی، اوروگوئه، ایالات متحده
امریکا، ایتالیا، ایران، ایرلند، برزیل، بریتانیای کبیر،
بلژیک، بلغارستان، بلیوی، پاراگوئه، پاناما، پرتغال،
پرو، ترکیه، چکسلواکی، دانمارک، جمهوری
دومینیکان، رومانی، ژاپن، سنگال، سوئد، سوئیس،
سودان، سوریه، شیلی، عراق، فرانسه، فنلاند، فیلیپین،
قبرس، کانادا، کلمبیا، کوبا، گواتمالا، لبنان، لوکزامبورگ،
لهستان، مجارستان، موزلستان، مکزیکو، ونزوئلا،
هندوراس، هندوستان، یونان.



انتشارات حزب توده ایران